

Ketabton.com



پیام شاغلی رئیس دولت و صدراعظم بمناسبت سال بین‌المللی زن

۱۹۷۵

خواهران گرامی!

مسرووم تمنیات نیک خود را درین مو قعیکه بنا بر تصویب مؤسسه جهانی ملل متحد تجلیل از سال ۱۹۷۵ بحیث سال سهمگیری و سیع در تکریم از مقام زن و تأمین حقوق آن بحیث یک عضو دارای حق مساوی در اجتماع افتتاح می‌کرد ابراز دارم .

برای من جای بس خوشی است که می بینم سازمان ملل متحد ضمن توجه بحل سایر مشکلات بسوی جهانی متوجه حقوق و احترام بمقام زن بحیث نیمه از نفوس جهان بشریت شده است .

با مراجه بگذشته می بینم در اجتماع ما زنان همیشه در پهلوی تربیه سلیم فرزندان شان و واریسی از امور خانواده همیشه همدوش مردان مشغول

خدمت با اجتماع بوده و کرامت انسانی شان بحیث عضو فعال اجتماع در حدود مقتضیات و خواسته های جا معه محفوظ بوده است .

با خوشی با ید یاد کرد که پانزده سال پیش از امروز نهضت نسوان بنا بر ضرورت عصر و زمان برای سهمگیری فعالانه خواهران افغانی در انکشاف کشور اساس گذاشته

شد. آرزوی یگانه ازین اقدام آن بود تا همه خواهران افغانی همدوش برادران شان در ساعات مختلف انکشافات ملی مشغول کار و خدمت اند.

در حدود عدالت انسانی و قوانین اجتماعی از حقوق مدنی خویش بر خور دار باشنند.

خوشبختانه اکنون می بینیم این نهضت بهمکاری زنان منور بموفقیت دنبال میشود و در

حدود امکان زنان افغان همدوش برادران شان در ساعات مختلف انکشافات ملی مشغول کار و خدمت اند.

خواهران و دختران عزیز!
نباید نا گفته گذاشت که افراط در هر چه باشد نتیجه خوب ندارد تقلید ظاهری و بیجا و تجمل پسندی بحد میالغه که متناسب به سویه اقتصاد و روحیه انقلاب ملی ما نمیباشد تصور نمیکنم بسیار معقول و پسندیده باشد - لذا غور و تعمق را و طلبانه شماخواهران و دختران با احساس و وطن پرست را در این موضوع که نباید بسیار کوچک و بی اهمیت تلقی شود جلب میکنم و امید وازم راه معقولی برای اصلاح آن جستجو نمائید.

یقین دارم ساحه ایمن همکاری روز بروز وسعت می یابد و زنان افغان بانجابیت و مقام خاص شان در گردانیدن چرخ اجتماع با مردان سهم فعالانه می گیرند.

در جامعه ما چون سایر جوامع رو به انکشاف در پهلوی سایر موانع موضوع بیسواری و وجود یک سلسله رسم و رواجهای بیجا هنوز در برابر تثبیت حقوق زنان و سهمگیری واقعی شان در خدمات اجتماعی



شاغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم ساعت یازده قبل از ظهر پنجشنبه ۱۲ جدی رؤسای محاکم ولوی ولسوالیهای کشور را در قصر ریاست جمهوری پذیرفتند.

از بوم شرفزون برای شما انتخاب می شود



شگوفه برف در دامان کانتی ننتال بهار شاداب و خرم آینده را رسم میکند



یک نمونه از لباسهای محلی مردم ما



محمد عمر رباب نواز معروف

هر دیکه پیغمبر (ص) و را برای انجام ما موریت بزرگی بر گزید

آر گستر دو تار نوا زان هر ا ت تشکیل گردید



عشق و وظیفه یا آتشی که در آب افتاد

بر ف. همای عزیز زمستانی

دیسر زمین زلزله ها و جزیره ها

غا بول او وزمه ، فو لکلور بکه کیسه

تابلو از کبیر فریاد

باساس آن اقدام بزرگ و وطنپرستانه در حقیقت نمی از پیکر فلج جامعه قدرت تحرک و فعالیت یافت و خواهران، مادران و فرزندان ما توانستند از طریق کسب علم و معرفت، هنر و کمال بموقف شایسته انسان امروز برسند و وجانب ووظایف خود را در برابر خدا، وطن و مردم خود به نیکویی تشخیص نمایند با استفاده و پرورش قدرت دماغ و نیروی لغاری خود ودایع و نعمات خداوندی را پیسوده و نطل نسازند و ز بیلوی کار و زحمت در ایالات و بیسرت کشور بدین مبرونیت بزرگی توفیق یابند تا در نتیجه این دو وجودمان در اول کار و زحمت آن ، عامل خیر و منفعت برای هموطنان شان گردد .

اینک از روی دقیق گفتاری می شویم که خواهران ما به آران نخستین گام مشورتهیست اجتماعی موفق یافتند در خدمات مهم ملی و بین المللی ای بزرگ و در امور مختلف عرفانی ، صحنی ، کلتوری ، اجتماعی وسایر حقوق مدنی همچنان در فعالیت های صنعتی و انور تولیدی همگام با برادران خود مصدر کار هایی شدند که انعکاس مطلوب و نوب ارزنده آن امروز موجب اطمینان جامعه و مؤید این حقیقت واقع شود که مردم ما با بهره مند بودن از استعداد و ذکاوی سرشار ، قدر عسرتند نامکن را از قلموس زندگی خود حذف نما یند .

با اینبده بختیاری ها آنچه بعیت یک عطف انتباه دهنده در زندگی و طرز تفکر برخی از خواهران ما وشاید در حیات عسدهای از خانواده ها ، موجه وقابل اعطاف تلقی می شود تشخیص و التفات عالمانه و عالمانه ایست که متکی به شرایط و ایجابات زمان مساو ملاحظات اقتصادی و اجتماعی کشور در تمام رهبر ملی ما بمناسبت آغاز سال بین المللی زن بدین مفهوم به آن اشاره شده است .

باید نامفته گذاشت که افراط در هر چه باشد نتیجه خوب ندارد ، تقلید ظاهری و بیجا و تجمل پسندی بعد مبالغه که متناسب به سویه اقتصاد و روحیه انقلاب ملی مانمیباشد تصور نمیکنم بسیار معقول و پسندیده باشد .

در بر تو این ارشادات گرانهایه یقین است خواهران ما با احساسات سرشار از وطنپرستی واعتماد خالصانه و صمیمانه ای که به زعمی ملی خویش داریم ، همانطوریکه تمنیات و انتظار جامعه را با استقبال از تحول در حیات اجتماعی خویش بر آورده ساختند ، خیریت حصول موفقیت ازین امر مهم ملی و اجتماعی نیز ، با بصیرت کامل غافل نخواهند ماند و درین راه برای پرورش جامعه در روشنی مستحضر سترگ جدیوتی جوان ما مجاهدت خواهند ورزید مجاهدتی که از نسل فدائکار و از پرورش دهنده آن مردم بیدار فردا ، از مادران جامعه رشید و پیشرو آینده وسرانجام از زنان افغان توقع می رود .

پیکر شرفزون

افراط در هر چه باشد نتیجه خراب ندارد تقلید ظاهری و بیجا و تجمل پسندی بعد مبالغه که متناسب به سویه اقتصاد و روحیه انقلاب ملی نمیباشد تصور نمیکنم بسیار معقول و پسندیده باشد
از بیانات رئیس دولت

شماره ۴۲ - شنبه ۱۴ جدی ۱۳۵۳ مطابق ۲۱ ذی حجه الحرام ۱۳۹۴

پایه گذاران جوامع فردا

باساس فیصله شورای اجتماعی اقتصادی ملل متحد سال ۱۹۷۵ بعیت سال جهانی زن اختصاص یافته است .

این فیصله در حالیکه توجه جهانیان را بسورت خاص بمقام ار جهند زنان به صفت پایه گذاران جوامع انسانی معطوف میسازد موقع میدهد از یکطرف ذهنیت های منفی نسبت به زن موجود تغییر یابد و از جانب دیگر خدماتیکه مطبوعات و منابع نشراتی جهان باید انجام دهند زنان بیشتر و بهتر با اهمیت وجایب بزرگ و وظایف سنگین خود در برابر بشریت مدنیت گردند . تان نقشی را که در جهت تأمین سعادت و بختیاری انسان بعده دارند به نیکویی بتوانند ارزیابی نمایند .

در کشور ما گذشته از آنکه زنان بوجایب اختصاصی خود در تنظیم معیشت و امور مربوط به تدبیر منزل و تربیت فر زندان مانند همه زنان جهان فطرتا علاقمند بوده اند در طول تاریخ در پیشبرد مشاغل سنگین حیاتی نیز با مردان معاون و مددگار بوده و حتی در معرکه ها و میدانهای کار زار همدوش مردان مبارزه کرده اند . روی این نظر است که از باستان زمان تا امروز ماهیت پرده نشینی زن در جامعه ما به مراکز شهرها محدود بوده و خدمات و مصروفیت زنان در روستا ها و یادیه ها ، در مزارع و کشت زار ها ، در همه داری و شیاتی و در صنایع بافتندگی سابقه کهن دارد سابقه ای که از گاه پیدایش نخستین مدنیت در سر زمین ما پایه میگردد .

از این لحاظ تجلیل از سال ۱۹۷۵ بعیت سال جهانی زن در کشور ما ، در واقع قدر دانایی از این موجودات و تقدیر از زحمات نیست که از این موجود کریم و باعاطفه همواره در جامعه ما محسوس و مؤثر بوده است و امروز بسا تحولاتیکه موازی با سایر زمان و اکتشاف زندگی در جهان به سرعت بسوق می رسد دامنه خدمات ، همکاری و معاونت زنان در امور مختلف حیاتی بعیت یک ضرورت جدی در جامعه ما روبه توسعه و در خور تعمیم تلقی می شود .

تحول تاریخی ای که تقریبا پیش از یازده سال در حیات زنان کشور ما رونما شد همانطوریکه در تغییر موقف اجتماعی آنان مثبت واقع گردید همانطور موقع داد اساس مهم گیری زنان بصورت مثبت تر ، منظم تر و موافق با ایجابات زندگی معاصر در خدمت اجتماعی و ملی گذاشته شود تا باین ترتیب زمینه برای رشد موقعیت و اکتشاف مسؤلیت های ملی و مدنی زنان جامعه ما مساعد گردد و آنان بتوانند در راه پیشرفت و اعتلای وطن وسعادت و آسایش هموطنان خود جهد و تلاش ورزند که نتیجه و اثر آن به نحو مطلوبی شایستگی خود را تبارز دهد .

روزی این ملاحظات احتفال شما بانسکه چارشره گذشته به زنان سر آغاز سال بین المللی زن در پر تو شعار مساوات ، اکتشاف و صلح بعمل آمد در واقع جهشی است بدنیا یکی از کار نامه های بزرگ رهبر ملی ما که در دوره تصدی صدارت شان جهت فلاح و بیداری طبقه نسوان کشور عملی شد .



اختصاصی از اخبار و وقایع مهم کشور و جهان

در کشور

۸ جدی :

اولین دوره فارغان مکتب صحت عامه به پوهاند دوکتور نظر محمد سکندر و زیر صحنه معرفی گردید.
* طنز نه و نیمه ماه معادل ۳۵ میلیون افغانی کود کیمیاوی، گنم اصلاح شده و تراکتور، به زارعان ۳ ولایت توزیع گردیده است.

۹ جدی :

قرار داد دو نیم میلیون روبل قرضه اتحاد شوروی برای ساختمان مرحله دوم گالری های شاهراه سالنگ امضاء شد.

* در لین اول فابریکه کود کیمیاوی مزار شریف ۷۵۰۰ تن کود کیمیاوی تولید شده است.

موافقتنامه ۱۴ میلیون دالر قرضه و ۲۵۰۰۰۰۰ دالر کمک تخنیکي بانک انكشاف آسیائی برای تهویل مصارف اسمعاری پروژه دروازه های بند کجکی در مانیلا مقر بانک آسیائی امضاء گردید.

۱۰ جدی :

عهارت جدید مکتب توتیا در سید نور محمد شاه مینه افتتاح گردید.
* در جریان ۹ ماه اخیر امسال یک میلیون و ۳۰۰ هزار معاینه خون از نگاه مصاب بودن به مرض ملا ریا در لابراتوار های مربوط انجام یافته.

۱۱ جدی :

روز بین المللی زن با پیام بناغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدر اعظم در تالار کابل ننداری افتتاح گردید.

* دوکتور محمد حیدر رئیس پوهنتون کابل و حبیب الله معاون علمی پولی تخنیک نظر به بی کفایتی در وظیفه از وظائف شان سبکدوش شدند.

* محترمه کبرا به حیث رئیسسه موسسه نسوان مقرر گردیده است.

۱۲ جدی :

جمهوریت مردم چین یکصد میلیون

یوان معادل پنجاه و پنج ملیون دالر برای احداث پروژه های انكشافی بافغانستان قرضه میدهد.

* بناغالی علی احمد خرم وزیر-ر-پلان در راس يك هیئت پنج نفری برای انجام مذاکرات اقتصادی عازم اتحاد جما هر شوروی گردیدند.

* سو مین کورس تقدیه برای دو کتوران مراکز صحنی اساسی در موسسه صحت عامه افتتاح گردید.

اندرا گاندی صدر اعظم هند ارائه میانه به علت معذرت صحنی ملتوی ساخته.

۹ جدی :

مقادیر بزرگ مواد اولیه ذروی از امریکا سرقت شده است.
* جارج پاپا دو پو لوس ر هبیر سابق نظامی یو نان با چار تن از همدستانش که در کودتای ۱۹۶۷ حصه داشتند امروز رسماً به خیانت ملی متهم شدند.

۱۰ جدی :

وزرای مصری و سران اتحاد

میانه به علت معذرت صحنی ملتوی ساخته.

۱۲- جدی :

مدیر سی، آی، ای به جاسوسی این سرویس بداخل امریکا اعتراف کرد.

* جمهوریت دیمو کراتیک کوریا سفارت خود را در آسترالیا تاسیس نموده است.

* در اثر زلزله های شدیدیکه در منطقه صوات رخ داده عدّه زیاد تلف، مجروح و بی خانمان شده اند.



قوماندان عمومی قزای کار وزارت فواید عامه و مستشار اقتصادی سفارت کبرای اتحاد جماهیر شوروی مقیم کابل هنگام امضای مکتوب تبادلوی قرضه سا مان و پروژه جات

درخارج

۸ جدی :

احمد سکه توری مجدداً به حیث رئیس جمهور گیتی انتخاب گردیده است.

* دور کا پرا ساد دار وزیر پلان گذاری هند استعفای خود را به

شوروی در مورد میتود در یافت راه حل سیاسی شرقمیانه اختلاف نظر دارند.

* پس از بیست سال بین هند و پر تکال مناسبات سیاسی تاسیس گردید.

۱۱ جدی :

برژنیف باز دید خود را از شرق

* دومین عملیات پیوند قلب دوگانه توسط پرو فیسور بر نارد جراح معروف قلب افریقای جنوبی در شفاخانه گروتی شور انجام شد.

۱۴ جدی :

۲۴ ساعت قبل از آغاز کنفرانس چار جانبه مصر، سوریه، اردن و فلسطین در قاره در سفارتخانه های مصر واردن در دمشق انفجارهایی رخ داد.

بقلم جوینده

آخرین تلاش هادر رودیشیا

ایان سمیت را بر آن داشت تا سیاست خود تجدید نظر کند و زمینه را برای اعزام سران محبوس جنبه های زانو و زاپو به زمبیا جهت اشتراک در کنفرانسی که جهت مذاکره بر سر مسئله رودیشیا تکمیل شده بود بفرستد.

اعلام یکطرفه

در همین فرصت است که ایان سمیت بصورت یکطرفه و غیرمترقبه آمادگی خود را جهت تشکیل کنفرانس قانون اساسی رودیشیا اعلان کرد که با اساس آن به رهبران ۵ میلیون سیاحان رودیشیا حق داده می شد تا در کنفرانس قانون اساسی حصه گیرند. در حالیکه برای ایان سمیت که معتقد است سپردن سر نوشت رودیشیا به سیاحان یک گناه عظیم و حرکت خلاف مدنیت است. دادن حق رای ب مردم رودیشیا کار بیست دشوار.

اختلاف بزرگ

ایان سمیت اکنون با کراهیت باین نتیجه رسیده است که از ۱۰۰ کرسی پارلمان رودیشیا پنجاه کرسی آنرا برای ۵ میلیون سیاحان رودیشیا تخصیص بدهد و پنجاه کرسی دیگر را برای ۲۸۰ هزار سفید پوست رودیشیا نگهدارد، که باین امر هم برای فعالان درنمیدهد تا مخالفت مردم و ملیون رودیشیا رو پروست چنانچه نهضت های

بقیه در صفحه ۱۳



جیمز کالا هان

صفحه ۵

این مبارزین وطن پرست میدیدند و خوب میدانست که نهضت فرلیمو هر قدمی که به پیش میگذارد آرزو های سمیت را برای حفظ قدرت در رودیشیا بذاك یکسان میکند زیرا رودیشیا از طریق بنادر موزمبیق بپراولورنسو مارکز بخارج اتصال داشت و قسمت عمده مواد مایحتاج رودیشیا از همین بنادر پرو دیشیا میرسید.

موفقیت ملیون رودیشیا

در حالیکه اندیشه سمیت از ناحیه محاصره اقتصادی پیوسته افزونی میگرفت ملیون رودیشیا در پرتو حوادث تازه در افریقا با قوت و وحدت بیشتر و با تشدد به آنچه که سمیت دلخوش میکرد بازی کردند. سمیت از اختلاف شدید فرقی و حزبی گروه های آزادی خواه رودیشیا (زانو) و (زاپو) لذت میگرفت این جنبه های آزادی خواه غیر قانونی اعلام شده و زعمای بزرگ شان مثل سیتول زعمیم جنبه آزادی خواه زانو و انکو موزعمیم آزادی خواهان زاپو یازدهمین سال اسارت خود را در محابس رژیم ایان سمیت میگذرانیدند و فقط یک جنبه نهضت ملی در رودیشیا بنام نهضت شورای ملی رودیشیا بحیث یک جنبه قانونی بر سمیت شناخته شده و حق فعالیت های قانونی داشت چونکه این جنبه یک جنبه اعتدالی ملیون رودیشیا شناخته میشد.

چلنج خطرناک

جنبه های آزادی خواه رودیشیا که خصوصاً در طول ده سال گذشته رنج فراوان برده و تجارب خوبی اندوخته بودند دیگر متوجه اهمیت وقت و تحولاتی که در قاره سیاه در حال تکوین برده شده اختلافات را یکسو گذاشتند و بایکانه جنبه قانونی نهضت آزادی سیاحان رودیشیا هم آهنگ شدند، و با اعلان اتحاد شان باین جنبه ملی چلنج سختی به ایان سمیت دادند و همین چلنج بود که

میگذرد در این ده سال با وجود همه فشار های سیاسی بسویه جهانی، و فیصله های موسسه ملل متحد و فشارهای اقتصادی جهانی، پرو دیشیا تعزیرات اقتصادی که بر آنکشور تطبیق گردید و مجاهده حکومت انگلستان ایان سمیت مقاومت شدید از خود نشان داد و بایی اعتدالی و غرور تمام پرو دیشیا حکومت کرد و حقوق سیاحان رودیشیا را بازی گرفت.



جان فورستر
اما؟

بعد از انقلاب ۲۵ اپریل بر تکال بعد از ۹ سال ایان سمیت و سیاست تبعیض نژادی وی رو بزوال نهاد. زیرا ایان سمیت دیگر دریافت که یکی از قویترین دوستان خود یعنی دولت استعماری بر تکال را از دست داده است ایان سمیت در سایه همکاری بر تکال و افریقای جنوبی توانست که در ظرف ۹ سال در برابر همه فشارها مقاومت کند و راه خود را دنبال نماید.

نهضت فرلیمو

نهضت فرلیمو (آزادی خواهان موزمبیق از دشمنان سر سخت رودیشیاست، جنگ ها و مجادلات سرحدی پیر وان این نهضت علیه رودیشیا برای ایان سمیت درد سر بزرگی پنداشته میشد. سمیت آینده موزمبیق را در دست

تحولات بر تکال

انقلابی که ۲۵ اپریل ۱۹۷۴ در بر تکال واقع شد در شرق و غرب و در حلقه های افریقای منجمله مستعمرات بر تکال در افریقا که مردم آن از استعمار کهن بر تکال به ستوه آمده بودند با دلچسپی علاقمندی و احیانا نگرانی استقبال کردند. شرق از این انقلاب خوشنود بود، غرب بعواقب رژیم در بر تکال که رویکار شده بود با نگرانی مینگریست مستعمرات بر تکال در افریقا آزادی خواهان انگولا و موزمبیق با انتظار و اشتیاق تحولات بر تکال را مراقبت میکردند.

ضرر به محکم

اولین باریکه حکومت جدید بر تکال صدای آزادی خواهی مستعمرات خود را استقبال کرد و بایشان روی خوش نشان داد ضرر به محکمی بر ایان سمیت حواله شد، چه بقای ایان سمیت و رژیم تبعیض طلب رودیشیا با بقای رژیم استعماری بر تکال و مستعمرات آنکشور در جنوب افریقا خصوصاً انگولا و موزمبیق ارتباط محکمی داشت.

بعد از ده سال

اکنون ده سال از اعلان یکطرفه آزادی رودیشیا تحت اداره رژیم تبعیض طلب ایان سمیت در رودیشیا



ایان سمیت

نامهاییکه جاودان مانده است

مردی که پیغمبر (ص) او را برای انجام ماموریت بزرگی برگزید

اسامه بن زید

در طول تاریخ از آنکاه که نخستین موجود ناحیه در دنیا پدید آمده تا روزگار ما از این پیغمبر که درجهان زیسته و راه علم در پیش گرفته اند زمانه خاطره و یاد مردان وزنانی را از بقای روزگار و مرگ و فراموشی نجات داده است که کارنامهها و اثر نیک عمل و ارادشان چون مشعل فروزانی فراراه نسلها بعد از آنرا روشن ساخته و بجهت درسهای بزرگ تاریخ برای بشریت ارمغان مانده است. اینک ژوندون با جستجو و تحقیق این غنایم تا ریخی رابطه صفت میراث گرانبهای جوامع گذشته و یاد گارهای قرون و دعور رفته بخوانندگان عزیز هر هفته در همین صفحه زیر عنوان نامهاییکه جاودان مانده است معرفی میکند توقع اینست تا دانشمندان و محققین فاضل درین راه مساعدت نمایند

صحبت این هفته اختصاص رفتار نه میکنند .
 مردی دارد که پیغمبر اسلام به اصرار و تاکید او را بر لشکری امیر گردانید که خلفای بزرگ اسلام یعنی ابوبکر و عمر (رض) در آن شامل بودند .
 این مرد اسامه بن زید است که پدرش زید بن حارث غلام آزاد کرده پیغمبر و مادرش امر ایمن نیز از کنیزان آزاد کرده پیغمبر اسلام بود .
 از بس حضرت پیغمبر به اسامه علاقمند بود در مورد او فرموده . اسامه بن زید از دوستان نزدیک من است امید دارم از صالحان شما باشد . برای او طالب خیر باشید . باین ترتیب چون حضرتش را پیغمبر علیه الصلوات والسلام زیاد دوست داشت او را حبیب الرسول می نامیدند .
 روایت در باره پدر اسامه چنین است که زید در طفلی وقتی همراه با مادرش برای بازدید خویشاوندان خود به قبیله بنی معسر رفته بود در راه طایفه دیگری برایشان شبخون زدند و زید را اسیر کرده به بازار عکاظ آوردند .
 برادر زاده حضرت خدیجه یا بقول دیگری خود حضرت محمد او را برای خدیجه خریدند و خدیجه رضی الله عنه زید را به حضرت رسول بخشید .
 حارث پدر زید که از دوری فرزند زیاد داشت بود میگریست و اشعار تاجر آمیزی هم در موارد وی سروده بود . باری عدای از طایفه ایشان به زیارت خانه خدا آمدند و زید را در مکه شناختند . زید هم آنها را شناخت و اشعاری باین عبارت سروده به پدر فرستاد که گرچه از شما دورم ولی مقیم در خانه خدایم . از آنرو برای من زیاد نگران نباشید زیرا گرچه اسیرم در نزد بزرگانی هستم که با من چون اسیران

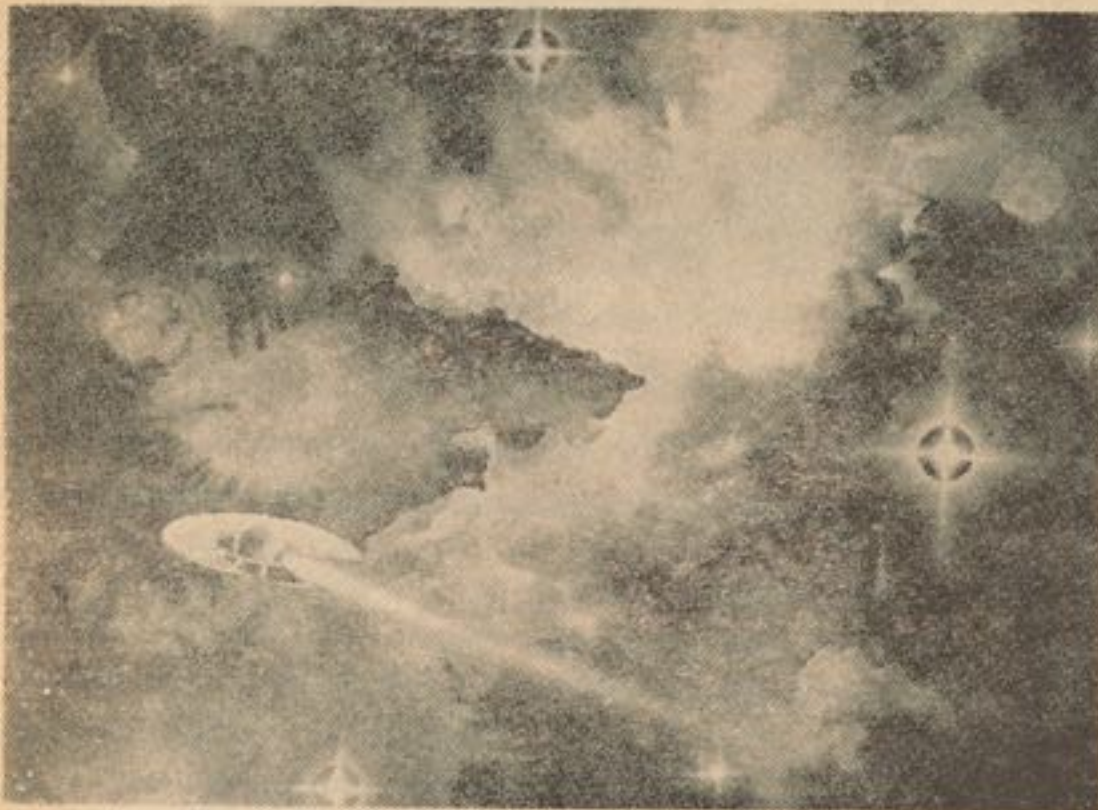
آینه ایمان مادر من است . اسامه مردی با عزم و اراده بود . باری در اوایل اسلام وقتی حضرت پیغمبر از جنگ خیبر بر میگشت به اسامه ماموریت داد که بیکی از دهات اطراف فدک برود و مردم را بدین حق بخواند . مردم دهه فرار کردند . مردی درده باقی مانده بود وقتی با اسامه مواجه شد تکبیر ادا کرد ولی اسامه بزعم اینکه شاید از ترس مال خود اسلام آورده او را کشت درین وقت آیه مبارکه باین معنی نازل گردید .

ای کسانی که ایمان آورده اید هرگاه در راه خدا بیروید نجس نمائید بکسیکه بشما اسلام میکند بطمع اموال دنیا نگوئید مومن نیستی .
 حضرت پیغمبر اسامه را سر زنتش فرمودند که چرا کسی که اقرار به شهادت کرده کشتید اسامه عرض کرد یا رسول الله از ترس اقرار کرد فرمود آیا قلبش را شکافته دیدی که از ترس است نه آنچه بزبان گفت پذیرفتی و نه از قلبش خبر داشتی اسامه گفت یا رسول الله برای من طلب ارزش کنید فرمود . یا گشتن مسلمان با گفتن؟
 لاله الله؟ با اسلام آوردن؟ اسامه قسم یاد کرد که دیگر چنین کاری نکند .
 این مورد در بسیاری از جنگها افتخار عمر کابی حضرت پیغمبر را داشت و یکی از موضوعاتی که اهمیت مقام اسامه را می رساند



عمارت با شکوه و تاریخی خرقه مبارک در کند هار برای زایرین منبع فیض و نشاط روحی است

بسوی جهانهای مبهم و ناشناخته



دستگاه اتوماتیکی سیاره پیمای به سوی سیارات دیگر در پرواز است.

سیارات مشتری و ساتورن می گردد دستگاه رادیو ازوتوبی (بطری های آفتابی درین قسم مسافت بسیار طولانی از آفتاب غیر موثر میباشد) خدمت می نماید سیستم مستقل اصلاح خطا لیسر به ماشین های محاسبه الکترونی چیزی را فرمانده میدهد مثلیکه فعالیت این دستگاه را از زمین کنترل و اداره کنیم زیرا اداره و کنترل سیستم های این دستگاه بصورت مستقیم از سیاره زمین بسیار مشکل میباشد کافی است متذکر شویم وقوماندانها از سیاره زمین تادستگاه کیهانی اتوماتیکی که در نزدیک سیاره مشتری قرار داشته باشد زیاد تر از نیم ساعت رادر برمی گیرد . رسیدن این قوماندانده از سیاره زمین تاسیاره ساتورن زیادتر از یک ساعت تا سیاره اورانوس زیادتر از دو ساعت تاسیاره نیپتون زیادتر از چهار ساعت وتاسیاره پلوتون زیادتر از پنج ساعت رادر برمی گیرد .



نمونه ای یک دستگاه کیهانی



یک دستگاه اتوماتیکی سیاره پیمای

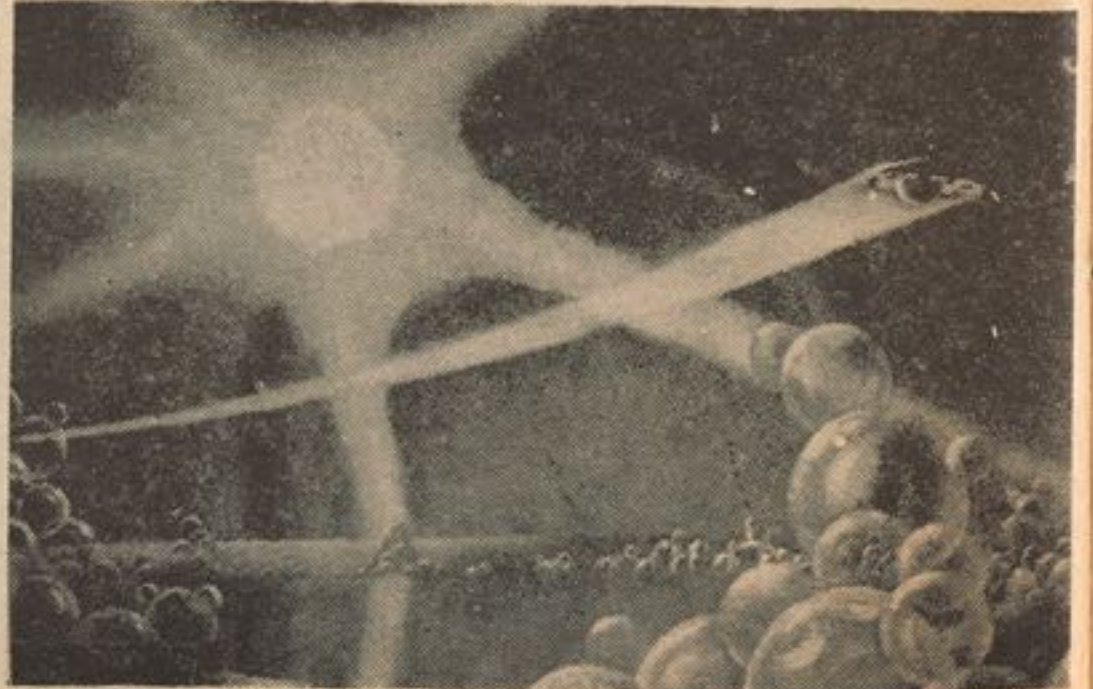
دستگاه کیهانی را از نزدیک سه الی چهار سیارات خارجی منظوم شمسی از طرف دانشمندان با دقت زیاد مطالعه ومعاينه گردیده است در ایالات متحده امریکا حتی پروگرام پرواز که بنام (دوره بزرگ) مسمی شده است تعیین گردیده است . هم چنان این راهم باید واضح بسازیم که طرح دستگاه برای این قسم مسافرت کیهانی تهیه گردیده است . ایسن دستگاه با وزن ۶۵۰ کیلو گرام باطراف یک انعکاس دهنده بزرگ که دارای آنتن نولاباریک به قطر ۴۳ متر است بسته کاری می شود . برای تغذیه الکتریکی این دستگاه ترتیبات انرژی

اگر دستگاه اتوماتیکی سیاره پیمای در سپتمبر ۱۹۷۷ پرتاب گردد ، در جنوری ۱۹۷۹ از پهلوی سیاره مشتری ، در سپتمبر ۱۹۸۰ از نزدیک ساتورن در فبروری ۱۹۸۷ از نزدیک سیاره اورانوس وبلاخره در نومبر ۱۹۲۹ از نزدیک سیاره نیپتون پرواز خواهد کرد

سیارات خارجی منظومه شمسی که عبارت از مشتری ، ساتورن ، اورانوس ، نیپتون ، پلوتون میباشد تا الحال بسیار کم مطالعه گردیده اند . با سطح تخنیک موجوده دستگاه های کیهانی سیاره پیمای این سیارات باید چندین سال پرواز کنند و در صورت پرتاب این دستگاه های کیهانی از سیاره زمین این دستگاه ها باید سرعت ابتدایی زیاد داشته باشند و فعلا ما قادر تحصیل این سرعت نمی باشیم .

تا نزدیک سیاره خارجی ماکه عبارت از سیاره مشتری است دستگاه های اتوماتیکی تقریباً دو سال باید پرواز کنند (در حالیکه سرعت ابتدایی پرتاب دستگاه اتوماتیکی مساوی به ۱۴ کیلو متر فی ثانیه باشد) این عدد هنوز در نزد ما قبول است مگر تا اینکه دستگاه اتوماتیکی مایه سیاره نیپتون رسد ۳۰ سال بکار است (در حالیکه سرعت ابتدایی پرتاب دستگاه مساوی به ۱۶ هزار متر فی ثانیه باشد) اگر فعلا ما راجع به دستگاه نیکه بتوانند در جریان چندین ده سال بصورت نورمال وباطمینان فعالیت نمایند چیزی بگوئیم وقادر به ساختن آنها باشیم تا اندازه نی دور از حقیقت است پس ازین گفتار ما چنین نتیجه گرفته می توانید که مایاید پرواز به سیارات اورانوس ، نیپتون پلوتون را باید به قرن بیست و یک معطل بسازیم . دیده شده است که خود طبیعت به استقبال مامی شتابد در تخم سالهای هفتاد

بعد از آن سیارات ذریعه قوه کشش خود دستگاه را مثل توپ فوتبال از یک طرف به طرف دیگر می اندازند سرعت با گذشت زمان زیادتر می گردد و دستگاه در ظرف ۱۸ الی ۹ سال به سیاره نیپتون وبه دورترین سیاره سیستم منظوم شمسی یعنی پلوتون می رسد . محاسبات نشان داده است که اگر دستگاه اتوماتیکی به تاریخ چهارم سپتمبر ۱۹۷۷ عیسوی پرتاب گردد بتاریخ ۲۹ جنوری ۱۹۷۹ از پهلوی سیاره مشتری وتاریخ سوم دسمبر ۱۹۸۰ از نزدیک سیاره ساتورن ، از نزدیک سیاره اورانوس بتاریخ اول فبروری ۱۹۸۷ و بلاخره از نزدیک سیاره نیپتون بتاریخ هشتم نوامبر ۱۹۸۹ پرواز خواهد کرد قوانین اجسام سماوی اجازه نمی دهد که این دستگاه کیهانی از نزدیک پلوتون پرواز کند . برای تحقیقات سیاره پلوتون لازم است که یک دستگاه کیهانی دیگر هم بتاریخ چهارم سپتمبر ۱۹۷۷ پرتاب گردد در حالیکه دستگاه کیهانی از پهلوی



این دستگاه به سیارات خارج از سیستم ما رسیده است .

بقیه در صفحه ۶۲

برف ...

عزیزترین مهمان زمستانی

آن روز از بام تاشام بارید ... تمام سبب بارید ... و چون بارها پاره شدند آسمان دید...
آسمان دید که عروس کوه ها (هندوکش) جامه سپیدش را بتن کرده است.
... و افتاب دید که بر کوه و هامون افغان زمین دیبای سپید میدرخشد .

چند روز قبل کابل و قسمت زیادی از مناطق کشور ما خود را برای پذیرایی برف های آماده کرده بودند که آسمان سخاوتمندانه بر زمین می افشاند . بارچه های بزرگ و پنبه مانند برف با عشوه خاصی بطرف زمین می خرامیدند دلپای امیدوار را امیدوار تر مینمودند بزودی لطف سپید و پاکیزه برف که هر لحظه ضخیم تر و دگرگرم کننده تر میشد بروی زمین های سردی چسبیده و گریخت گسترده شد زمین هائی که فضا من هستی و بقا مردم این سرزمین است زمین هائی که آرزومند بر آوردن نیاز های مادی کشاورزان ما است .
زمین و برف چون دو دلدادۀ مشتاق به هم رسیدند برف روی زمین را بوسید و زمین برف



دربروی سینه اش فشرودر آغوش جایش داد . برف که خشکی و افسردگی را می زداید، درین نمره این وصال میمون مایه زندگی است عامل جنبش است ، و امید واری برای مردمیست که درین دنیا آرزومند زندگی شرافتمندانه ای هستند . امید واری برای مردمی است که با تاریخ کهن که زندگی نوی را آغاز کرده اند ، مردمی که از سیاهی ها گلشته اند و باین برف های سپید در آستانه سپید بختی قرار دارند .
هموار شدن برف بردشت و دمن برای این مردم که روز های روشنی را در پیش دارند و بسوی روشنائی و سپیدی زنده تر ، بیدار تر و محکم تر گام برمیدارند فال نیکی است . باز شدن راه نو و روش و آغاز زندگی آگاهانه ، گرد یابی و اندوه را از چهره مردمان سیاهی دیده و در تاریکی خسینده مانست و سیاهی و سیاهدلی سیاه اندیشی و دست و پا زدن بی هدف

برف و کابل قدیم :
امروز شکل کابل نسبتاً تغییر یافته است اگر ما بخواهیم تصویری از کابل قدیم داشته باشیم گشت و گذار در کوچه های شور بازار ریکاخانه ، باغ علی مردان ، کوچه آ هنگری ، درخت شنگ ، هندو گذر این تصویر را زنده بصورت کامل بدست مایدهد . کوچه ها تنگ و گل آلود و خانه ها گللی بودند . بنابر آن در زمستان بعد از اینکه اندک برفی می بارید همه بالای بام ها برآمده ، بارش بیل هائی که با روغن دنبه چربش میکردند برف های بام خود را می روشتند و چون حویلی ها هم تنگ بود برف را با راس بیل به کوچه فلاج میکردند در نتیجه سطح زمین کوچه دوسه متر بلند تر میشد . میگویند برفباری هم آنوقت هاز یاد بود

در تاریکی و در جای ماندن با تابیدن نور درخشانی که وطنپرستان واقعی افروختند خانه یافت ، تحرک ، روشن بینی ، روشن اندیشی و روشندلی جای آنرا گرفت . آنگاه مردم ، خود را در سپید راه بر نور و در جادهای یافتند که انتهایش پیداست ، انتهایش خوشبختی و سعادت است و بنا بر آن پیش رفتن بدانسوی آگاهانه و خرد مندانه است .
طبیعت نیز در سپیدی پسندی با مردمی که روشنی را باز یافته اند همراه و همگام شده است ، چنانچه برف های این زمستان و زمستان بار شاهد این مدعا ست .
برف که باعث حاصلخیزی و فراوانی میگردد





برفها ، دیوار ها و سنگ پاره ها خطرات سیاه و سپید بالا حصار تاریخی کابل را تداعی میکند .

آنانیکه دل هندوکش را شکافتند و سالنگ را رام ساختند هر سال زمستان با پدیده دیگر طبیعت سر ما و برف در نبردند تا نظم سیر و سفر و جریان زندگی را امانی نباشد.

آن گاه می انداخت و در واژه کوچک آنرا می بست تابستان ازین برف های ذخیره شده در شریخ سازی و زاله سازی استفاده میشد .
 چه کسی از برف بدش می آید؟
 با وجودیکه برفباری باعث تولید یک سلسله مشکلات میگردد باز هم چون نفع آن بیشتر است لذا باریدن برف برای هر طبقه و هر کس صرف نظر از شغل و پیشه اش خوشایند و مطلوب میباشد . چه باریدن باران و برف باعث وفرت حاصلات فراوانی و ارزانی مواد ارتزاقی میشود حال اگر می پرسیم برف برای چه کس

ناشایند است شاید اندکی بفکر فرو روید بلی... هستند کسانی که از برف بدشان می آید و بقول معروف هر دانه برف چون خنجری در دل شان کار میکند . این اشخاص چه کسانی می باشند ؟
 اگر به چند جمله قبلی رجوع کنید هویت این اشخاص را میتوانید حدس بزنید ، گفتیم برف باعث فراوانی و ارزانی میشود . طبیعی است که سود جوانان و محترمان که مواد ارتزاقی را به فکر بلند رفتن قیمت آن ذخیره میکنند و بعد بقیه در صله ۶۲

ولی چه برف کم و چه زیاد اگر بناچار در کوچه انداخته شود آنهم از بام های هر دو طرف و در یک کوچه کم عرضی طبیعتاً بلندی آن در زمین به دوسه متر میرسید . طبیعی است که درین کوچه عافیت و آمد مشکل میشد و بدین لحاظ تردد مردم و جنبش در زمستانها کمتر از سایر اوقات سال می بود و مردم روزها و شب های زمستان را در خانه هایشان سپری می نمودند البته ۹۹ درصد مردم صندلی میگذاشتند و چون اوقات بیشتر شان در خانه میگذاشتند ناچار بودند برای خود سر گرمی های زمستانی بیابند مصروفیت مردم (به استثنای آنهاییکه بیرون منزل کار داشتند) نشستن زیر صندلی بود و خوردن میوه های زمستانی و غذا هایی چون کجری قروت ، لاندی پللو ، اوماچ کلهو پاچه ، قروتی ، و بازی هائی از قبیل جفت است طاق ، گنج و پنج قصه گفتن و خواندن کتاب هائی نظیر شاهنامه ، گلستان ، بوستان ، یوسف زلیخا امیر حمزه و غیره زنان به گلدوزی و خیاطی و پسران به کاغذ پران بازی نیز اشتغال می ورزیدند . در اینجا بد نیست از کاکه های کابل نیز یاد آوری کنیم . در مورد کاکه ها توضیحات بیشتر مارا از موضوع اصلی (برف) دور میسازد صرف همینقدر تذکر داده میشود که یکی از فعالیت های عمده کاکه ها در زمستان گلستاندن پیر مردان ، اطفال و دیگر اشخاص که به کمک احتیاج داشتند از کوچه های برف آلود کابل بود .

یکی از رواجهای قدیم کابل که تا حال باقی مانده برفی کردن دوستان و خویشاوندان است و معمولاً این کار زمانی صورت میگردد که اولین برف زمستان بیارد فامیل هائی که میخواستند یکی از خویشاوندان خود را برفی نمایند جلالا ترین و هوشیار ترین عضو فامیل را مامور میساختند تا در پاکت و یا دستمالی یک کلو له برف را همراه یک کاغذ که بروی آن نوشته می بود : (برف می بارد مسلسل از هوا - برف نواز ماو برفی از شما) بخانه آن خویشاوند خود می فرستادند او کلو له برف را با کاغذ که در بین چیزی مخفی کرده بود یکی از اعضای فامیل خویشاوند خود دم دروازه شان می سپرد و بسرعت فرار میکرد و در نتیجه آن خویشاوند مجبور بود طرف مقابل را مهمانی بدهد ، ولی اگر آورنده برفی را آنها دستگیر میکردند برف را در یخچان او انداخته با مقداری ذغال یک قسمت رویش را سیاه می نمودند (و بعضاً برفی کننده را یگان لت و گو ب هم میدادند) و به اینصورت برفی کننده ای که ایشا شده و شکست خورده بود خودش می بایست آن فامیل خویشاوند را مهمانی بدهد .

برف برای تابستان !

ساختن شیر یخ و زاله اختراع مردم امروز نیست بلکه در سالهای دور تراز امروز نیز مروج بود ، در کابل در زمستان بفکر ذخیره برف برای تابستان می افتادند و برای اینکار یخدان های بزرگ ساخته بودند چند یخدان بزرگ در تپه شهر نو ، نزدیک بالا حصار در نوآباد ده افغانان ، در دامنه کوه توپ چاشت در گذرگاه و سایر نقاط شهر کابل وجود داشت (که نمیدانم امروز هست یا نه) این یخدانها عبارت بودند از زیر زمینی هائی که در تپه حفر کرده بودند و در زمستان صاحب هر یخدان برف را جمع کرده در یخدان می انباشت و بروی

در روز های برفباری یک سلسله سر گرمی های دیگر هم از قدیم در میان مردم کابل مروج بوده است که جنبه ورزشی نیز داشت ، از قبیل سرجه خوردن ، برف جنگی ، ساختن شیر برفی و آدم برفی .
 جوانان روز های برف از خانه هاب آمده به این بازیها مشغول میشدند ، معمولاً هنگام برف جنگی که میتواند بین دو نفر هم صورت بگیرد دو تیم مقابل هم دیگر قرار میگرفت ، مثلاً تیم حصه اول کوچه مقابل تیم بیچه های حصه دوم کوچه پرتاب کردن کلو له های برف توسط دست و بعضاً ذریعه فلخمان (فلاخن) صورت میگرفت طبیعی است که این ورزش خالی از خطر نیز نبوده است چه یک کلو له برف سخت و خوب نشورده شده زمانیکه توسط فلخمان پرتاب



سپیدی برف در اینجا که هر روز آدمهای فراوانی در ادای پنجه گانه براه سفید و روشن متوجه می شوند نمود دیگر دارد.

هنر بومی هرات در راه

آرکستر دو تار نوازان هرات که در این اواخر تاسیس شده است گامی است

تیاتر ما اکنون یک تیاتر آموزشی است و چون تجارت و ارتفاع در آن مطرح نیست به سادگی میشود ارزش های هنری در آن رعایت گردد و در فرم و محتوای اصالت و نوآوری همگام با هم پرورانده شود

در گذشته برای معرفی هنر اصیل و دست نخورده ما با تاسف کم کار شده و اکنون گامهای استواری در همین زمینه برداشته میشود.

هنر به شکل محلی و بومی خود در کشور ما سابقه طولانی دارد، سابقه ای که قرن ها و اعصار ها را در بر می گیرد و پارا از مرز شناخته شده تاریخ فراتر مینهد.

مامایه میگرفت و در جهت رشد و انکشاف آن نابسامانیها در میان نمی آمد هنر امروز ما یعنی در مجموع خود هنر های زیبای سر نوشتی بهتر از اینکه هست می داشت ولی در این نیم قرن هنر بانو ساناتی دست بگریبان بود و خاصا که در ده سال گذشته درین زمینه اوجی نبود و آنچه می شد بیشتر از آنکه سازندگی باشد ویرانگری بود.

ولی اکنون در پرتو شرایط جدید راهها مشخص است و هدف ها روشنتر. باید ساخت و خوب ساخت و این سازندگی را با مایه های هنری اصیل محلی و معیار های قبول شده زمان هم آهنگ ساخت و در همین سلسله است که فعالیت هایی دوام دارد و تلاش هایی گریختی که هر چند ابتدایی است بر بار وری هنر مامی افزاید.

چنانکه در همین تازگی آرکستر دو تار نوازان محلی هرات به همت اداره اطلاعات آنجا رسما تاسیس گردید و تیاتر در آن ولایت که از مدتی بود بحال اسفناکی قرار داشت دو باره باز سازی شد که خود گامی است استوار در جهت احیای هنر های قدیم کشور و تشکل دادن آن به شیوه بهتر که آرزوست در ولایات دیگر نیز مورد پیروی قرار گیرد و این قدم در همین ولایت منحصر نماند.

برای اینکه گذارشی داشته باشیم از فعالیت های هنری هرات گفتگوی کوتاهی داریم با بنامی روستا باختری ممان آمریت اطلاعات و کلتور هرات تا آنچه را که انجام پذیرفته است خود بیانگر آن باشد.

- خوب آقای باختری میتوانید پیرامون فعالیت های خوب و آگاهانه هرات در این اواخر سخن بگویید و اینکه در این نوآوری چرا توجه اولی به تیاتر بوده است و موسیقی ؟

- تیاتر و موسیقی در هرات حتی قبل از آنکه به شکل نو و با همگامی معار های زمان در هرات شکل گیرد به فورم های بومی و محلی خود وزیر نامهای گونه گونه اما با محتوی پر بار وجود داشته و در نیم قرن اخیر نیز این ولایت با فعالیت هایی هنری ای که در همین زمینه ما داشته است ممتاز بوده و از همین جاست که ضرورت نوسازی و یا به مفهومی نو

هرات این سرزمین پهناور و وسیع در هنر آفرینش خاصی داشته است و تاریخ بیاد دارد که خصوصا هنر های زیبا در این شهر بیش از آنکه با فرد آشنا باشد اوج داشته است. تکامل داشته است و در شکل خود و محتوی خود هنری بوده است. اجتماعی، پر تحرک و با برداشت های عمیق از نوسانات زندگی گروهی و اجتماعی و همین هنر است که در دوره نسیوریان و غوریان از مرز آن همه معیار های که هنر با آن ارزیابی میگردد فراتر می رود و اعجاز کرانه باز سازی ها و نوسازی ها دارد که نمود های پر شکوه و افتخار آمیز آن هنوز هم وجود دارد.



عسکر زاده و عزیزه در حال نمایش یک پارچه کوتاه هرات ننداری

از آن روز که نخستین گام برداشته شد تا هنر با معیار های زمان در کشور ماسازگار شود شاید بیش از نیم قرن نمیگذرد و این اولین قدمها با نسالی چند اختلاف در کابل و هرات برداشته شد و او لتر هم در زمینه های تیاتر و موسیقی.

اگر از همان روزگار توجه درین باره طوری میبود که هنر تازه و نوپا خاسته از هنر اصیل و بومی

و بدینسان است که می بینیم هنر به شکل کاملا ابتدایی و بومی اش و در چار چوب اندیشه های بارور و پر تحرک مردمی که از استعداد و ذوق فراوان برخوردار بوده اند شکوفه زده است. گل داده است و این گلها ی وحشی را خزان نبوده است.

تیاتر هرات تیاتر مدنی نیست ولی با تلاش های که صورت گرفته است اکنون میتوان آنرا در حد یک تیاتر آبرومند محلی پذیرفت.

تیاتر تجارتمندی و انتفاعی گذشته در هرات امکان هر نوع فعالیت هنری را سلب میگرد و ابتدال را چالشین هنر واقعی میساخت.

آریاتیان کهن آزمان که روز ها و اعیاد خاص شان را در دشت های گسترده کنار رود خانه های پر آب جشن میگرفتند با ابتدایی ترین و وسایلی که در دست داشتند آلاتی میساختند که با آن می نواختند و ترانه هایی میسرودند که موزون بود و بار یتم ساز ها یا آواز خوانده می شد.

و بعد از آن در جریان قرن ها با آنکه آتش سوزی های مهیب، کشتارهای بیرحمانه و جنگ های گروهی چون آفت بجان ذوق ها و دست داشته های ذوقی می افتد این مسیر متوقف نمی ماند. از تکامل باز نمی ایستد و چون میراثی ارزنده از نسلی به نسلی دیگر میرسد در تشکل خود راه درازی زامی پیماید تا به هدف میرسد و هنر های زیبا با معیار های ثابت متکامل میگردد.

رشد و انکشاف

در جهت احیاء و بازسازی هنر قدیم افغانستان

موجود بر رسی گردد و بعد برای آن مثنی ثابت
و معین طرح گردد که جنبه تطبیقی داشته باشد
و نگار بستن آن کمتر با اشکال مواجه شود. در
مجموع همانطوریکه که گفتیم احیاء هنر های
اصیل افغانستان مورد نظر مقامات کلتوری
هست که مرور به عمل کشیده میشود و در
همین سلسله در مواردی هم که شما بیان
اشاره نمودید کار هایی صورت خواهد گرفت.

- آقای باختری در نظر ندارید که آرکستر
های تازه در هرات فراهم آورید و یا زمینه
معرفی بیشتر مردم ولایات را به موسیقی محلی
هرات مساعد گردانید؟
- مثلاً چطور؟

آنکه از تجربه هنری برخوردار ندودر کنار
خود نیز موفق میباشد تحصیلات آکادمیک
ندارند و این معضله است که به کمک ریاست
کلتور میتوان حلش نمود تبادل هیات های
هنری از مرکز به ولایات و از ولایات به مرکز
کاری است که هم امکان آشنایی با نمایشهای
بیشتر را برای مردم فراهم میآورد و هم در

مناسب برای خانواده ها تهیه شد. در تزیین
سالون دیکور، و وضع لایت و روشنائی توجه
گردد در فرم نمایش و محتوی آنچه که عرضه
میکردید هم اصلاً حاشی عمل آمد. طوری که
اکنون اگر تئاتر هرات کاملاً تئاتری همگام با
شرایط و معیار های هنری زمان نباشد میتوان
آنرا در حدیک تئاتر آبرومند محلی قبول کرد و
این کاری است که در مدتی اندک صورت
گرفته است.

آوری در این دو بخش محسوس تر است.
دوتار، یکی از ساز های محلی هرات است
سازي که هر چند قدمت فراوان دارد اما من فکر
مکنم طول زمان در ساختمان آن تفاوت هایی
آورده است و ما با توجه باینکه دوتار و دوتار
نوازی بحث یک پدیده هنری قدیم باید در راه
انکشاف افتد و رشد نماید در قدم اول و یا
زحمتی زیاد توانستیم یک آرکستر هشت نفری
دوتار نواز فراهم آوریم و آنرا در خدمت مردم
قرار دهیم از جانب دیگر تئاتر هرات در
سالهای گذشته ناسامانها نداشت تئاتری بود

- ناچار بیکه من خیر دارم شما در هرات
از امکانات محدودی برخوردارید که نمیتوان
با استفاده از آن انتظارات تان برآورده گردد
خود تان در این مورد چگونه فکر میکنید؟

تجارتی و انتفاعی که چون هدف پول بسود
استفاده مادی به متن و محتوی و حتی شکل و فرم
کم توجه میگردد و بیشتر از ذوق بازار مایه
میکرفت و این ترتیب مرور نوعی ابتدالی جای
هنر را گرفته بود و خانواده ها از آن گریزان
بودند ولی اکنون کار هایی صورت گرفته
است که هر چند ابتدایی است ولی اگر خوب
دنبال شود میتواند در اساس گذاری یک
تئاتر خوب و آبرومند محلی نقش داشته باشد.
- مثلاً این کار ها در چه شکل هایی صورت
گرفته است که شما را چنین اطمینانی مبخشد؟
- گذشته از آنکه برای تهیه جای مناسب

- بدون شك ریاست کلتور برهنمایی
وزارت اطلاعات و کلتور و با پیروی از مثنی
فرهنگی کشور برای احیاء هنر قدیم افغانستان
و بوجود آوری کانون های هنری آبرومند در
ولایات خود طرح و پلانی دارد که در همین
سلسله ما هم نخست با همین
ریاست در زمینه بوجود آوری امکانات تاسیس
یک تئاتر مدرن در هرات تماس داریم.
از جانب دیگر بازیگران تئاتر هرات با وصف

و آبرومند فعالیت های شد. مثلاً استیج بزرگ
ساخته شد پرده عریض گردید. یک بالکن



کریم هروی «نفر اول سمت راست» رهبر ارکستر دوتار نوازان هرات

- منظوم این است که مسافرت های هنری
براه افتد هنر مندان شما عازم ولایات کشور
شوند و به همین سلسله هیات های هنری
ولایات دیگر را شما به هرات دعوت نمائید؟
چرا بدون شك منتها تا هنوز هم همانطوری
که گفتیم آرکستر دو تار نواز هرات کامل
نیست. مادر این فکریم که نخست همین گروه
و هم چنین گروه هنری تئاتر از نظر فورم
هنری کامل برگردد تا بتوانیم سلسله
نمایشها را بادی و وسیع تر اجتماعی و فوری
عالی تر عرضه کنیم با وجود آمدن این شرایط
مأمول شما برآورده میگردد.

رهنمایی هنرمندان محلی نقش موثری دارد.
بدون شك چنین پروژه هایی در آینده دنبال
خواهد شد.

- آقای باختری وقتی اسم هرات مطرح
میکرد هنرهای فراموش شدهای مانند کاشی
سازي، میناتور، پیکر تراشي، نقاشی روی
سنگ چوب و چرم، عینا کاری... نیز مطرح
میکرد این هنر ها چند سال قبل به هست
استاد شعل هنرمند ورزیده کشور تا اندازه
احیا گردید و اینک باز هم در بوته فراموشی
مانده است. میتواند بگوید اداره اطلاعات
هرات در این زمینه چه کار هایی صورت داده و یا
خواهد داد؟



ارکستر دوتار نوازان که اخیراً فعالیت های هنری خود را در هرات تدارک آغاز

- آقای باختری موفقیت شما و همکارانتان
را بیشتر از این آرزو میکنیم و امید داریم
بزودی روزی فرا رسد که راپور های جامع
تری در زمینه انکشاف پدیده های هنری در
هرات در این مجله نشر کنیم.
- من هم از زوندون متشکرم

- هر اقدام شتابزده ای در این زمینه نوعی
عمل فور و لیک خواهد بود. برای احیاء و باز
سازی این هنر ها بایست نخست از همه
مطالعات مقدماتی صورت گیرد. عمل وانگیزه
های واقعی رکود شناخته شود. جهات و عوامل
بازسازی ریسرچ گردد. امکانات و شرایط

متر جم : جمال فغری

قدم بقدم با بایسکل

از ابتدای پیدایش تا...



شکل «۴»

در سال ۱۸۸۴ میلادی (دانشمند انگلیسی)

که تیری یاد میشد توانست در ظرف نیم ساعت بایسکلش را به قایقی تبدیل کند. چرخهای بزرگ این بایسکل از دو نیم دایره ای ساخته شده بود که توسط بولت ها بهم وصل می شد



شکل «۱»

دو چرخ بزرگ به فاصله یک متر بطور موازی باهمه ای بهم ارتباط پیدا میکرد و این میله میان خالی قایق را که عاری از باد می بود در بین خود جاداده و در عین زمان زین بایسکل را تشکیل میداد هنگام حرکت در آب محصل



شکل «۲»

باروزدن قایقران می بود میله های دیگری در دو جناح میله وسطی قرار داشت که بعد از پف کردن قایق جدار راست و چپ قایق را



شکل «۶»



شکل «۹»



شکل «۷»



شکل «۵»

شان باید ماشین سایکل را اداره می کرد. راننده آن بایک دست هتدل بایسکل را می

چرخه نی می دادند .

این بایسکل ها هم خطر ناک بودند و هم غیر توازن تا اینکه بلاخره (بایسکل متوازن) اختراع گردید و نام آن هم (بای سایکل) مانده

شکل (۴)

در اواخر قرن نوزده توسط مختر عین آخرین مدل بایسکل ساخته شد که ساختمان آن شباهت زیادی با بایسکل های امروزی دارد: دو چرخ مساوی القطر داشته و انتقال حرکت از پایدل به چرخ ها توسط زنجیر معمولی صورت می گرفت. بسیاری از طراحان بایسکل های سه چرخه (ترای سایکل ها) از ساختن همچو سایکل ها منصرف شدند زیرا از یک طرف راندن آن غیر مساعد بود و از جانب دیگر سنگین بوده که در همینجا تاریخچه بایسکل های سه چرخه بی انجام می پذیرند شکل «۵» بعد از آن درین فکر افتیدند که بایسکل های سه چرخه سبک نوع (کریبر) ساخته می شد که دارای یک زین و سه چرخ معمولی بود.

شکل (۶)

بعد از آنکه طراحان و رانندگان بایسکل فهمیدند که بالای بایسکل های دو چرخه نی بای سکلیت ممکن است انسان خود را نگهدارد و راندن آن هم مساعد تر است به مقصد سواری دونفری بای سکلیت های که در شکل (۷) (۸ و ۷) دیده میشود اختراع شد .

زین هر دو نفر یک با دیگر ارتباط داشت و هنگام حرکت کردن باید هر دو نفر بطور هم آهنگ و سینکرون و نیک عمل می کردند که این عمل شانرا بدنیست اگر کار روایی های سرکس نام گذاری کنیم .

در بین اختراعات جدید طراحان اینگونه بایسکل هائی هم وجود داشت که بیشتر به موتو بایسکل شباهت داشت تا به موتو های امروزی .

شکل (۹)

این سایکل ها (دایملر) یا سایکل های مربع الشكل نام داشتند که تا ۱۸ کیلومتر در ساعت سرعت می گرفتند در حالیکه دونفر راننده رانیز عمل می نمودند. ازین دونفریکی

تشکیل می داد .

چرخ کوچک دیگری که در عقب این بایسکل دیده میشود برای آنست تا موازنه میله ها را نگهدارد و در عین زمان فاصله بین دو چرخ بزرگ را ثابت نگهدارسته موازی شانرا تا مین کند. همینکه بایسکل در خشکه به حرکت می افتید در آن بعضی سامان های علاونی دیده میشود (با بایسکل های سناتور) تیری ممکن بود از لندن الی پاریس را در ظرف پنج روز طی کرد توسط این بایسکل ها ممکن بود سریعتر هم حرکت کردولی بیم آن میرفت که بایسکل سوار مورد تجاوز ژاندارم های سرحدی قرار گیرند ازین جهت بایسکل سوار مجبور بود از طریق گمرک وارد کشور دیگر گردد و راه خود را دور کرده از خطالسیر معینه دولتی عبور نماید.

در سالهای ۱۸۸۰ بایسکل های یک چرخه به بازار عرضه شد که راننده آن در بین عراده آن جا میگرفت و به حرکت می افتید. این نوع بایسکل و بهتر بگویم موتو سایکل چندان عمومیت نیافت و برای راندن آن لازم بود قابلیت ها و استعداد های منحصر بفردی را حایز بود. از نیرو این نوع سایکل ها تنها درسرکس

هارواج یافت و بس. شکل (۳)

قطر چرخ این سایکل دو متر بوده و زین آن در وسط چرخ بصورت آزاد (معلق) قرار داشت که راننده آن بالای زین قرار می گرفت در قسمت پائینی زین پایدل آن قرار داشت و با زنجیر عادی وصل می شد که چرخ را به حرکت و امیداشت .

ازینکه وظیفه اندل را درین نوع سایکل چه ایفا می نمود و چگونه راننده میتواند آنرا به استقامتی که آرزو داشت ببرد و یا خود چگونه او خودش درین سایکل جایجا میشد موضوعیست که فهمیدن آن مشکل است .

موضوعی که سازندگان بایسکل را بکلی بیخ ساخته بود برقراری توازن بایسکل هادر رفتار بود .

بایسکل های سه چرخه سنگینی می نمود و دو چرخه بی تعادل. بایسکل های ساختند که چرخ پیشروی آن بزرگتر و چرخ عقبی فوق العاده کوچک بود و آنرا (جولانگ) می نامیدند این نامی بود که در همان زمان به بایسکل های دو

نوشته کوهکن

بسوی فردای روشن

مانه.توانیم ادعای وطن پرستی کنیم تا زمانیکه به فکر هم خانه ها و هم وطن خویش نباشیم. ما انسان واقعی هستیم اگر برای هموطن خویش و در کنار این هم وطن، برای سعادت کشور بتیم. وطن پرست نمیتوان بود تا زمانیکه به هر ذره خاکی که به هر سنگ و به هر کوه و هر دریا و هر دشت و هر سبز و هر درخت این کشور عشق نوزیم. باید از خاک این وطن دنیای دیگری بوجود آورد. در کوه هایش رخنه کرد دریا هایش رامبار کرد و از آن نیرو گرفت. به سبزه ها و گلها یش زینت داد و از دست ها و بیا بانها یش استفاده برد. کشور ما از ماضی چیزی نمیخواهد مگر کار. کار انسانی که خلاق است و زندگی بخش و انسان ساز.

این مرحله آزمون ماست. درین مرحله خاص تاریخ خود، مسوولیت ما در مقابل آیندگان و فرزندان ماست خطر است. وقت آن گذشته است که به فکر دیگران نباشیم. به وطن، به ترقی و به پیشرفت نیندیشیم و در آنها حل نشویم. انقلاب ما، خواسته ما و آرزوی ما بود و ما که هنوز از نشسته بیروزی انقلاب خود سر مستیم باید این سرمستی را با پیشرفت همه جانبه کشور و ایجاد یک زندگی خوب و راحت و شنگ و خواستی برای همه ملت، جا و بسد بسازیم.

افغانستان سازنده جسم و جان بانندگان خویش است. به آنها بازوان نیرومند و توان کار داده است. باید این بازوان را بی هیچ قید و شرطی، بی هیچ تعللی بکار انداخت و با اندیشه بی روشن و آزاد و خستگی ناپذیر در آغوشش بسر برد و برایش بزرگی و جلال و افتخار کمایی کرد.

باور داریم که به این موهبت مرحله، به مرحله عظمت و بزرگی کشور، به زمان بیروزی و غرور و اعتلای افغانستان، به اوج ارمانهای ملی و ترقی و انسانی خویش خواهیم رسید و افتخار از آن ما خواهیم شد.

بشر، امروز به قدرت و توانایی رسیده است. او نیروی اتم را شکستاده و ذره ها را به ذره ها تقسیم کرده و از کره خاکی بسال و پرم گرفته و به ماه رفته و بزرگ شده است. و ما آنچنان که باید وطن مانرا، انسان که می خواهیم، ساخته نمیتوانیم؟

آیا انسان به هر چیزی که اراده کند پیروز نمیشود؟ باید ناممکن را در راه پیشرفت کشور، ممکن بسازیم. باید چنان باشیم که از ما انتظار می رود و از قدرت ما ساخته است.

رهبر انقلاب ما، در بیانات شان خطاب به فارغان امسال پوهنتون حری گفتند: دولت جمهوری از بسو تا سپس خود تا الحال از هیچگونه مساعی به منظور به ثمر رساندن اهداف

بقیه صفحه ۵

آخرین تلاش

با فنا ی رژیم تبعیض طلب پرودیشیا دارد. چه رو دیشیا بعد از اینکه همه در وازه های سیاسی و اقتصادی با از بین رفتن مستعمرات پر تکال برویش بسته میشود تنها متکی به کمک افریقای جنوبی بی مسی ماندد در حالیکه افریقای جنوبی بی پر عکس صلاح خود را در حمایت کشورهای سیاه پوست افریقائی جستجو میکند تا به اتکای کشور محتاج و مجبور تبعیض طلب ر و دیشیا.

وساطت افریقای جنوبی
از اینجاست که از مد تیسست افریقای جنوبی بر آنست تا ایان سمیت، با ملیون ر و دیشیا کنار بیاید و با دادن حقوقی به سیاهان آنکشور بتواند بقای خود و بقای سفید پو ستان رو دیشیا و بالا خره با تشکیل یک حکومت سیاه پوست تبعیض طلب آنکشور بستگی کامل

آزادبخش رو دیشیا خصوصا زانو خواهان بدست آور دن حسق رای مساوی افراد سیاه و سفید پوست که د ر اینصورت اکثریت مطلق دسیاهان رو دیشیا خواهد بود و سیاهان بزرودی بر اریکه دولت رو دیشیا تکیه خواهند زد.

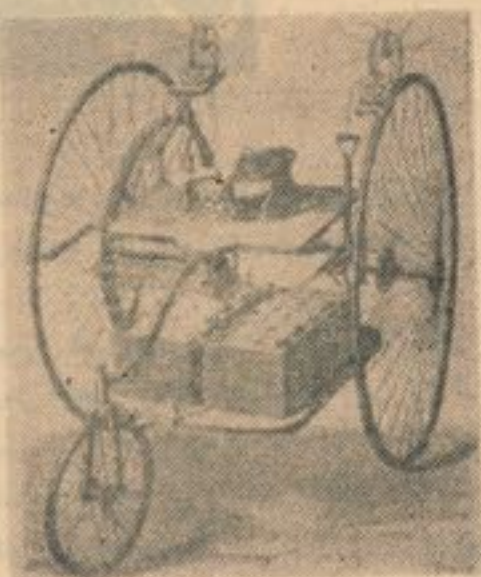
ایان سمیت قربانی
د ر این میان حکومت افریقای جنوبی نیز بشدت جریانات رو دیشیا را تعقیب میکند، این پیشوای تبعیض نژادی در افریقا که در واقع ایان سمیت و رژیم آن میتواند پرورده رژیم تبعیض طلب افریقای جنوبی شود دیگر ب فکر بقای خود است افریقای جنوبی خود اکنون با ایان نتیجه رسیده است که بقای رژیم تبعیض طلب آنکشور بستگی کامل

بقیه در صفحه ۵۳



شکل ۳

جراغهای کوچک برای روشن ساختن راه به کار رفته آنها صرف برای فیشن سایکلها



شکل ۱۱

نصب نشده بودند. و چنین می نماید که در آن زمانه هاهم راکبیین مجبور بودند با خود چراغ



شکل ۱۰

های دستی داشته باشند تا علایم ترافیکی را در مواقع ضرورت توسط آنها تکمیل نمایند.



شکل ۸

گرفت و با دست دیگر اداره ماشین را عهده دار می شد موتور این سایکل هادریک ساعت در حدود ۰.۷۵ - ۰.۵۰ لیتر مواد محروق را به مصرف می رسانید نظریه قیمت همان عصر ارزشی یک کیلو متر راه مساوی به یک فینیک نیل بود.

سایکل های مربع الشكل هنگام حرکت خیلی عاسبک بودند و نظر به سایکل های دایمربا تجهیزات برقی و سایر ساختمان های خود به سرعت از جانی به جای دیگر منتقل میشد در رسم (۵) یکی از همین قسم کجاوه ها که در انطفلی نشسته و حمل میشود به نظر می رسد چون این نوع کجاوه ها چندان جنبه عملی نداشت از آنرو بزودی هم فراموش خاطره ها کشت.

حال کسانی که آرزوی بایسکل سواری روی یخ دارند و میخواهند در فصل زمستان از بایسکل استفاده کنند هر دو چرخ را به شکل خاصی باریسمان ها و رسنه هاسی پیچانند که نلفزند و توسط آن روی جاده های پراز یخ و یا محلات دیگری که یخ بسته است بایسکل رانی می نمایند. شکل (۱۰)

بایسکل سوار پایدل را به حرکت می اندازد و بدست های بایسکل روی یخ می لغزد و روانده را به هراستقامتی که بخواهد منتقل می سازد.

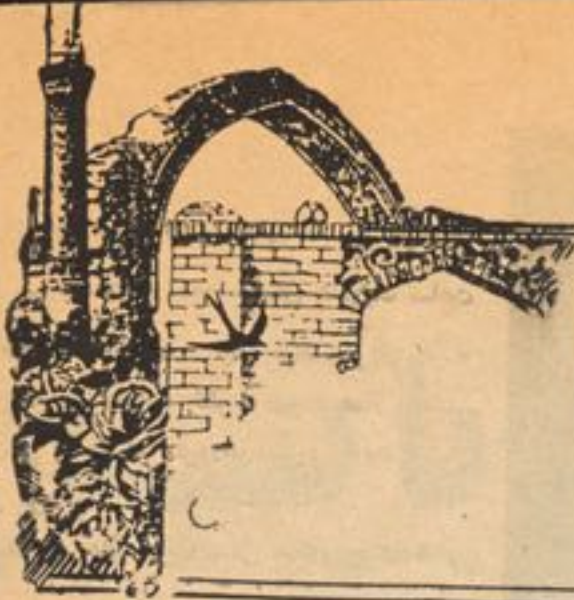
در سال ۱۸۸۴ مجله (نیوا) اعلام داشت که بایسکل سه چرخه (بایسکلی که چرخ کوچکی به عقب خود داشت) تازه در بازارهای لندن ظهور نموده است. شکل (۱۱).

(فوه محرکه برای این نوع سایکل هازده عدد بطری نوع فولکمار گرفته میشد که انجن سایکل را به حرکت می آورد و این انجن قادر بود سه عراده سایکل را بچرخاند و فاصله ۱۸ هزار متر را توسط آنها طی نماید.

مسافر یکه کمواتار تعیین کننده تعداد بطری های مولده انرژی برای انجن داشتند نظریه خصوصیات راه و سرعت سایکل میتوانستند حتی در هر دقیقه مصرف قوای برقی سایکل را تعیین نمایند.)

شماره ۴۲

از آئینوی قرخها و سالها



علیشیر نوایی

تا اینجا داستان

خبر باز گشت علیشیر نوایی به هرات و انتصاب او بحدیث میر دار دو لت چون حادثه مهمی انعکاس میکند. اهالی خراسان این تقرر را به فال نیک میگیرند و چشم امید بسوی او میدوزند.

چندی بعد میرزا یادگار یکی از شهزادگان تیموری علم بغاوت بلند میکند و با وجود شکست فاحشی که از حسین بایقرا میخورد، در اثر خیانت برخی از بیک ها و سرکردگان موفق میشود شهر هرات را اشغال نماید و بر مستند قدرت بنشیند.

حسین بایقرا پس از مدتی آوارگی در بادغیس و میمنه سر انجام شامگاهی بهرات هجوم میبرد و بیاری نوایی قدرت از کف درفته رادوباره بدست می آورد و میرزا یادگار را بقتل میرساند.

زمستان انسان بر اساس فرمان عالی، علیشیر نوایی به وظیفه خطیر امارت انتصاب می گردد. این امر در عین حالیکه مورد تائید اهالی عدالت پسند هرات و کافه مردم خراسان قرار میگیرد، حس خصومت و کین توئی مخالفان را بر می انگیزد.

اثر: م. ت. آی بیک

ترجمه: ع. ح. ایلدزم

مدرس - مولانا فصیح الدین قصه کوچک صوفیانه بر محتوایی نقل کرد. دانشمند طب یکی از افسانه های مربوط به این سینا را بیان داشت. سلطان مراد لطیفه ای درباره اسکندر ((زو القرنین)) حکایت نمود که خیلی مورد قبول نوایی قرار گرفت. بدین سان حکایات و لطایف زیادی که هر یک جالبتر و رنگین تر از دیگری بودند، از بی همه یگر کنار مجلس شدند.

درست نیمه شب، هنگامیکه حا ضرین رهسپار خانه های خویش بودند، نسو ایی سلطان مراد را متوقف ساخت.

سرمشمارا برای تدریس در یکی از مدارس دعوت میکنم. چه نظر دارید؟

سلطان مراد برای پاسخ دادن د چاراشکال شد و ناوضعی متردد گفت:

چنین می اندیشم که هنوز موقعش نرسیده باشد...

مستعدترین و پیش آهنگترین طلاب علم هرات آرزومندند تا از شما دانش فسر ا درناریکی شب راه مسد رسه را در پیش سلطان مراد چشم بر زمین دوخته جو اب گرفت.

داد:

در صورتیکه شما لازم میدانید، اعتراضی

داخل شده بود. بنایی شاعری پر استعداد بوده اما روحی مایل به آشوب، زبانی تلخ و تند و طبعی ماجرا جو داشت ...

مولانا شهاب الدین چین جلادار خود را حرکت داده به صدرخانه گذشت و درست مانند استادی که در حلقه درس شاگردان وارد شده باشد بانخوت و تبختر نشست.

مولانا بنایی که قامتی کوتاه، اندامی کوچک اما فشرده داشت و چشمانش پیوسته در حرکت بود با تبسم استهزا آمیزی همگان را از نظر کنترالید و با نواضعی مصنوعی قامت خود را اندکی خم ساخته احوالپرسی کرد و در همانجایی که آمده بود نشست.

نوایی بازوی دوستانه دایمی خود از آنها پدیدار می نمود. بنایی مدتی بدون آنکه به مسایل عمومی گوش دهد، به تناول غذا مشغول شد. برعکس مولانا شهاب الدین نگاهی هم به سفره نیکنگ و چون شخصی که مطمئن باشد سرانجام گره مساله مورد مناقشه را فقط خودش خواهد گشود، بدون آنکه حرفی بزیان آورد، باقیافه ای دانستند مآبانه به مناظره گوش داد. در مجلس مسایلی گوناگون طرح شد، اما مولانا نتوانست حتی یکبار هم لب بسخن بگشاید.

شعرا از علم بدیع در صحبت باز کردند. یکی از آنان ابیاتی چند از یک غزل شوخ و آهنگدار مولانا لطیف هروی خوانده به مدح و ستایش او پرداخت. دیگری غزلی از نوایی خواند که در سراسر هرات زبان بزبان میگشت و آهنگ آنرا ستود ... (مناقشه ای گرم و بس جدی درباره شاعران و اشعار انسان صورت گرفت.)

نوایی برای اینکه مجلس را از حالت مناقشه و مناظره بیرون کشیده، روحیه هماهنگی و دوستانه پدیدان ببخشد، استادانه موضوع صحبت را تغییر داد.

او درباره یک قلندر خود پرداخته، قصه جالب و سنوومندی نقل کرد. نوایی روایات و حکایات بی شماری بخاطر داشت. از وقایع روزانه زندگی، لطائف شیرین و دلپذیر و حکایاتی عبرت آموز بیرون میکشید و آنها را چنان با لطف و مهارت باز میگفت که شنونده را مسحور میساخت (۲).

(۲) بخش اول فصل د هم باختصار ترجمه شد. م

از نزدیکان ناشتا صرف کرد، بعد از پذیرفتن ملامت زمانی که امور و دستاورد مختلف او را انجام میداند پس از صد و هجدهایت به آنها، رهسپار ((باغ زلفان)) گردید. ((باغ زلفان)) در روشنی انوار سرد آفتاب زمستان که از خلال ابرها میتافت، بازیابایی حسزین واقف شده چمنزارها و خیابانها و بایخهای نازکی که چون شیشه های نیلگون روی جو ضمای بز رنگ راپوشانده بودند، چشمها را بی اختیار سوی خود میکشاند. نوایی به قصر چهل ستون آمده به ادیشیک آقاسی معرور ملبس با چین زرین خالی ساخت که میخواهد سلطان را ملاقات کند. ادیشیک آقاسی در یک چشم بهمزدن از نظر ناپدید شد و پس از مدتی برگشته بیکی از دروازه های زر حلی که بداخل دهلیز بزرگ مدور باز میگردد اشاره کرد. این خانه چهار کنج نسبتا کوچکی بود که روی دیوارهایش را با پرده های ابریشمین سرخ گلگون پوشانیده بودند. نوایی پس از تعظیم رسمی به حسین بایقرا که پوستین سمور دربر روی دوشکهای زرین نشسته بود نشست. چون از چند روز باینسو اورا ندیده بود، درباره مهمترین امور اجرا شده مملکت در خلال این مدت به تفصیل معلومات داد.

حسین بایقرا از اوضاع سیاسی عراق سخن گفت. نوایی توضیح داد که ممکن است عناصر آگاهی را بدان کشور گسیل داشت و توسط آنان از جریان او ضاع اطلاعات دقیق بدست آورد. این پیشنهاد مورد قبول حسین بایقرا واقع شد. سپس درباره تعیین جا نشین قاضی شهر هرات که تازگی در گذشته بود استشاره کرد. نوایی اهمیت این وظیفه را در اجرای امور مربوط به مردم خاطر نشان ساخت و نام عده ای از علما را که عمیقا معلوم شرعیه وارد بودند و در میان مردم نام و شهرت نیک داشتند، تذکر داد و خنده گنان گفت:

آنکه عهده دار این وظیفه مسرودد، سید را سیاه جلوه ندهد، رشوه خوار نباشد و حتی اگر از فرزند خودش هم جرمی سر بزند حاضر باشد او را مطابق قانون مجازات کند!

حسین بایقرا درباره یکی از این اشخاص معرفی شده هم معلومات نخواست و فقط گفت:

((باز هم درین باره فکر خواهیم کرد))

نوابی راجع به وزرا در صحبت باز کرد. اساساً منظورش ازین ملاقات نیز همین بود، برای تنظیم امور دولت به وزرای کار آگاهی ضرورت بود. دو دستور موجود خواجه عطا و عبدالخالق از عهدہ انجام دادن کارهای موجود در دیوان نمیتوانستند بفرمایند.

نوابی خواجه افضل را برای این منصب شایسته میدانست و از چندی باینسو درین باره به سلطان توصیه میکرد. این بار میخواست مسئله خواجه افضل را کاملاً یکطرفه سازد.

«آیا نظام الملك خوافی برای این منصب عالی خیلی شایسته نیست؟ حسین بایقرا برای امتحان بسوی نوابی چشم دوخت. هیچکس بیشتر از خواجه افضل شایستگی این منصب را ندارد!

سلطان با قطعیت گفت: «پس درین صورت هر دوی آنها را با عنوان وزارت سر فراز میسازیم. فضایل بزرگ نظام الملك ما روشن است. برای نوابی جای اعتراض باقی نمانده بود.

درین لحظه مجدالدین نامه چهار تن از منشیان که قلم و کاغذ در دست داشتند، وارد گردیدند. آنها میبایستی هدایات و دستاویز حسین بایقرا را در زمینه امور مختلف یا داداشت بگیرند و نامه های او را بنویسند.

نوابی پس از استیذان بیرون رفت. مجدالدین مدتی در حدود دو ساعت بسا منشیان نزد سلطان به کار پرداخت. و بعد از آنکه فرامین و نامه ها تحریر یافت، منشیان مرخص گردیدند. پروانه چی نظیر... وفادار به سلطان نگاه کرده لب بسخن کشود.

سرور من برای وظیفه قضای شهر کدام انسان سعادت مند منظور نظر مبارک شان واقع گردیده است؟ - هنوز هیچکس.

این چاکر حقیر میخواست دانشمندی را که شایستگی افتخار پایتخت هموطن بهشت آسای حضرت خاقان را داشته باشد، برای این منظور معرفی نماید.

حسین بایقرا با علاقه مندی پرسید: «او که خواهد بود؟» - پروانه چی پاسخ داد:

«سر آمد علمای خراسان مولانا شهاب الدین. حسین بایقرا متعجب شده به نحو معنی داری چین بر چین افکند.

«علمای بزرگ خراسان را خوب میشناسم اما شخصی بنام شهاب الدین را بخاطر ندارم.

«شاید از خاطر شریف شان فراموش گردیده باشد. علاوه بر آن مولانا شهاب الدین انسانی بغایت متواضع و خاکسار است.

حسین بایقرا از دریچه ای که در عقب قرار داشت نگاهی به باغ افکنده چشم بست و بسکوت رفت. مجدالدین به تو صیقل و ستایش دوست خود ادامه داد. مولانا شهاب الدین را که در نزد علما به بی پایگی در دانش شهرت داشت، به عنوان «افلاطون زمان» توصیف کرد و مردم متقلب کپته کاری را که روزگاری در زمان ابوسعید میرزا یکی از املاک و قوفه به ارزش ده هزار دینار را حیف و میل نموده، کارش به رسوایی کشیده بود، همشا به «تمثال مجسم انصاف و عدالت و وجدان»

نشان داد و خاطر نشان ساخت که هر گاه سلطان در مورد سخنان وی ذره ای شک و تردید داشته باشد، میتواند درباره این شخص از امیر مقل، مظفر بر لاس و محمد پورو ندوق بر لاس نظر گرفت. حسین بایقرا چشمان خود را گشود و درباره نسب شهاب الدین معلومات خواست.

مجدالدین لازم ندید درین زمینه نیز لاف بزند. حسین بایقرا خیلی علاقه مند گردید و وعده داد که هر گاه بر لاسباینز موافقه نشان بدهند، حاضر است او را به منصب قضای برگزیند. سپس پروانه چی را با خود گرفته به صوب محلل... که همه روزه با صاحبان خاص بر پا میگردد، حرکت کرد.

علیشیر نوابی به دیوانخانه آمد. در اطاق های وسیع پیوسته بهم، دیوانباشی ها و عاملانی که در درجات متفاوت قرار داشتند، مشغول صحبت باهم بودند و وظایف خویش را باین علاقه انجام میدادند. در هر یک از اطاقها پنج-پنج، ده-ده تن از منشیان و

بقیه در صفحه ۵۳



نویسنده‌ها

عشق و وظیفه یا آتشی که در آب افتاد

در پهنای افق خیال انگیز مغرب ، آنجا که آسمان و آب چسبیده بهم ، نظر را فریب میدهد آفتاب برهای زربینش را بروی آب میریزد و بر صفحه لاجوردین اقیانوس سبیلی از طلای مذاب می‌گزیذ.

نسیم خنک دریا هرچه از زلف و کاکل پربرویان کشتی بود آشفته می‌ساخت و عطر مستی بخش آنرا بهر سو می‌گردد .

سفینه در سینه وسیع اقیانوس پیش میرفت و غوغای آبهای کف آلود و سراسیمه را بدنبال می‌کشید مردی از سر نشینان کشتی مثل سه روز گذشته امروز هم مقارن غر و ب از کابین خود برون شد، در کناری نشست و بازم چشمش به افق دور نگران بود، گویا در سکوت لایتناهی دوردست ها آرزوی را نقش میکرد و یا در آنجا ها امیدی را میخواند و باهم غم از این در تلاش گم شده بسود که شاید در سفرهای دیگر از کفش در نقطه نامعلوم دریا ، رها شده بود . بهر حال ، سکوت و عظمت یک دردناک مری ، جنبش یک توفان دیوانه ، غوغایی از یک آشوب رفته در باطن او، در کشمکش های پنهانی درون او، در خیالات آشفته و مبهم او بلند بود، و وضع این مرد، حس کنجکاوی زن و شوهری بنام زولیت و زان ، را که با او از یک ساحل سفر دریا را آغاز کرده بودند بر انگیزته بسود و بیوسته راجع باین موجود که روشنی کمر نگی از یک آرامش روحی و مسلال تیره تری از یک گناه بدنبال هم در سیمای اودر شیار های جبین او و در نگاههای هراسان او خوانده میشد، باهم صحبت میکردند.

زولیت: این مرد حالت مبهم و اسرار آمیزی دارد، مثلی که اصلا از آدمی خوشش نیاید، با کسی حرف نمی‌زند، در خود فرو رفته و غالبا اثر رنگ یک جنال باطنی را میتوان در چهره او تشخیص کرد، همین طور نیست؟ زان : فکر میکنم تاجر و رشکستی باشد، حق هم دارد...

بعد مکت کوتاهی علاوه کرد:

و یا شاید قاچاقبری باشد در دام افتاده... پولپایش را، ثروت و دارائیش را از کسف داده و اینطور لذت زندگی را باخته است.

و بدنبال نفس عمیقی جملا تی را بریده و شکسته ادا کرد، جملاتی که در نهادت این مطلب را افاده میکرد.. امروز بدون پول زندگی مفهوم خود را از دست میدهد...

زولیت : خیر .. او مرد متفکر و دانشمندی بنظر میرسد ، چندباری که از کنار میز ش گلشتم او را با کتا بهایی از علوم اجتماعیه و فلسفی مشغول یافته ام.

زان: مگر تاجران نمیتوانند ازین دسته کتابها چیزی بفهمند و بیاموزند؟

زولیت : فکر میکنم آنانیکه عاشق پول و در تلاش ثروت اند بیشتر به کتابهای

علامتند می شوند که رمز پول یابی را در اختیار شان بگذارند. زان: خوب بفرض عقیده تو محک اعتبار باشد پس هر که دنبال فلسفه و مظاهر لغات در علم الاجتماع رفت در دالود و گوشه گیر میگردد؟

زولیت : نه اینطور نیست مطلب اینست که درد و اندوه او را شاید غیر از آنچه تو گفتی عامل دیگری باشد، اینطور هم نباشد فضاوت کرد که هر که اندیشناک و منزوی بسود لابد تاجر و رشکسته است (با کمی خنده) .

زان : خوب بگذریم ازین حرفها، هر که در زیر این آسمان سودایی دارد .. نگاه کن ماه چقدر زیبا بلند می آید، روی آب نظر کن ستارگان همه نقش بر آب شده اند و که شب های کشتی و دریا چقدر رویا انگیز است، نور لطیف مهتاب ، پرتو کمرنگ ستارگان سکوت فضا و نرمی اقیانوس و زمزمه پیشروی کشتی از چه يك عظمت لایتناهی ، صفحه ای رسم میکند و در برابر نگاه آدمی اگر بنیاشد می گشاید ، یادت هست آن سالهاییکه تازه بهم آشناسدیم و تو آخرین سند تحصیلی ات را گرفته بودی ، آروز ها هم چنین شب های خیال پرور و سفر پر هجانسی در پیش داشتیم؟

خانم که تا این هنگام سراپا تسلیم نور لطیف و زمزمه دریا شده بود بیاد نخستین روز های زندگی با زان تبسم پر کیفی بر لبانش نقش بست موهای آشفته خود را جمع کرد و با آواز گمرا و محبت آمیزی جواب داد ..

نمی شود برای سپاسگزاری از یک مو عبت عظیم گهن و ترا بهم پیوسته است و بخاطر سادهانی و نشاط خود ما، ازین مرد دلجووی کنیم و برای فراهم ساختن لا اقل يك لحظه تغییر در مسیر تفکرات او با او هم صحبت شویم . یادم هست وقتی برای ادامه تحصیل عازم امریکا بودم از یک چنین حالت تنهایی و بیگسی رنج می بردم خاصه که آینه آینه هم در برابرم تارک و پر لبار بود، فکر میکنم وظیفه هر انسانی است ولو برای يك لحظه هم باشد بار گران خاطر ممنوع خود را باوقف چند دقیقه از وقت خود سبکتر سازد .

چطور ، عزیزم؟

زان : باخنده ... آه که چه دل مبر بانی داری! برویم ! ...

زان ببخشید آقا، اجازه میفرمائید برای لحظاتی مزاحم شویم ... زولیت خانم مسن است .

مرد: از آشنایی باشما افتخار دارم، خانم زولیت بفرمائید ...

زان : ممکن است خو بتر آشناسویم؟

مرد: اسم من دکتر ابروت و شغل من تدریس علوم اجتماعی در دانشگاه ... است!

زولیت : حتما در پایان دوره تحصیلی ترجیح دادید سفری با اروپا بروید و رفع خستگی کنید در اینصورت خو شوتم از شهادت منزل مادر روم زیبا پذیرایی کنیم.

دکتر : افتخار دارم، ممنونم از لطف شما ! من فقط برای گریز از جنگ آلام و درد ها آواره شدم و مسافرت را در پیش گرفتیم کاش میتوانستم با فراموش کردن اندوه بی پایان و فرار از یک بار گران که وقفه و عشق بردوش من گذاشته است پرده عزلت و انزوا را می دریدم و لطف شما را با سپاسگذاری و چهره بازو دل و ضمیر آرام جبران میکردم.

زان : انسان برای هر نوع بیماری مداوایی در اختیار دارد ، دردهای روحی را میتوان با براز و بیان آن به همدرد و هم صحبتی درمان کرد ، لابد جسارتی را می بخشید اگر بی رسم از چه خیالات و تصوراتی ناراحت هستید زیرا غالبا تصویر کو چکی را در احساس و تخیلات بیمناک تر و معذبتر برای آدمی میسازد.

دکتر : متشکرم از محبت های زیاد شما ، چون نمیتوانم لطف و مهربانی شما را بایمان ماجرای نم انگیز خود تلا فی کنم و سنگینی این احساس کشنده هر حرفی را در زبان من خفه ساخته است میتوانم برای ر ضای خاطر خودم و برای حاضر شدن در محکمه وجدان هر فردی از جهان عظیم بشریت این یک مشت خاطرات دردناک را که از یادداشت های روزانه من برون می زند بشما بسپارم بخوانید و به دیگران بگویید تا در مورد من چه حکمی خواهند کرد !

شب به نیمه رسیده بود دکتر روبرت هنوز در تفکرات دیوانه خود غم بود ، نسیم دریاختن تر و صدای کشتی که در دل آبها رخته می کرد مهابت زاء به گوش می نشست ، زولیت و زان هر دو در اتاق خود صفحات پراکنده یادداشت های دکتر روبرت را برمی گرداندند تا باینجا رسیدند .

آخرین روز امتحان او بود ، سوزان معشوق من در آخرین سال تحصیل در رشته اجتماعات و در امتحان نهایی در برابر من بود ، چشمانش از امید و اطمینان لبر یز تمنا بود ، ولی من میان عشق و وظیفه ، میان دلو و وجدان راه خود را هم کرده بودم التماس من از خدا این بود تا هر سوالی را که باوراجع میکنم موفقانه جواب بدهد ، البته در غیر آن به جدال باطنی و امتحانی که خودم در برابر عشق و وجدان بهم نگران بودم ، سر انجام اوتوانا نست از آزمون بگذرد ، من هم نتوانستم در راه دل ، ضمیرم را قربان سازم ، نتیجه این شد که او بایک حرکت قلم و بایک حکم و جملد نم به بر نگاه ناگامی ها سقوط کرد ، او را تیره بخت ساختم او در لفظار هزاران چشم و دل نومید و بیکر شکست خورده در زاویه تاریک اجتماع لغزید ، سر نوشت انسانی از دست من و از گون شد ، سوزان در عشق و در زندگی شکست خورد از من نفرت کرد و او با هزاران عقده در گرداب تیره بختی های زندگی و در لجن

زار گناه و عصیان بغاظر گرفتن انتقام از من و از دنیای روشن علم خود را سر نگون ساخت ولی من در برابر یک تعقل آتی و در برابر ارضای ضمیر یک انسان عادی شکست خوردم و همه چیز را از دست دادم حتی شعور و

احساس خود را نمی دانم در داد گناه روزگار عدالت بشر دوستان و انانیکه طر فدار اینار و فداکاری در راه عشق و جلوگیری از انحطاط انسانی هستند بر من چه گیری را و یا چه پاسداری را نصیب خواهد

یک لحظه بعد مستخدمین کشتی ورق های پراکنده را از اتاق زولیت و زان جمع کردند و تسلیم سو جهای سر کشتی سا حل ساختند ...

که میداند دکتر روبرت کجا رفت و چه شد ؟ ولی خاطرات او برای ساعت های متوالی در کنار کشتی با موجهای تند آب مبارزه میکرد و شاید هم از آنجا در دل اقیانوس بیکران بدنبال کشتی های دیگر کشیده شده اند.



قدسیت و وظیفه

باعث می شود

تا با خون سردی و جدیت کار کنیم

محبوبه جبار دختری که آرزو داشت

پولیس شود

و ازین راه خدمت کند به آرزویش

رسید

خاطرات و گفتنی این پولیس زن

زن در پهلوی و ظایفش در بیرون از منزل باید مکلفیت های

خود را در خانه نیز از یاد نبرد ...

قدی بلند و چهره ای گندمگون دارد در زیر یونیفرم پولیس جدی به نظرمی رسد و زیبایی زنانه خاصی پیدا میکند ...

اورا میگویم، دختری که مانند دیگر دختران افغان میخواهد خدمت کند میخواهد تلاش ورزد و میخواهد، چون مردان، هندوش مردان برای جامعه، برای کشورش زحمت نکند و فعالیت کند ...

مجله ژوندون به سلسله این نوع گزارش های خود دریای صحبت همه نشسته است، دوشیزگان زنان، مردان و همه ...

چند شماره قبل با فاضله پولیس جوان گفتگویی داشتیم و بعد نوشتیم که بازم بنا دختران دیگری که برای خدمت به جامعه شان این شغل را بر گزیده اند گفتگو هایی داریم.

اینبار در برابر محبوبه نشستیم است، محبوبه جبار، جوان ۲۱ ساله، بارنگی تیره و مژه های بلند ...

محبوبه میگوید: هنوز به صنف نهم مکتب بودم که علاقمند این مسلک شدم بعد ها تحصیلاتم را تا صنف دوازده تکمیل کردم، از مزار شریف به کابل آمدم و شامل اکادمی پولیس گردیدم.

من از شدت علاقه ام به این رشته ندانستم دوره تحصیل چگونه گذشت، مخالفت های این وان را چگونه تحمل کردم ... خوب بلاخره یکروز دیدم به آرزویم رسیده ام ...

محبوبه درست یکسال است که در میدان هوایی بین المللی کابل موظف شده اوپیر خاطره است، گفتند حرف می زند ولی خند خاصی همیشه برگوشه لب هایش دیده می شود میگویم ...

محبوبه از خاطرات برایم قصه کن، از فعالیت های که کردی ادستی به موی هایش میکشد، بعد میگوید:

من در شعبه اسناد قاچاق میدان هوایی کار میکنم وظیفه ما بر سی مسافری است و جلوگیری از ورود و خروج اموال قاچاقی ...

ما اکثر با مطالعه روحیه و حرکت مسافری می توانیم بی ببریم که آیا با خود اشیای ممنوعه حمل می کند یا نه ...

همین چندی قبل بود که یک زن ۲۰۰ مارک را بطور ماهرانه بی در لباسش دوخته بود ... در بررسی های ابتدایی هیچ چیزی را پیدا کرده نتوانستم ولی حرکات این مبرهن نشان میداد که با خود چیز ممنوعه دارد و بلاخره توانستم ۲۰۰ مارک را که طور بسیار ماهرانه بی پنهان ساخته بود کشف نمایم ...

محبوبه خاطره های دیگری هم از دوره وظیفه اش دارد او میگوید:

سازاداتی که رژیم مترقی جمهوریست استقرار یافته احصاییه قاچاق نیز پایین آمده و همکساری هموطنان و تلاش پولیس در پرتو این رژیم از عوامل موثری است که قاچاق را نیز مانند دیگر فساد های اجتماعی روز بروز محوم کند او می افزاید:

بعد همین اواخر یک مبرهن دیگر چهل هزار ریال را در بین پوش عینکش جای داده بودومی خواست با خود به خارج ببرد که در میدان هوایی از نزدش کشف کردم ...

میگویم:

عظوفت زنانه در جریان وظیفه کاهرترا دچار تردید نمی سازد؟

محبوبه، این پولیس جوان میگوید:

درست است که زن ها، دارای عظوفت و احساسی ترجم اند، اما قدیمت و وظیفه باعث می شود، تا با خون سردی و اراده کامل مانند مردان وظیفه خود را انجام دهیم.

او خیلی سریع حرف می زند ولی وقتی ارزش می پرسم:

راستی تو یک زن هستی، آیا ... آیساً عاشق هم شده ای؟

دفعتا سکوت میکند، بعد میگوید:

عشق ... درین باره چیزی گفته نمی توانم ولی حالت جشمانش خیلی چیزها میگوید ... و تازه حلقه طلایی انگشترش نیز گواه دیگری بر عشق اوست.

از محبوبه جبار می خواهم، تا نظرش را در باره زن، مسولیت و مکلفیت زن در خانواده، ازدواج و اینطور مسائل بگوید!

او میگوید:

اگر درباره سن مناسب برای ازدواج نظر مرا بپرسید به عقیده من بهترین سن ازدواج برای دختران ۲۱ تا ۲۵ سالگی است، چه درین دوره هم تحصیلات خود را تمام کرده می باشند و هم به بسا جنبه های زندگی خویش آگاهی می یابند ...

می پرسم:

آیا زمانی که مانند خودت، در بیرون منزل کار میکنی، در خانه دیگر مکلفیتی ندارند؟

با عجله پاسخ میدهد:

چرا ... چرا از زن در پهلوی اینکسدر بیرون از منزل خدمت میکند، مکلفیت های در امور منزل، خانواده، و فرزندان خود نیز دارد، اما باید شوهران هم حقوق زن را مراعات کنند، باید حقوقی را که برای خود قایل میس شوند به همسران خود هم قایل شوند ...

از محبوبه جبار که حاضر شدنا ایسن گفتگوی کوتاه را با او داشته باشیم تشکر می کنیم دستش را برای خدا حافظی فشار میدهم



محبوبه جبار: شوهران حقوق زن را باید مراعات کنند.

عکسها و مطلب‌ها

فکری برای جلوگیری از ضایعات ترافیکی



به اساس احصائیه دقیق آلمان غرب هفتاد فیصد قربانیان حادثات ترافیکی پیاده‌روها می‌باشند. تنها در سال ۱۹۷۳ پنج‌هزار و سه صد نفر در آن کشور به اثر حادثات ترافیکی تلف شده‌اند. دکتر ها معتقد اند که اگر

نسبت پیشروی موتر يك قشر رابری داشته باشد یکمده از مجروحین نجات می‌یابند. ارنی کیونل و هر تموت راو دو نفر انجنیر آلمانی روی مودل‌های مختلف موتر مطالعه نمودند تا بدانند کدام قسمت کدام نوع موتر باعث تصدوم شدن اشخاص میگردد تا برای پوشانیدن آن قسمت‌ها با ماده نرم از تلفات جانی ترافیکی جلوگیری بعمل آید. ممکن است در نتیجه این مطالعات و نظریات شکل موترها از لحاظ ساختمان در آینده فرق نماید. در عکس انجنیر کیونل و (راو) را هنگام تجربه مشاهده میکنید.

انتونی کوئین نویسنده هم‌است



انتونی کوئین

خود را حفظ نموده و لسی د را نظر دارد برای همیشه در امریکا بماند

انتونی کوئین هنر پیشه معروف سینماکه در فیلم‌های معروف ویراوازه جهان چون «باراباس» «آخرین قطار گان‌هل» و «زروپای یونانی» بازی نموده است. اخیراً کتابی را منتشر میکند که بقول خودش ده سال را صرف نوشتن آن نموده.

او میگوید ممکن است این کتاب فروش خوب نداشته باشد ولی عمده‌ترین مطلب کتاب او تحلیل جامعه امریکاست و توضیح این مطلب که در صورت بدست آوردن موفقیت در امریکا انسان همه چیز است و در صورت عدم موفقیت اصلاً وجود خارجی ندارد. انتونی کوئین در فیلم‌های متعددی تا حال نقش قهرمانان مربوط به ۲۵ کشور را بازی نموده است و در این اواخر در روز زندگی میکند، گرچه تابعیت امریکائی

معالجه بیدار خوابی

یک روانشناس انگلیسی بنام (برنس برت) معتقد است که تکلیف روحی اکثر اشخاص ناشی از بیداری می‌باشد. وی روی موضوع بیداری مطالعات زیاد نموده. در لندن مکتبی تاسیس کرده است که بیماران روحی را در آن جمع آوری و تحت مطالعه قرار داده است. دکتر



برت عقیده دارد که میتوان مرض بیدار خوابی را معالجه کرد. او بیماران خود را بشکل راحتی می‌خواهاند و بعد آنها بدستور وی طوری تنفس میکنند که تمام عضله‌های وجودشان شل و نرم شده. کوچکترین فشاری بالای دماغ نباید نسکردد و بدین طریق آنها بخواب راحتی فرو میروند. در عکس دکتر برنس برت را با بیمارانش مشاهده میکنید.

چهار صد نوع پرند در یک محل

المنلی (دفاع از طبیعت) بیشتر بخاطر آلوده شدن فضای این جهیل و آلوده شدن آب آن توسط مواد صنعتی فابریکات کرمانجیه از بین رفتن ارگا نیزم‌های حیوانی و نباتی میگردد. اظهار نگرانی کرده است ولی اینکه موفق میشوند از این مشکلات که نتیجه آن از میان رفتن پرندگان است جلوگیری نمایند. سوالاتی است که فعلاً بی جواب مانده است. در عکس پرند های گلای رنگ اطراف جهیل را که (فلامینگو) نامیده میشود مشاهده میکنید.



علمای زیست‌شناس جهیل (نه‌گورو) واقع در کینیا (بیشتر پرندگان) یاد کرده‌اند در اطراف این جهیل اضافه‌تر از چهار صد نوع پرند دایمی و مسافر بنظر می‌رسند. اما شهرت اصلی جهیل بخاطر داشتن یک نوع پرند بزرگ گلای رنگ می‌باشد که بنام (فلامینگو) یاد میشود. جهیل (نه‌گورو) بخاطر داشتن ارگا نیزم‌های حیوانی و گیاهی بودن از مواد خوراکی این پرند گان رابه کنار خود کشانیده است. پرند گان مذکور با وجود اینکه روزانه در حدود دو صد تن چمنک بقیه را می‌خورند باز هم هیچگاه در منطقه مذکور به قلت مواد غذایی دچار نمیشود. قرار است دولت کینیا دومین شهر بزرگ صنعتی خود را بنام (نه‌گورو) در کنار جهیل مذکور تکمیل نماید و عدد بیشتر نفوس کشور افریقائی مذکور در آن شهر اسکان گزینند. این مطلب عمده‌ترین خطری است که پرند گان را تهدید می‌نماید. زیرا باشند گان شهر همانطور بکه پرند گان اطراف جهیل را بنام غذایی خود انتخاب کرده‌اند، خود پرند گان را منحیث مواد اولیه غذایی شکار نمایند. سازمان بین

سازمان دفاع از طبیعت

یکصد و پنجاه عالم و محقق از ممالک مختلف جهان بعد از یکسلسله مطالعات و تحقیقات طی یک جلسه فوری در یک سازمان جهانی (دفاع از طبیعت) اعلام خطر نموده‌اند که نسل بسیاری از حیوانات روبه تباهی میرود. در هندوستان در ۱۹۲۰ صد هزار پلنگ وجود داشتند در حالیکه فعلاً یک هزار و هشتصد پلنگ باقی مانده در امریکا جنوبی نیز وضع بدین منوال است. چنانچه هفتاد فیصد پلنگ و هشتاد فیصد کرگدن از بین رفته است. به اساس احصائیه علمای شوروی در سایبرییا صرف دو صد پلنگ باقی مانده در جزایر سوما تراه جاوا و بورنیو حتی یک پلنگ هم باقی نگذاشته‌اند. سالانه سببی هزار ببر بشکل ظالمانه شکار میشوند. سازمان بین‌المللی دفاع از طبیعت هشت میلیون دالر را برای ممانعت از کشتار، ممانعت از فروش پوست و تبلیغات و برای دفاع از حیوانات اختصاص داده است.



رپور تر: مریم محبوب

بنا علی دوکتورونون وزیر اطلاعات و کلتور
در حال ایراد بیانیه به مناسبت افتتاح سال
بین المللی زن

من شاهد آن بودم که چگونه سال

بین المللی زن افتتاح گردید

فران مجید آغاز گرش بود .
طنین گرم آواز زنی باخواندن قرآن بگوش
هافرو رفت ، سر ها خمیده گردید و دست ها
به هم چسبیده شدند گویی همه تسلیم شدند
وباین آوازملکوتی گرویدند و دل و جان سپردند
تسلیم به آیات و کتابی که پیامبرش گفت:
(بهشت زیر پای مادران است) صدا لحظه

میکردید و نفس ها در سینه ها به تپش افتاده
بود .
محل ساعت چهار و سی دقیقه بعد از ظهر
بازدم جدی آغاز یافت و تلاوت چند آیت از

خط درست و آبی در پرده سفیدی نوشته شده
بود (سال بین المللی زنان) .
...
سکوت در تالار لحظه به لحظه عمیق تر

تالار خاموش بود و آرام ، این خاموشی و
سکوت به تالار عظمت می بخشید ، بزرگرمی
بخشید و شکو هندی خاص بر آن میداد .
سالون بانور سپید رنگ چراغهای نیون
نیمه روشن معلوم میشد ، در روبرو در چائیکه
بدو طرف ، پرده های نیلی رنگ چین خورده
و جمع شده بود دورشته نور دیده میشد
بشکل دایره مانند نور سفید و آبی و در هم
آمیخته شده در لابلای این نور که پرده ها
والس کرده بود سیمای محبوب شخصی
دیده میشد ناظر بر محفل ، که رهبرانقلاب
افغان نستان و بانوی نبضت زنان افغان می باشد
در آنطرفتر در میان تلاقی نور ها سمبول
سال بین المللی زنان بچشم میخورد در وسط

قضاوت مردان بزرگ در باره زن

«مرد نثر آفرینش است وزن
شعر آن»

(نا پلیون)

زن مخلوقی است حد و سط بین
فرشته و بشر .

(با لژاک)

بزرگترین زیبایی عالم ، اتحاد
دل و روح مردی است بازنی ، می-
پرسید ، چرا ؟

به شما جواب میدهم اگر میدانستید
یک مرد مجرد تا چه حد از زندگی
تنها با خود در رنج و عذاب است ،
چنین سوالی نمیگردید .

(ولتر)

تنها شریک مردان هنگام درماندگی
زن است و اوست که کام تلخ مردان
را با مهربانی های خود شیرین
و زندگی شانرا محو می کند .

(ویکتور هوگو)

برسند و افسوس میخورم از یتکه
بسیاری از پدر ها و مادر ها با مسئله
تربیت دختر انسان بابی تفاوتی
جنایت آمیزی روبرومی شوند و آنها
را نسبت به پسر ها در جهل نگاه
میدارند با علم و ادب آشنا یشان
نمی کنند و در عوض میکوشند تا
دختر ها را هرچه بهتر به منظور
جلب شوهری « ثروتمند » ببار
آورند ...

اگر من زن بودم ، علیه ادعای ،
مرد دایر بر اینکه زن بدنی آمده ام
تا بازیچه او باشم سخت عصیان
میکردم .
و به زنان میگویم اگر آرایش کردن
شما به منظور جلب توجه مرد است ،
ازینکار خود داری کنید وزیر بسار
چنین ننگ و خفتی نروید .

(گاندی)

مساوات ، انک

به لحظه بلند بلند تر میشدو به بیرون می
برآمد بعد از تلاوت قرآن مجید سرودی بسر
خاست ، و شور و هیجان آفرید معلوم نبود که
این سرود از کجای آید ولی گوش دادن به آن برای
ادم جان تازه ای می بخشید ، سرود ملی ما بود
این سرود ناگهان شنونده را به یک روز تاریخی
به ۱۸۵۰ ماه قبل برد به آن زمانیکه نخستین
کلمات و اولین ریتم این آهنگ جانبخش در نیمه
نسی ۲۶ سرطان ۱۹۰۲ در سکوت محض و آرامش
عمیق که همه به خواب سنگین فرو رفته بودند
در حال شکل بود ...

(برخیزید که دیگر این خواب ها با دلبره
و تشویش توام باغم هاواندوه ها نخواهد ماند
و تیره بختی ها تیره نسی ها و تیره روزی ها از
افق زیبای کشور ما فرار خواهد کرد ، فرار
بقیه در صفحه ۴۳

ژوندون

سال بین‌المللی زن

زنان سراسر جهان با همه شرایط و اوضاع و احوال متفاوت حیات اجتماعی، آگاهی حاصل نموده اند که موسسه ملل متحد سال ۱۹۷۵ را بنا بر زنان جهان تحت شعارهای مساوات، انکشاف و صلح تجلیل می نمایند.

بناسی از همین امر است که جوامع مطبوعاتی جهان و موسسات اجتماعی در کشورهای گیتی خود را مکلف میدانند ازین سال بصورت شایانی استقبال کند و بوجه احسن مصدر قدر شناسی به حق شوند که زنان در جهان دارند.

همچنان شایان تذکر است که حکومت همه کشورها در همه قاره های جهان به دستور موسسه ملل متحد این سال را بر گذار می نمایند.

به همین اساس جمهوری جوان افغانستان با آرزو مندی نسبت بانکشاف زندگی زنان جامعه و تحقق بخشیدن به صلاحیت ها و مسؤولیت های اجتماعی و ملی آنان ترتیباتی را رویدست گرفته تا ازین سال با اهمیت، بوجه احسن استقبال شود.

به اساس آنچه گفته آمد نیازی به اثبات ندارد که در تفهیم شعارهای برگزیده مساوات، انکشاف و صلح نظرات و مفاهیم مهمی نهفته و موجود است و از همین لحاظ موسسه ملل متحد آنرا سر لوحه فعالیت های خویش قرار داده است که در سال ۱۹۷۵ جهت قایم شدن مساوات حقیقی بین

شفاف و صلح

زنان و مردان باید مورد نظر قرار گیرد.

در حصه شعار « مساوات » غیر از معنی لغوی آن مسائل عمیق اجتماعی نهفته است که تحلیل و تجزیه عمیقی را در بر داشته سر انجام از این دو جهت باید عمیق تر ارزیابی گردد.

جهت نخست آنکه در طول تاریخ و در پیچ و تاب های مختلف زمان نظر به خصوصیت های مشخص، مراحل حیات انسان از بدوی ترین شکل زندگی تا امروز در اثر حاکمیت طرز فکر، محیط های تنگ و تاریک خرافاتی و انواع بینش های قهقرایی زنان را ازین حق یعنی از حق مساوات در پاره امور محروم نگه داشته



عکس مهمانان را در حال نشان میدهند که از فعالیت های اجتماعی زنان دیدن میکنند.

در امید تو ست چشم انتظار
توست اینک وطن ایزن.
بشکن آن دیوار ها را، مرز ها را
بشکن ایزن.

تو اگر، پس، اندامی، فریاد مستخیز
انسان را ندیدی.
دائم ایخواهر گنا هت نیست
حالی بر خیز...
حالی این آستین خو یستن را بر زن
ایزن!

بشکن این دیوار ها را، مرز ها را
بشکن ایزن!

روز گاران درازی، رنج بردی
جان فشاندی، در پس آن میله های
بی امید صد حجاب و صد نقاب
زندگی کش!!
لاشه خود را کشاندی

روز گاران درازی در بهای سکه
های زر خریدندت سر نوستت را
به مشت خویش بفشردن شیره جان
ترا خوردند.

چون عروسک های کوکی...
کوک کردندت به، بیای زیبای جا روی
تو خندیدند.

بعد ازین دیگر هیا هو کن
در میان روستا ها، شهر ها در
هر کجا...
... شور افکن ایزن

بشکن آن دیوار ها را، مرز ها را
بشکن ایزن.

نیست بازوی تو، هرگز شاخه
نیلوفر تر دلب جو.

بکش این نعره را در معبر هر
برزن و کو.

بازوی کار است بازوی تو من
میدانم ایزن.

خنده زن، بیرون برا، با با زوی
چون آهن ایزن.

و تا اندازه ای هم که امروز در جهان
به آن اعتراف می شود باز هم برای
موسسه ملل متحد قناعت بخش نبوده
و در قلم اول از نظر اجتماعی مساوات
را انتخاب نمود، با اینکه در ممالک
پیشرفته و مترقی این حق تا حدی
مراعات شده و مراحل عالیتری را
می پیماید.

جهت دو می اینکه زنان می توانند
در امر فراهم آوری چنین شرایطی
حصه بگیرند و باید از انرژی ایشان
استفاده به عمل آید.

در باره انکشاف هم باید مفهومی
باشد که باکو تاه نظری ها در مرور
زمان در راه انکشاف طبقه زن محیط
خفقان آوری ایجاد شده تا توان
واستعداد های نیمی از جامعه
انسانی را که باید بشکفتد و در اجتماع
تأثیر آور باشد از رشد و نمو باز
ماند.

بقیه در صفحه ۴۳

بشکن ای زن

بشکن این دیوار، ها را، مرز ها را
بشکن ایزن!

بشکن این دیوار های پست و بالا
را...
بشکن این قلاده ننگین و سنگین
اسارت های بیجا را...

خانه، تنها جایگاهت نیست،
وان سیاهی های تلخ دیگدان ها،
بعد ازین دیگر پنا هست نیست،
چون آهن ایزن.



میر من عزیزه رئیس کمیته
انسجام در حال ایراد بیانیه

ویکتور معوطه های خانه را عبور نموده وزیر سایه بانی که آهن پوش شده بود و کار یک آسپزخانه بیرونی را می داد، داخل شد و در کنار میزی که آنجا قرار داشت ایستاده شد. از جای جوش آب به کاسه چینی ریخت و دست و رویش را شست. بعد بدرون کم شد لحظه ای بعد دود رقیق از سقف بام آسپز خانه تیلانه بالا گردید. مدتی نگلشته بود که از آنجا برآمد بسوی خانه نگر بست و روی چمن دراز کشیده به نظاره آسمان پرداخت.

مادرش از خانه برآمد و داخل آسپز خانه رفت بسانترها بپوش جای برآمد لبانش شور می خورد و نشان می داد که با پسرش چیزی می گوید. ویکتور مطعانه مادرش را دنبال کرد و هر دو بدرون خانه رفتند. بعد ماما دو ساعت روی (سنگلاخ قضاوت) منتظر ماندیم بدون اینکه حادثه ای اتفاق بیفتد. بلاخره شوهرم با صدایی که از آن نزدی خوانده می شد گفت:

(فکر می کنم بتوانیم چیزی گیر کنیم) پرسیدم: (پس ما چه کنیم؟)

(ماما آن زمان می مانیم که مرد پای داوید را

(همین امکان وجود دارد و آن اینکه داوید به دافن اعتماد نموده و دو می اورا می پاییدتا حقیقت را کشف کند. و مطلب دیگر اینست که داوید سعی می کند ترا بترساند تا با هم از این جا کوچ نموده و بار دیگر پس نگردیم) بار دیگر بیادش دادم که حرکت بی ادبانه ویکتور حتی پیش از دیدن مادو نفر صورت گرفته بود.

(او یک دختر زیبا هستی و ویکتور سعی کرد آزار بده ات و این حرکتش به داوید جرئت داد تا از او علیه تو کار بگیرد. تو این حقیقت را درک نکردی؟) ممکن او حق بجانب بود. از اش پرسیدم که من چه کرده می توانم. او در حالیکه چنین به پیشانی می انداخت ادامه داد:

(از همه اولتر بمن اعتماد کن. و اگر کار های عجیبی از من سرزد پریشان نشو. می خواهم در بعضی اوقات برخی مراقبت ها کنم) (بروی سنگلاخ قضاوت؟)

(بلی ممکن است از اینجا نمی توان بخوبی مراقبت همه چیز بود. و حتی از اتاق کریستینا آنجا بخوبی دیده نمی شود و فقط از روی سنگلاخ قضاوت بخوبی می توان آنجا را دید)

هایش می گذراندم. او راجع به خانواده اش از شوهرش سر کنت و غیره حرف می زد. و بعضی اوقات برایم بیان می نواخت. جیسی را گاه گاهی در باغچه می دیدم او به گل ها علاقه شدید داشت و با دیدنم از کار دست می کشید. و راجع به طرحهایش در مورد باغچه ها و زندگی مردمان دهکده حرف می زد. او سعی می کرد که خود را خیلی نزدیک و دوست نشان بدهد.

ولی من می توانستم باور کنم؟ حتی داوید و دافن بمن مهربان بودند از طرز بر خوردن شان هیچ چیز خوانده نمی شد. یک شب در حالیکه آماده رفتن به بستر بودیم کنتت گفت:

(جنسن امروز شام به خانه کروسدال رفت و حتی تا وقتیکه من آمدم آنجا بودی. (او از زمانیکه فیهید مارلین در گذشته خدمه قصر والاس بود، مرتب با انجامی بود)

(هم چنان داوید در کنار دریا با ویکتور حرف می زد. عزیزم می توانی آنها را سردا بیایی؟) (چه وقت؟)

(میخواهم دیداری از شفاخانه پرنسس مارگرف

خاموشی سنگینی بخواب رفته بودند معوطه خانه مارلین کرو سدال خالی بود. بزمن نشستم و دور بین راه چشمانم چسباندم چون هنوز صبح بخوبی ندیده بود همه چیز بخوبی دیده نمیشد صدای شرر س دریا را بسختی میشنیدم تقریباً بیست دقیقه گذشت. بعد دروازه عقبی خانه کرو سدال باز شد و مردی در آستانه آن ظاهر شد زیر پراهنی بی روی سرش کشیده بود و بسوی آسپزخانه رفت و ویکتور نبود ولی نتوانستم اورا بخوبی ببینم. زیر پراهنی بیکه بسرش انداخته بود چهره اش را پنهان می نمود.

ایستاده شدم تا اگر بار دیگر برآید اورا بخوبی ببینم. ولی در عوض از دروازه ویکتور برآمد و بسوی آسپز خانه کله کشک کرد مانند اینکه کسی اورا صدا زده باشد. دیدم که لبانش تکان می خورد. بظاهر چنین معلوم می شد که ویکتور و مرد درون آسپز خانه با هم حرف می زدند.

بعد مانند اینکه دلش نخواست به بندبند بسوی آسپز خانه آمد و در آنجا داخل شد. بار دیگر صبر کردم تا مرد بیگانه را بشناسم

ترجمه: رهپو

نوشته: هوگ کو

جزیره خاطره

بخش هفتم

بیایم، تو ادوری باید در این راه مرا یاری کنی) بار دیگر فکر اینکه ممکن داوید پدر ویکتور کروسدال باشد به ذهنم راه یافت. این اندیشه هنوز از ذهنم زوده نشده بود برآستی اگر تنها هدف داوید از رفتن به خانه کروسدال رهایی از دست من بود پس چرا دافن اورا می پایید؟

پس از بازگشت مدتی طولانی من و کنت با هم روی این قضیه حرف زدیم. و من از تمام حوادث که دیده و شنیده بودم برایش حکایت کردم و در آخر گفتم:

(بعد از این لحظه بایکدیگر صادق خواهیم بود. پس تو برایم علت پریشانی را بگو؟) (من سعی می کنم این حقیقت را بیابم زیرا تومی دانی که داوید کاکایم هست)

(بیادت بیار که من چندین بار کریستینا و جیسی را دیدم که به خانه مارلین رفتند.)

(مارلین زمانی خدمه جیسی بود و از آن وقت دوستی آنها ادامه دارد)

(و راجع به دافن چه می گویی؟ تو آن نگاه های عجیبش را ندیدی؟)

با ترس از حادثه ای که بروی سنگلاخ قضاوت برایم اتفاق افتاده بود و افسانسه هایی که شنیده بودم همه و همه موج ترس را در سرا پایم دواند. ولی برایش چیزی نگفتم فقط گفتم:

(درست است)

و به این ترتیب کار نواغاز گردید. کنت برخی از اوقاتش رابه دید بانی از روی سنگلاخ قضاوت، می گذارند و در لحظاتی که اورفته نمی توانست من از آنجا حوادث را می پاییدم.

و در درون قصر نیز مراقبت کوچکترین حرکت بودم. او دوبار جیسی و کریستینا را دیده بود که به خانه کرو سدال رفته بودند. یکبار خودم نیز آنها را در آنجا دیده بودم و فکر توطئه ای افتادم که ایشان علیه من و کنت برای دور کردن ما از آنجا می چیدند.

به این امر باور داشتم. زیرا با موجودیت کنت داوید اداره امور زمین هارا از دست می داد و به همین سبب آنان به هر نوع توطئه سیاه علیه او دست می زدند. برخی از اوقات را با کریستینا در اتاق

نمایم و به همین علت صبح ساعت شش از خواب برخوام خاست)

(درست است. صبح باتو یکجا برخاسته و با هم از روی پل عبور خواهم کردی صبح شگفت انگیزی بود. با وجودیکه رادیو بارلین باران آیش گویی کرده بود، هنگامیکه با شوهرم خدا حافظی نمودم و موترش را تا هنگام دور شدن می پاییدم فقط پرده نازکی از دمه خاکستری رنگ بر آسمان آویزان بود.

ممکن بخاطر اینکه صبح عجیبی بود و یا اینکه شوهر محبوبم را ترک می نمودم حساس شگرفی برایم دست داد و با همان احساس بسوی (سنگلاخ قضاوت) براه افتادم.

و بیش از اینکه بر آن پایم را بگذارم بدقت مراقب کوچکترین صدا شدم تا مطمئن بیابم که تنها هستم.

ما برای احتیاط کاری دور بین را در مغازه کوچکی پنهان نموده بودم. آن را از جایشس برداشتم و به نظاره دهکده پرداختم. در کنار دریا زنی به سطل آب می انداخت. آنطرف تر دومرد در حالیکه سامان زراعتی را حمل می کردند بسوی مزرعه می گرفتند و بقیه در

و چنین معلوم می شد که آن مرد شب را به خانه مارلین گذرانده بود.

ویکتور بار دیگر ظاهر شد. دیدم که به آهستگی از معوطه خانه رد میشد بار دیگر به طرف آسپز خانه نگر بست و بسوی جاده ای که به بلوو تیزا کشیده می شد براه افتاد. یک لحظه بعد مرد بیگانه از آسپز خانه برآمد و بسوی خانه رفت.

شدم ولی خیال اینکه ممکن از دروازه جلویی بار دیگر نتوانستم بشناسمش اینبار پشتش بطرفم بود بار دیگر بی صبرانه منتظر شدم. ولی خیال اینکه ممکن از دروازه جلویی خارج شود مرا آزار میداد.

زمان بسرعت گذشت. دهکده به آهستگی بزندگی روزانه اش آغاز نموده ازدود گشها دود به آرامی بسوی آسمان بلند می شد و نمایشگر آغاز روز در خانه های ده بود ولی بر معوطه خانه کرو سدال سکوت حکم فرمایی می نمود.

بعد در عقب شاخه نازکی تماس نمود. در حالیکه دور بین را از چشمانم برداشتم روی پایم بلند شدم و با سرعت عقب گرد نمودم. در کنار سنگلاخ بازوهای دراز ویکتور

ژونون



کرو سدال برای بدم انداختم گشوده بود.
قلبم فرو ریخت دهانم خشکید. زانوهایم
از ترس و ضعف قدرت برداشت تهام رانداشتند.
ولی او همانجا ایستاده بود و با چشمان
که از آن نور تردد بیرون می زد، بمن می
نگریست و نمی دانست چه کند.
وقتی که دوباره به او نگریستم دانستم که
در یک وضع تضاد و شگفتی قرار دارد و خواستم
از کوچکترین فرصت استفاده کنم.
در حالیکه سعی می کردم بر صدایم تسلط
یابم گفتم:

(هلو، ویکتور بسیار وقت نیست که اینجا
آمدی؟)

به آرامی سرش را تکان داد:
(نسی)

(صبح زیبایی است، نیست توبه این
صبح وقتی چه می کنی؟)
(پیش تو آمدم)

(پیش من؟ چگونه فهمیدی من اینجا هستم؟)
(او ترا از آنیز خانه دید)

اکنون به احماقت پی بردم زیرا بابلند
شدن آفتاب، من بسادگی از محوطه خانه
کرو سدال دیده شده می توانستم.

برسیدم

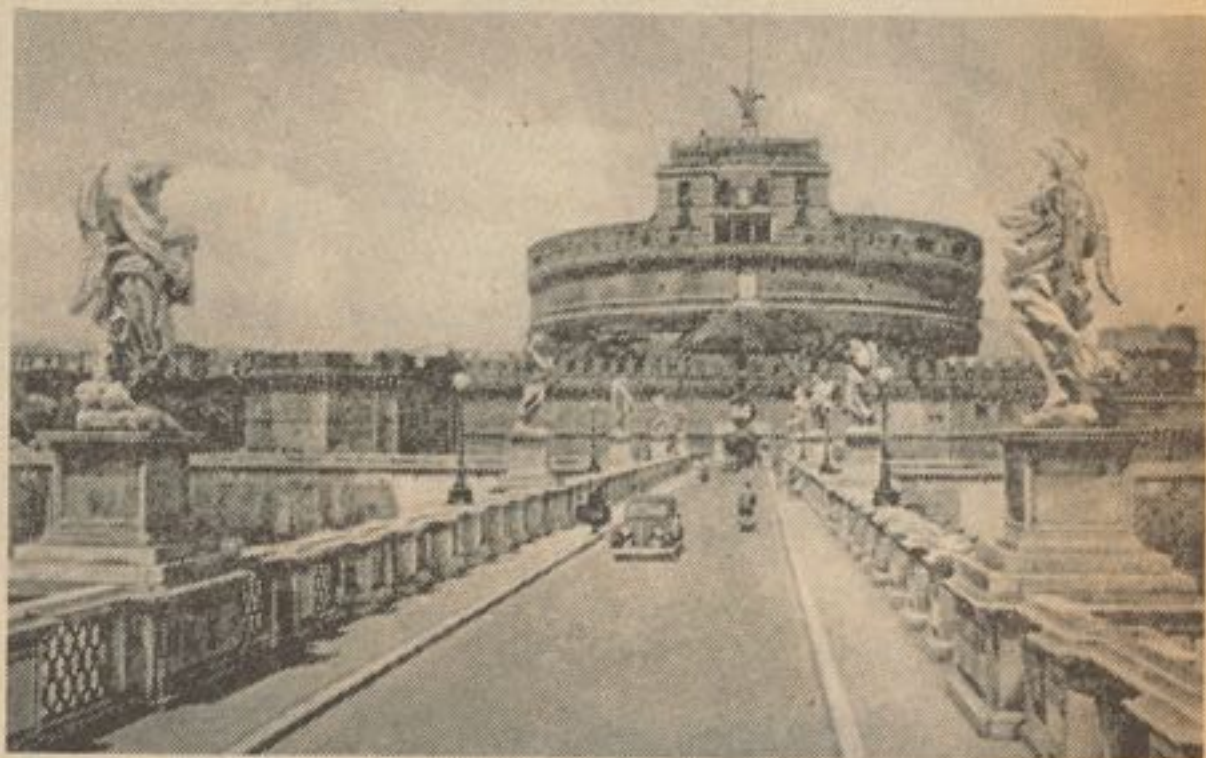
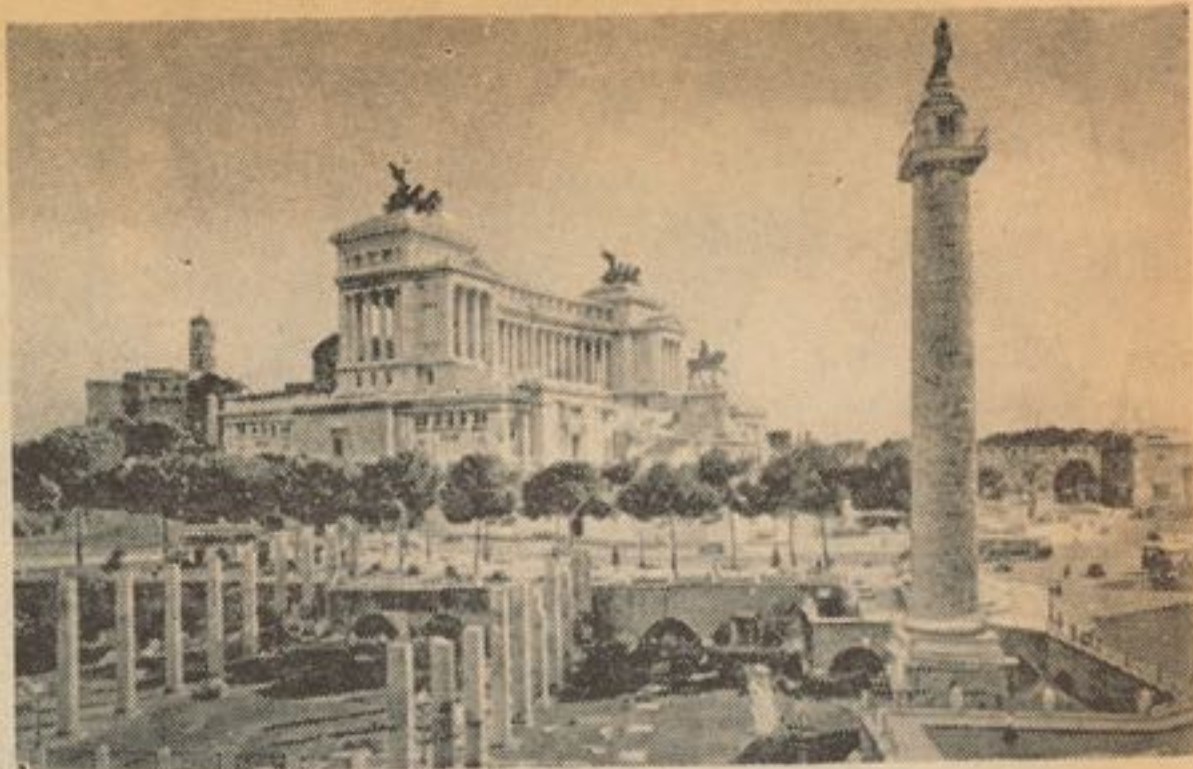
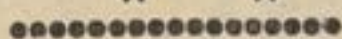
(او، کی بود؟)

(بروا نیست تو ما را تحت نظارت داشتی
بقیه در صفحه ۳۵)

باژ و ندون به کشور های جهان سفر کنید

سرزمین جزیره ها وزلزله ها

ایتالیا



ایتالیا مهمترین کشور جنوب اروپا است که علاوه بر شبه جزیره ایتالیا بر جزایر سیسیلی، ساردینیا، بعد و تقریباً هفتاد جزیره کوچک دیگر در بحیره مدیترانه مشتمل است.

ایتالیا از طرف شمال با سوئیس و آستریا (اطریش) از طرف شرق به یوگوسلاوی، بحیره آدریاتیک و بحیره یونین، از طرف جنوب با تنگای مسینا که آنرا از جزیره سیسیلی جدا میکند و از طرف غرب به بحیره تیریسین لیگورین و خاکهای فرانسه محاط میباشد و به تمام معنی یک کشور مدیترانه شمرده میشود.

پایتخت ایتالیا شهر روم است که در حدود یک میلیون نفوس داشته و یکی از زیبا ترین و تاریخی ترین شهر های جهان میباشد، سایر شهر های بزرگ آن عبارت است از میلان، ناپل، تورین، جنوا، فلورانس، وینز، بالرمولویو و انوماسحت مجموعی ایتالیا با جزایر آن ۱۱۶۲۳۵ مربع میل و تعداد نفوس آن بقرار احصائیه ۱۳۴۵ در حدود ۵۵ میلیون بالغ میگردد.

اوضاع طبیعی: از نظر ساختمان طبیعی ایتالیا از سه قسمت مشخص تشکیل گردیده، اول در سمت شمال جلگه لو مباردی که توسط کوه های آلپ از کشورهای مجاور یعنی فرانسه، سوئیس، لیتند، اتریش و یوگوسلاویا جدا گردیده رود خانه بزرگ پو معاونین آن درین قسمت جریان دارد.

دوم شبه جزیره ایتالیا که عیناً بشکل یک موزه از جلگه لو مباردی باستقامت جنوب شرق در بحیره مدیترانه امتداد یافته است. عرض این شبه جزیره در حدود یکصد و پنجاه میل است و قسمت بزرگ آنرا سلسله کوه های آپی نین احتوانوده. اگرچه قسمت بزرگ شبه جزیره ایتالیا کوهستانی است اما در قسمت های مختلف آن در امتداد رود خانه هاییکه بطرف بحر جریان دارد جلگه های هموار و حاصلخیز نیز موجود است مانند جلگه های تو سکانتی، ابولیا، روم و ناپل. سوم جزایر اندک شامل جزایر بزرگ سیسیلی، ساردینیا و بسک تعداد جزایر کوچک دیگر. جزیره سیسیلی در قسمت جنوب غربی شبه جزیره نزدیک به پنجاه موزه واقع بوده یک قسمت آن کوهستانی است و قسمت دیگر آن از میدانهای حاصلخیز تشکیل گردیده است اما جزیره ساردینیا در غرب ایتالیا با فاصله دو صد میل از خاک اصلی آن در بحیره مدیترانه واقع است و قسمت بزرگ آن مرکب از اراضی باسر و لم یزرع میباشد.

کوه های آپی نین دارای خاصیت آتشفشانی بوده از جمله کوه آتشفشان ویزو و در نزدیکی بندر ناپل، آتشفشان اتسادر جزیره سیسیلی و آتشفشان سترومبولی در یکی از جزایر ساحل جنوب غربی معروف است.

از بالا به پایان:

میدان تراجان و آبدیاد گاری ویکتور اما نوتل روم از بناهای تاریخی شهر روم که آرت و مهندسی آن هنوز تازگی دارد.



میدان نا وانا از میدانهای زیبای روم به شمار میرود که محل سرگس قدیمی « دومیتین » را اشغال کرده است.



پل وقصر « سنت آنژ » این پل به قصر منتسب میشود و اینجا بنام بندر « آیر رین » شهرت تاریخی دارد زیرا امپراتور هیلو آدرین آنرا برای مقبره امپراتوری تخصیص داد.



مجسمه مو ویس از آثار برجسته هنر مند شهباز «میکلانژ»

در ایتالیا انکشاف زیاد نموده بر علاوه نساجی نخی، پشمی و الیاف مصنوعی نیز شهرت دارد. صنایع آهن و فولاد در این کشور به پیمانه زیاد انکشاف یافته، موتر سازی و ماشین های ثقیل، صنایع کیمیایی، صنعت مواد خوراکی (مخصوصا ماکارونی) تمباکو و کشتی سازی نیز در ایتالیا پیشرفت خوبی نموده است از نظر تولیدات مجموعی صنعتی ایتالیا بعد از اتحاد شوروی، المان، انگلستان و فرانسه در اروپا مقام پنجم را دارد.

ایتالیا تقریباً ده هزار میل خط آهن دارد و طول سربس های موتر رو آن به یکصد و پنجاه هزار میل میرسد.

تاریخ قدیم ایتالیا بیشتر مربوط بتاریخ شهر و دولت روم است. بموجب افسانه های رومیان قدیم شهر روم در سنه ۷۵۳ قبل از میلاد توسط دو برادر بنام های ایموس و رومولوس بنا گردیده اما از تحقیقات تاریخی چنین بر می آید که دولت اول روم از اتحاد سه قبیله لاتین، سابین، و اتروسک تشکیل یافته است.

در اواخر قرون وسطی سه نفر ادیب بزرگ در فلورانس ظهور

بقیه در صفحه ۳۵

به سلسله شنا سانی خوانندگان ژوندون با کشور های جهان درین

شماره ایتالیا را معرفی میکنیم.

آتش فشان ویزو و در عصر قدیم شهر معروف پومپی را خراب و در زیر خاکستر مستور نموده است.

ایتالیا دارای رودخانه های متعدد است. رودخانه پو که از بر فهای جبال آلپ سر چشمه میگردد جلگه لومباردی را آبیاری نموده در بحیره ادریاتیک میریزد و با معا و نین آن در طول مجموعی تقریباً شصتصدمیل قابل کشتی رانی میباشد.

رودخانه آدیژ (زاستریا) اتریش) داخل خاک ایتالیا شده بطرف شرق جریان مییابد و مانند پو، در ادریاتیک میریزد.

اکثر رودخانه های شبه جزیره ایتالیا کوتاه و کم آب بوده در تابستان خشک می شود مهمترین آن عبارت است از رودخانه آرنو که از فلورانس عبور میکند و تیسر که از شهر روم می گذرد.

ایتالیا جهیل های بسیار قشنگ و معروف دارد جهیل های بزرگ شمال ایتالیا عبارت است از کار دا، ماجیوری، کومو و لوگانو، جهیل های منطقه شبه جزیره که از نظر مساحت از جهیل های شما لی کو چکتر است عبارت از بو لستینا، ترازی مینو، وویکو.

اقلیم: اقلیم ایتالیا متنوع است و از سردی های شدید آلپ علیا تا اقلیم حاره ساحل جنوبی مدارج



یک معبد باستانی گر یک نمو دی از شاهکارهای معماری حاوی تزئینات عالی در ایالت پومپی ایتالیا که از غنائم هنر معماری تاریخی جهان بشمار میرود شماره ۴۲

د زمانې ننگيالي

مست به شور د ميو د غميرت د مېخاني يمه
زه ښکاري شېبازدهسک خيبر داشياني يمه
سورگفن په سر او دهمت توره په لاس لرم
خم د جنگ ميدان ته «ننگيالي د زمانې» يمه
عنایت الله محرابی



زړه

زړمې له ښکليو سره بيا بيور غواړي
گوره وځان ته بلا په زور غواړي
زلفي ښکاره کړه خوشال خټک ته
چنون پري زور شو بيارتېپور غواړي
خوشحال خان بابا

متصدي : زړس

د کسې لمنې پښتانه ليکوال

په دې ورځو کې مورته د جنوبي محکوم پښتونستان د ملي فلوکوريست، او په پښتو افغانستان مين ليکوال پروفيسور سيال کاکړ (۲۰) اتر د کسې لمنې پښتانه ليکوال ترگوټو شو، چې په مناسبه کچه يې په ۲۲۲ مخونو کې د جنوبي محکوم پښتونستان د ۳۶ تنو ليکوالو او شاعرانو ژوند پيښې او دکلام بيلگې راټولي کړې او چاپ کړې دي.

په ليکوالو او شاعرانو کې له خوا او زړو ژوند يو څيرو پرته د يو شمير داسې ادبياتو سوانح او دکلام مرغلري هم خوندي کړې دي، چې تر اوسه پښتو تذکرو نه وو ثبت کړي. په کتاب کې درانلو شاعرانو او ليکوالو ژوند پيښې په کړيټکي ډول تر څيړنې لاندې نيول شوي، د هر چا اعمال او کړه وړه يې په مخ کې ورايښې او دهېڅ چا د ښه د تړيوالي خيال يې نه دی ساتلی، چې په اوسني تذکره ليکنه کې يې نوچارگتلی شو.

ددې ادبي او علمي کتاب اهداء د افغانستان دريو تنو فاضلو او نومياليو شخصيتونو، پوهاند حبيبي، پوهاند رشاد اوستاد بينوا ته شويده، اوله دې څخه د منلي سيال صاحب د پښتونولي څرک ښه لگول کيدای شي.

سيال کاکړ د معاصرو ادبي څيړونو ډلو ترڅنگ له لرغونو ادبياتو سره هم خورازياته مينه لري، چې پدې منظوري کې يو سلو پښتو خطي نسخې له توکيزي ننگسياسره سره ټولي کړې دي، او په همدغه کتاب کې د مؤلف د ناچاپو آثارو له اړخه جوته يې، چې اوس تر کار لاندې دي او په مناسب وخت کې به يې ليکوال پښتني جامعه ته وروپيژني.

تاسې څه فکر کوئ؟ ا چې ښاغلي سيال د ددې مشکلاتو او کلتوري اوسنياسي ښکيلاک سره سره بيا هم په جنوبي محکوم پښتونستان کې يواځې ليکوال دی، چې په خپلو شخصي پيسو علمي، ادبي او فلوکلوري آثار چاپوي، او ټولې ليکنې او آثار يې ملي رنگ لري که څه هم دکتاب په متن او محتواو او ډيرو ډيرو مزاياوو د زياتو خبرو کولو چانس شته، مگر دا چې موږ د ژوندون د دې مخ په يوه ستون کې کله کله هغه کتابونه دريژنو چې زموږ د منفي له محتواو سره ليهه او ريکه ولري نو پدې توگه موږ دغه کتاب هم دريژنئ، اوسوري خبرې به بل چيري پر وکړو.

اوسنی ادب :

شپون

تغريف د شپون دی
خو مړه خوا خوري

پسونه وښوونه بيایي
هم يې وغروته بيایي

وخت د پسرلي سي
پسو نه لنگير ي

لږ يې معاش وي
ډير په تلاش وي

لمن د غره وي
شپيلې په لاس کې

هر وخت خدا وي
بيا هم ژوا وي

خو مړه سپيڅلي
مړغي لمر وکي

ډير همت نا که
زړه يې تنيا که

سيال کاکړ د پښتونستان ملي شاعر

لرغونی ادب :

يار بورجل

ستا د ناستو به ځای راغلم زړمې جوی
ستامل دی کنډر پروت لرگي يې سوی

زه دی تابه بورجل راغلمه تازاډم
څېره يېم چرستا په زړه به څه وي

نن آشنا راته ويل سره به بيل شو
راته هيڅ نه وو معلوم په ازل شوی

بې فايدي عمر مې تير کړ په افسوس کې
لاچي کله به له يار سره ليده وي

د رقيب له ويري آه وگڼلې نه شم
که مې بلي سړي لمبې ښه په زړه وي

زه په دارنگه تاخت څېره نوم آدمه
چې يې زه په بورجل ورشم ياره نه وي

بې آدمه د قاسم عمر په اور دی
يوه خدايه ستاد فضل که اوبه وي

«قاسم»

څه پوهيږم؟

خوله مې ترڅه ده زه په نورو خوږو څه پوهيږم

په ليم کې ډوب يم د ساحل په مزو څه پوهيږم

چې رقيبانو سره و ځا ندي په مينه هوس

بياراته وگورې په داسې کتو څه پوهيږم

که راته سر په سپينه خوله د غمازانو کې فاش

سودر کولای شم په نورو کسو څه پوهيږم

خوراته ووايه چې ياريم نور لاډار څه دی

د شونډو لاندې دی په نه اوبه هو څه پوهيږم

له دغه سم پښتو څه څه يې په لمزو غواړي ته

چې رسم نه وایې په و يښا دېنو څه پوهيږم

لکه دغشې سم په ښه نښه لگيدلې شمه

په مدعاتی مو سم دورو څو کړو څه پوهيږم

لکه بلبل سوري په څار د گل په مينه کې يم

په زغمي زړه خادمه بړله کلو څه پوهيږم

قيام الدين خادم

اولسې ادب :

ستا له نازه

سرد زړمې قربان ستاله نازه

څېرمه شه اغيار لهدی واژه

رې لپاره ای ياره نه اخلې خبر زما

په مجلس دی هر څوک سر فزازه

وطن که څاروی ، چې باروی گل گلزار

په کار نه دی گلشن بې همرازه

جداله ياره شپه تر سپاره زړه ناقرار

په اور کې سوزی محمود بې آيازه

فکر خرابوی ، نه سم خوابوی، ديار له خوا

هی توبه دمخبت له گدازه

نه يو کلام ، نه يو سلام ستا په لاس دجا

ولې ولی آشنایه بې نيازه

بهایی جان وی تمامه شپه په غلبو

څېر نه يې ته زما له آوازه

«ارواښاد بهایی جان»

در این جهان پوناور

ریکار د جدید برای پیاز پوست کنی



در حالیکه توفان اشک از چشمان ((دوروتی بارتن)) ۴۴ ساله اهل ((کیدامنستر)) بریتانیا جاری بود ادعا کرد که او ریکار د جدیدی در پوست کردن پیاز قایم کرده است. ((دوروتی ۶۲ پوند (برابر ۲۸ کیلو گرام) پیاز را بدون دفعه پوست کرده بود.

سلطان آشخوران

«مایک اپرایل» اهل تامپا (واقع در فلو ریدای اتازونی) سه حیث سلطان آشخوران برنده «تاج اسپاگتی» ریکار د جدیدی قایم کرد.



او در حالیکه ۲۵ رقیب خود را شکست داد ۲ کیلو و ۵۱۰ گرام آش اسپاگتی را در ظرف یک و نیم ساعت صرف کرد.

زنبورهای عسل به حیث محافظ

دانشمندان جیو لوجسی که در جنگلات اتازونی کار می کردند برای اینکه آلات و ابزار کارشان را از دستبرد محفوظ بدارند تا گزیر شدند تا آنها را در محفظه های کند ومانند بگدا رندو آنرا پر از زنبور عسل بنما بند. باین ابتکار آنان موفق شدند تا چهار سال این آلات و ادوات را سلامت و محفوظ نگاهدارند - البته به هیچوسیله دیگر نتوانسته بودند تا این مدت آلات و ادوات را از دستبرد محفوظ دارند.

«سانتای» قرن ۲۰

ظاهرا معلوم می شود که اطفال امریکایی کما فی السابق به «سانتا کلاوس» علاقه مندند اما اخیرا نشریه ((هرالد تریبون)) نوشته که مجله ((یو اس کاتولیک)) اخیرا مقاله ای نشر کرده که در آن گفته شده: «سانتا کلاوس» فقط یک ((دوره کرد)) بود که هر جا می رسید می گفت: درس حقیقی کرسس عبادت، ترجم و فریبانی است و سانتا مرد مقدم طماعان بوده است.



بوزینه های نازدانه



جریان کمبود لشکر در انگلستان حتی بوزینه های باغ وحش ((شیر وود)) را نازا حست کرده است. بوزینه هاد حالیکه از خوردن کاکا و تلخی که شکر ندارد امتناع می کنند پیاله ها را به صورت محافظان خود می زنند. اداره باغ وحش مجبور شده است تا برای آرامش خاطر این بوزینه های نازدانه از مردم تقاضای شکر بنماید.

فریب متریک

عده از طرفا دربر منگیم بریتانیا مطلبی را نشر کرده اند که به صورت یک ((مدرك اداری)) در آن گفته شده که از جنوری آینده در آن کشور «وقت متریک» معمول خواهد بود عده بی با مطالعه این مطلب متعجب و عده بی پریشان شدند. این مدرك توضیح داده بود که ازین پس هر دقیقه برابر خواهد بود با ده ثانیه و هر ساعت ۱۰ دقیقه خواهد بود به این ترتیب نواصل زمانی به صورت ملی روزه سانتی روز دیسی روز و کیلو روز بجای ثانیه، دقیقه، ساعت، ماه و سال شناخته خواهد شد. این عبارت هر خواننده بی زایلر ایشان میساخت زیرا در آن تذکر رفته بود که ساعت جدید ۱۲-۵ برابر ساعت فعلی خواهد بود و مردم مجبورند کار بیشتری بکنند بی آنکه در اجرت شان افزایش عمل آید به استثنای آنانی که کار شان از کیلو روز تجاوز کند(?)

کوهی از قرض

یک نشریه اخیرا نوشته است که اقتصاد اتازونی بر ((کوهی از قرض)) بالا رفته است بر طبق این احصائیه بلند ی این کوه قرض به ۲ تریلیون دالر می رسد این از قسام افسانه ای قروض عبارتند از: یک تریلیون دالر قرض شنکاری، ۶۰۰ بیلیون دالر قرض رهس، ۵۰۰ بیلیون دالر قرض حکومت مرکزی ۲۰۰ بیلیون دالر قرض حکومت ایالتی و محلی و ۲۰۰ بیلیون دالر قرض مصارف.

ترجمه م : هامون

از منابع خارجی

قاتل بی عاطفه

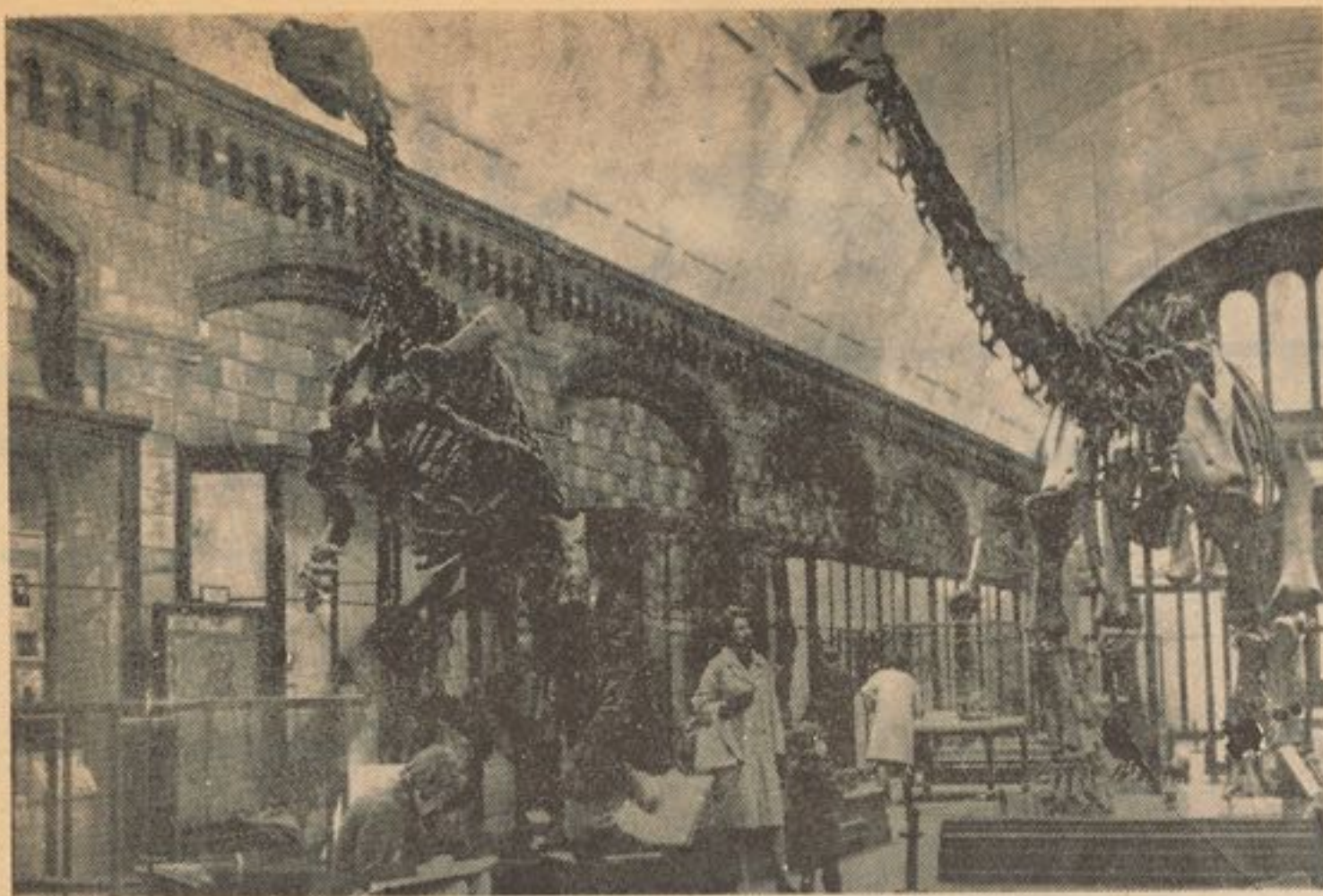
در دوره

کریته شش

هفتاد تا یکصد و

سی و پنج میلیون

سال پیش



جانوران از یک محل واحد است . کاهش یافتن افراد خانواده دینوساور ها بعد از آن که به نقطه ای اوج رشد خود رسیده اند بتدریج صورت گرفته است اما این کاهش در پنج میلیون سال اخیر دوره ای کرتیه ششیس ، که خزندگان علفخوار نظریه گوشخوار ها به سرعت ناپدید شده اند .

چه عواملی در ناپدید شدن نهایی آنها بیشتر سهمیم بوده است .

عده زیادی راعقیده برا نیست که تغییرات اقلیمی در ناپدید شدن خزندگان بیشتر تاثیر داشته است و چنین استدلال مینمایند که چون دینوساورها جانوران خون سرد بوده اند و برای بقای خویش حرارت ضرورت داشتند ، بناء با تغییر آب و هوا مناطق زیست آنها نابود

خور توجیبی پیدا نمودند . در اوسط دوره ای کرتیه ششیس درست هنگامیکه تکامل این خزندگان به نقطه ای اوج خویش پا گذاشت ۱۴ فامیل دینوساور وجود داشت که تنها دو فامیل از این ۱۴ فامیل گیاهخوار ، گوشخوار بوده اند و به استثنای یکی از فامیلهای کوچک این خانواده ، متباقی وقتیکه خوب رشد مینمودند وزنشان به بیش از ۳۰۰ تن میرسیده است .

بنابراینکه ثبت فوسیل ها خیلی ناقص است بناء درباره ای جسامت و پخش نفوس آنها در روی زمین نمیشود نظر قاطعی ارائه نمود . با این هم شناخت بسیاری از افراد این خانواده تا اندازه ای متعلق به بید شدن اجزای استخوانهای این

ظرف میلیونها سال) جای خود را بگروه دیگری میداره اند ، با آنها تا خاموشی بزرگ طبیعت در عهد تریا ز یک جو را سیک در حدود یکصد و هشتاد سال پیش ، و ظهور انجیو سپرم ها ، پستانداران و پرندگان تسلط آنها ادامه پیدا نمود .

انجیوم سپرم ها ، بزرگترین فامیل نباتات گلدار ، را شامل است که بیش از ۲۰۰۰۰۰ نوع را دربر میگیرد به استثنای درختان کاج و نباتات منسوب به این خانواده .

در عالم نباتات انجیو سپرم ها از نگاه قابلیت تولید مثل عالی ، انواع زیاد علفی ، درختی ، شکل مهمترین موجودات جهان ظاهر گردیدند .

لاکن دینوساور ها ، این خزندگان عظیم الجثه ای گیاه خوار ظاهرا تا ناپدید شدن ناگهانی آنها در پایان دوره ای کرتیه ششیس حا کم بلامنازع عالم حیوانات بوده اند .

بدبختانه معمای این خاموشی بزرگ طبیعت بشکل لازم ان مورد توجه قرار نگرفته است ، در حالیکه این امر کلید اساسی دانستن جریان کامل تکامل طبیعت را بدست میدهد .

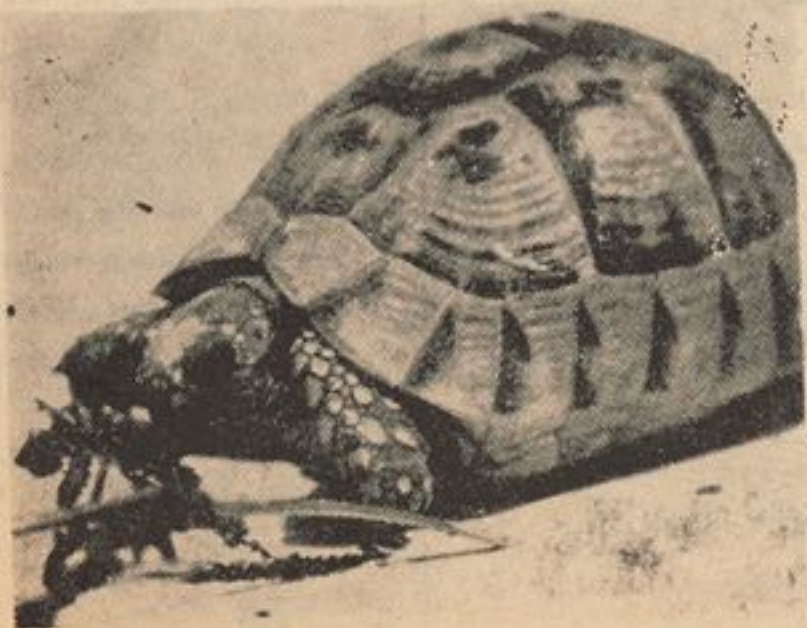
خزندگان بزرگ - تکامل و مرگ
در جریان صد میلیون سال اول تکامل دینوساور ها ، به تعداد افراد گیاه خوار این خانواده افزایش بعمل آمد و نسلهای جدید آن جسامت در

چه عواملی سبب شد که دینوساور ها این خزندگان عظیم الجثه ای گیاه خوار در ۶۵ میلیون سال پیش ناپدید گردند؟ ناپدید شدن آنها با ظهور نباتات گلدار و علی الخصوص تغییرات شیمیائی که باعث نیمه زهر آلود شدن گیاهانی که این خزندگان از آنها تغذیه مینموده اند ، مصارف بوده است .

تطبیق اینگونه خوراکی های زهر آگین بالای سنگ بقعه های عصر حاضر توسط طبعی دانان این حقیقت را ثابت نموده است که دست یافتن بر این تغییرات شیمیائی نباتات کلید شناخت تکامل طبیعت را بدست میدهد ، که این واقعیت بذات خود برای همه انسانها درس آموزنده ایست .

از آغاز عصر میسو زوئیک (۲۲۵ میلیون سال پیش) گروه های بزرگ فاناو فلورا که زمین را مورد تاخت و تاز خویش قرار دادند با تغییرات عظیمی مواجه گشتند ، این دوره با ناپدید شدن آخرین بازماندگان فلورا و فاناو پیدا شد سرخسها ، کاجها ، سایکلیدها و انواع دیگر نباتات آغاز گردید .

گروه های تازه نفس خیلی سریع با محیط زندگی شان توافق نشان داده و بروی زمین پراکنده شدند ، اگرچه هر یک از این گروه ها (معمولاً در



یکی از سنگ بقعه های نسوع مدیترانه بی که داکتر سوین بالای آن آزمایشهای رابا خوردن گیاهان کمی انجام داد .

گردیده اند.

بدون شک، این موضوع محقق است که تکامل آنها در شرایط اقلیمی بکلی مخالف شرایط عصر حاضر صورت گرفته است، اما اینکه تنها تغییر آب و هوا سبب از بین رفتن آنها شده باشد چندان مقرون به حقیقت نیست زیرا نه تنها در جات حرارت در اکثر جاها مانند شمال الاسکا بلند تر بوده است، بلکه آب و هوای اکثر مناطق در تمام سال با طبیعت آنها سازگار بوده است.



نیرو ساور، بزرگترین و آخرین حیوانی گوشتخوار خانوادگی دینو ساورها که ۱۵ متر طول داشته و درازی دندان های آن به دو صد مایهتر میرسیده است.

فعالیت از خوردنشان میدنید و تعدادی دیگر در تحت شرایط وحالات ایکسو لوزیکی مختلف تاثیرات مختلفی بار می آورند.

دو نوع از این مرکبات که نباتات تولید مینماید عبارت اند از تانن (ماده ایست شیمیایی) والکلونیدها (مرکبات کیمیای از قبیل مورفین، نکوتین...) این مرکبات بالای نباتات و حیوانات تاثیرات فز یولوز یکی زیانبخش وارد مینمایند.

بیشتر این مرکبات سمی در اور گانیزم های انجیو سپرمها متمرکز گردیده ولی نباتات بی گل نمیتوانند این مرکبات را تولید کنند.

آیا این مرکبات تاثیر بالایی غذای اصلی یافز یولوزی دینو ساورها، وارد نموده؟

ایا این تانن های تازه والکلونیدها چنانکه بالای پستانداران عصر حاضر تاثیرات زیان آوری میکذارند، بالای دینو ساورها تاثیر نموده است؟

توحید تکامل نبات - خزنده

خوراکه های زیان آور اگر بحد کفایت مصرف شوند عکس عملهای فزیو لوزیکی خطر ناکی را بار می آورند این مرکبات از هضم پروتئین و فعالیت

از طرفی تاحال فوسیل های دینو ساورهایی که در دوره ای کرئیه شمس زندگی مینموده اند در ارتفاعاتی از قبل ارتفاعات شمالی که گرمای آن به (۵۰) درجه میرسیده است، یافت نشده، پس واضح است که در هنگام نابدیدشدن این خزندگان مناطقی وجود داشته است که آب و هوای آن برای بقای آنها مطلوب بوده است.

یکی از مطالبی که بکلی از نظر انداخته شده است اینست که مرگ دینو ساورها بایبداشش انجیوسپرم هاهمزمان صورت گرفته است چون این خزندگان معمولا گیاهخوار بوده اند.

وبقای آنها به فراوانی علفها تعلق داشته است، پس شیوع گیاهان تازه و سمی در بین خوراکی های آنها، خالی از تاثیر نبوده است.

برای تعیین معیار تاثیرات این گیاهها - سمی نخست باید اندازه ای خوراک اختصاصی این خزندگان را دانست. تجارب حاصله بالای خزندگان بزرگ معاصر ثابت نموده است که خزنده ای با وزن پنج تن، روزانه تقریبا (۲۰۰) کیلوگرام علف مصرف می کند و بدین حساب سالانه به (۲۰۰) کیلو متر مربع علف ضرورت دارند.

واضح است که دینو ساورها بایک چنین اشتباهی در مقابل تغییرات طعم علفهایی که خوراک آنها را تشکیل میداده است، چه حساسیتی بایبند نشان داده باشند.

تغییرات شیمیایی نباتات

تغییرات عالم نباتات با اندازه کات شیمی آنها پیوند کاملی دارد.

کثرت انواع مختلف مرکبات کیمیای که نباتات تولید مینمایند از نظر فعالیت آنها به طبقه های متنوعی تقسیم میشود تعدادی از این مرکبات تنها یک نوع

انزایم ها جلو گیری نموده و صرف مقدار بیشتر در حیوانات جگر را صدمه میزند.

الکلونیدها فعالیت های فزیو لوزیکی دامنه داری از خود نشان میدهند و بعضی از این مرکبات مانند ستر کتین خیلی سمی است

تعداد دیگری از این مرکبات مثلا مورفین تاثیرات روحی را بار می آورد و بعضی دیگر از اینها بالای تو لید مثل و وراثت تاثیر منفی وارد میکنند.

تعیین حد مصرف این مرکبات که برای ساقط نمودن اشتها ی پستانداران لازم است آسان است.

چنانکه تمرکز ۱۵۰ فیصد مقدار ساده ترین تانن های غلیظ در اورگانیزم های پستانداران کافسیت تا اشتها ی آنها را سلب نماید، در حالیکه تمرکز ۰.۱۵ - ۰.۱ فیصدی تانن های هایدرو لیسبل در وجود پستانداران میتواند عکس عملهایی را بار آورد.

حدود تاثیر این هر دو نوع تانن

بالای سنگ بقیه های مدیترانه ای که یکی از کوچکترین بازماندگان این خزندگان علفخوار اند با تاثیر آن بالای پستانداران صرف نظر از تفاوت های موجود میان این دو نوع حیوان معادل است.

در مورد الکلونیدها این حقیقت بکلی اختلاف دارد.

تمرکز اندازه ای بیشتر این مرکبات در وجود سنگ بقیه ها چهل بار

بیشتر از پستانداران رشد آنها را متوقف میسازد.

این مطالب چه چیزی را در مورد وحدت تکامل خزنده - نبات افاده می کند؟

نخست افزایش زحمت فزیولوژیکی دینو ساورها در پایان حکمروائی آنها واضح مینماید. همچنان فوسیل های دینو ساورها که بحالت از شکل افتاده یافت شده است حاکی از الکلونید های زهر آگین است. از همه مهمتر، تغییرات ضخامت تخم های دینو ساورهای دوره ای کرئیه شمس را بزرگ داده شده است.

بنابراین چنان بنظر میرسد که انجیوسپرم های اولیه، وقتیکه تکامل نموده اند نخست قابلیت آنها در ساخت تانن های هایدرو لیسبل که نظر به تانن های غلیظی که برای دینو ساورها بیشتر زیانبخش بوده است، خوبتر انکشاف کرده است.

با این تفصیل میتوان چنین نتیجه گرفت که کیب و ساخت تانن های هایدرو لیسبل و تولید الکلونید های نوع معطری که انجیوسپرمها تولید مینموده اند و دینو ساورها هم که نمیتوانسته اند از موزون این گیاهان سمی بپرهیزند و شاید هم تا حد مرگ از آنها تغذیه مینموده اند.

سبب نابودی این خزندگان عظیم - الجثه ای گیاهخوار شده است.



فوزاد جدیدی از خانواده این خزندگان که در بین گیاهان جدید (و گلدارا ولی) دیده میشود

نقش

یادها و

خاطره

ها



یتیم بچه بی همه چیز یکه فقط با پای خود راه رفت و بمنزل مقصود رسید ، گوینده که از فرط حجب و خجالتی بودن نزدیک بود فرار کند ، جوانیکه نقش های فلمی او تابلوی سی ازیک زندگیت ، دایر کتر ناکلمی که دیگران او را در کارش موفق میخوانند .



سنیل دت در فلم یادنی

این موضوع جدا احساسات او را لطمه زد و تصمیم گرفت بهمه و چه نیاید راه زندگی خود را با اتکای سفارش ها و وسیله سازی هامشخص و روشن سازد .

از اینرو با استفاده از فرصت خود را شامل «کالج» نمود و از ساعت دو بعد از ظهر که وقت ختم دروس بود تا ساعات ده شب عموما در بس های شهری خدمت میکرد تا از پول زحمات خود یک قسمت آنرا به مصارف درسی و متبای آنرا برای اعاشه و «باته فا میلش مصرف نموده باشد .

که هر لحظه روح و روان انسان را می سائید و بقدری دوستان واقارب درازای در یا های خون همدیگر را فراموش کرده بودند که هیچکس را از هیچکس خبری نبود . سنیل هم در زیر چنین شرایط سنگین و بحرانی باز هم فا میلش از یاد نبرده و همه روزه برای سراغ احوال فا میل خود تا حدود توان جستجو و پژو هش بخرچ میداد تا آنکه یک روز دریک کمپ نظامی در انباله مادر، خواهر و برادرش را جور و سالم ملاقات کرد . اینجا یک وظیفه دیگری عاید بود و آنهم اعاشه فا میل و خواهر و برادر کوچکش . از اینرو در صدد تهیه کار شد و بخاطر این منظور دختر کاکایش او را به بمبئی دعوت نمود که همین ورود به بمبئی فروغ و روشنایی را در راههای تاریک زندگی او بو جود آورد . در آغاز تصور میکرد شاید باو کاری فرا خور حال پیشنهاده نماید و لی بر عکس او صرف یک سفارش نامه عنوانی « بر تهوی راج» نوشت و روی کف دست او نهاد .

بیش از اینکه سوالات خود را با سنیل در میان بگذارم او با تبسم مخصوص خودش گفت شاید باز هم در مورد « موسمی» سوالی خواهی کرد تا یکبار دیگر در انعکاس آن هنگامه بر پا شود و مرا از آنچه که گفته ام پشیمان سازد فوراً حرف او را بریده گفتم حالا دیگر سوال من پیرامون آنگونه مطالب نخواهد بود فقط آمدم تا بگوئی هر آنچه گفتنی داری و مقابلتا جز اخذ نوت مطالب اختیار خواهی داشت .

شروع کلام بدست خودت، مهار کلام هم بدست خودت و سر انجام م ختم کلام بدست خودت شروع کنی اختیار خواهی داشت . یک لحظه سنیل در بحر خاطره های تلخ و شیرین زندگی خودمغروق تفکر شد بعداً شروع به صحبت کرد و گفت : -

تا آنجا بیکه بخاطر میاورد شروع داستان از زمانیکه که او شش ساله بود و مادرش بصورت منفرد عهده پرورش و مراقبت و مواظبت او و برادرش « سوم دت » و خواهر یگانه او را بدوش داشت .

« سوم دت » فقط شش ماهه بود و خود او دریک اسکول مصرف فرار گیری بود . بعد از اینکه بکلوریا بدست آورد مسقط الراس خود را که همانا « جهلم » بود ترک گفته عا زم «لکنهو» شد تا به تحصیلات بیشتر پرداخته و بعداً با حربه علم و دانش بخود و فا میل خود بتواند خدمتی را انجام دهد .

مدت کوتاهی سپری نشده بود که هندوستان از زیر تسلط قدرت های خارجی رهایی یافت که این موضوع بهمان پیمانته که برای او خوشی آفرین بود تاثرات عمیقی را بهمراه داشت زیرا مادر و خواهر و برادرش در دایره تقسیمات هندوستان در نقطه مانده بودند که بیک مملکت دیگر تعلق داشت .

اگر از این موضوع هم چشم پوشی شود آنچه اندیشه ها را آزار میداد هما تا فساد های داخلی و قتل و قتل و خون ریزی های بود



سنیل دت علاوه از نقش های طرف علاقه اش در بسیاری از فلم ها نقش های رو مانتیک را نیز ایفا نموده است .



سنیل دت در یکما در فلم « زمین

اور آسمان»

را ندارد زیرا کرکتر او در فلم های « سجا تا انسان جاگک اتها - مین چپ رهون گی - یه راستی پیارگی - غبن - مهر بان - گمراه - چراغ - همراز وقت - خاندان - ملن - یادین - همه رو مانتیک و سمپا تیک میباشد . که فلم « یادین » جایزه را در فستیوال آلمان و هم در هندوستان حاصل نمود .

از سنیل پرسیده شد که کمتر هنر - پیشگان اند که با هم سالان هم مسلک خود در یک فلم ظاهر شوند علت عدم با بندی تو باین اصل چیست گفت :-

اینکه فوق العاده نیست هر کسی بخود اعتماد داشته باشد باینکارها دست میزند .

از او سوال شد که دایرکشن فلم شخصی خود را چرا به «راج کپوسله» و عهد دایرکشن فلم «گلو» را چرا خودش گرفته آیا بهتر نبود که دایرکت فلم خود را خود ش انجام میداد ؟ او بجواب تو ضیح داد :-

فلم شخصی او « دیشما اورشیرا » از نگاه مردم جدا نا کام شناخته شد از اینرو با در نظر داشت تجربه تلخ گذشته خواستم بحیث یک دایرکتر نا کام یکبار دیگر عمدا خود را بروی مردم بکشم و لی اینکه دیگران در کار دایرکشن من خلایسی ندیده و آنرا موفق حساب کرده و باز هم خواسته اند مرا بحیث دایرکتر معرفی کنند کاریست مربوط بسه بزیرش و مقوره و نظریه خود شان .

از دواج کرده و بماجرا خاتمه بدهد . بسیار زود این آرزوی او برآورده شد . با « نرگس » در فلم « مدراندیا » بر خورد و با وجود اینکه او در منزلش برای استراحت خود حتی « چارپانی » هم نداشت و مقابلتا نرگس نروتمند ترین ستاره آنوقت بود نرگس با او دیک توافق بی شائبه واقع شد و با هم از دواج کردند .

از « سنیل دت » سوال شد که چرا غالباً در نقش های دزدان و غارتگران ظاهر میشود جواب داد :-

نقش های دزد یک صاحب یک شخصیت شکوهمند بود در ذهن او نفوذ عمیق دارد . دزدی بود که غالباً در منطقه پنجاب تهلکه در دلها ایجاد نموده بود و لی آنچه را که دزد بدست میآورد در خدمت مساکین و بیچارگان میگذاشت چنانچه یک کمشنر انگلیسی موظف شد که دزد را گرفتار کند ولی دزد قبل از اینکه خودش بچنگال کمشنر بیفتد دختر کمشنر را فرار داد . بعداً باو خط نوشت که دخترش در کمال سلامتی زندگی بسر می برد او اینکار را بخاطر دشمنی نموده بلکه بمنظور انجام یک چلینج بچنین یک عمل دست زده است .

وقتی دختر بپدرش اعاده شد گفت لطف و مهربانی که از همان دزد دیده است از پدرش ندیده و نخواهد دید .

چون چنین کرکترها یک نفوذ فوق العاده بالای رو حیات او دارد اینرو سعی میکند در همان قالب تجسم کند اما نا گفته نباید گذاشت که نقش های او غالباً این خصوصیت

فلم « دو بیگبه زمین » او را بحیث گوینده سرستیز استخدام کردند وقتی از یک گوشه سنیل به سالون نظر انداخت و یکسره مدعوین را از اشخاص سر شناس و معروف و هنرمندان مشهور دید جرئت خود را سلب شده دید و تصمیم گرفت که پیش از انجام وظیفه فرار کند و لی دوستانش کاری کردند که تمام فرایض گویندگی را سنیل مو ففانه و عاملانه انجام دهد .

در سال ۱۹۵۵ « رامیش سینگل » فلم معروف « ریوی پلت فارم » را در نظر داشت که نقش او را به سنیل تفویض نموده بود چون او بنا به محجربیت فوق العاده خود صحنه های عاشقانه فلم را نمیتوانست انجام دهد . استودیو را ترک و پز بفرار نهاد و با خود فیصله کرد که هنر پیشگی کاری نیست که از عهده آن او مو ففانه بدر آید . و لی چون از یکطرف کار فلم تا حدودی پیش رفته بود و از جانب دیگر موضوع قرار داد حایل فرارش میشد بناء چندروز بعد دو بزه حاضر بکار شد . اما این صحنه عاشقانه بقدر در روح او نفوذ کرده بود که چندین شب آنرا در خواب میدید که گاهی برایش لذت آفرین و زمانی هم نفرت انگیز جلو میگرد .

یک شب با تمام احساسات خود سوگند خورد که بطرف هیچ زنی نگاه نکند تا ز مانیکه زنی را سراغ کند که از دل و جان و روح و ضمیر او را دوست داشته باشد و همینکه باین واقعیت مواجه شود بلا وقفه با همان کسی که او را دوست میدارد



سنیل دت در یکما در فلم پران جانی پروچن ناجانی

باین و تیره اوقات او در نهایت فلاکت باری سپری میکردید تا آنکه تحصیلات او بپایه اكمال رسید و با وجود این هم وظیفه مطلوبی بدست نیآورد تا آنکه میرمنی حاضر شد که او را برای تدریس بمعاش پنجصد کلدار ماهوار استخدام نماید اما بعد ها معلوم شد که او غیر از موضوع تعلیم و تعلم چیزهای دیگری که منافی اداب و کرامت بود تو قع داشت چند ماه بعد یکی از کمپنی های تولید کننده پیشمنهاد مصاحبه را با آرتیست های فلم در رادیو سلینون باو نمود که با موافقه خودش اولین مصاحبه با « نمی » را که آنروزها از ستاره های نامور بود انجام داد و در بدل آن صرف سی کلدار حق الزحمه بوی پرداختند بعداً در شروع نمایش



سنیل دت و ممتاز در فلم معروفش « بهانی بهانی »

زبان شعر

ساختار سستی

ساقی در سر شکر شکر نیست
 و آنچه در جام شبنم سینه بر خیزد نیست
 زنده گنج شکر در پسته و خیمال
 صبح روشن بر صفا سینه سینه نیست
 شکر آب آتشین که می بیند چشم
 دریا شکر شکر شکر شکر نیست
 محوم چشم فروزان از در آینه
 مهر ای پادشاه در هر کجاست نیست
 خط طایفه ز طوفان حمله است
 کی آید نسیم از لب شکر کجاست
 با شکر از زلف شکر شکر شکر
 در آینه شکر شکر شکر شکر نیست
 آنچه نایب است در عالم وفا
 وز در کجاست شکر شکر شکر نیست
 کشتن ز خولجیت بعد از زین
 در تراب با صبر شکر شکر شکر نیست
 جلوس شکر شکر شکر شکر
 هفت شکر شکر شکر شکر شکر نیست
 جاساس شکر شکر شکر شکر شکر
 مریخ را کس در کجاست شکر شکر شکر نیست

سر صدای روح و انعکاس نو سانسات عواطف لطیفی است که در نهاد آدمی سرشته شده، آدمی هنرمند، آدمی صاحب دل، آدمی ای که زبان موجودات را میداند باناله ها، با شکوه ها، غمها، شادمانی ها و سر انجام با فعل و انفعالات روان و تاثرات همه آشناست و از جهان بیخورد و بیهم روح آدمی میتواند مزه ها درازهای گنگ و پوشیده ای را ترجمانی کند. زیبایی ها را از طبیعت کائنات از طبیعت آدمی میگیرد، و شعر میسازد و به ما میسازد رهبری با چنین ساز و برگ تسکین و آرامش، نشاط و دلجویی همراه می آورد از همین جهت است که ما آنرا شعر و گویش آنرا شاعر می شناسیم اینک نمونه های از آنچه باید شعرش خواند و در لای زیر و به آهنگ روانی و روش لحظاتی دور از جر یان زندگی عادی با خود دمساز شد.

بیداد معشوق

سپاس الدین محمد متخلص به حقیری ای ز
 شرای مشهور عهد تیموری علی الر غم عهد
 زیاد گویندگان بیداد معشوق را می طلبید
 و غزلی بدین شیوایی یادگار میگردد:

خوشم آتشوخ هر که بر سر بیدادمی آید
 که بیدادم که بیدادش از من یاد می آید
 عزیزم کرد بخت از منصب عشق تو و اکنون
 اجل سوی من از بهر مبارکباد می آید
 درین فیروزه گلشن با وجود قدور خسارش
 کرا یاد از تما شای گل و شمشاد می آید
 حریم سینه چون وادی خو نابغمت آید
 میکنم طرح عیش آنجا که بی بیدادمی آید
 بوم عیش خسرو و انوای چنگ و شیرین را
 گویم جان صدای تیشه فرهاد می آید
 حقیرای هر چه مردم بگویت شادمان لیکن
 جو بالبار می بیند ترا ناشاد می آید

شمع فروزان

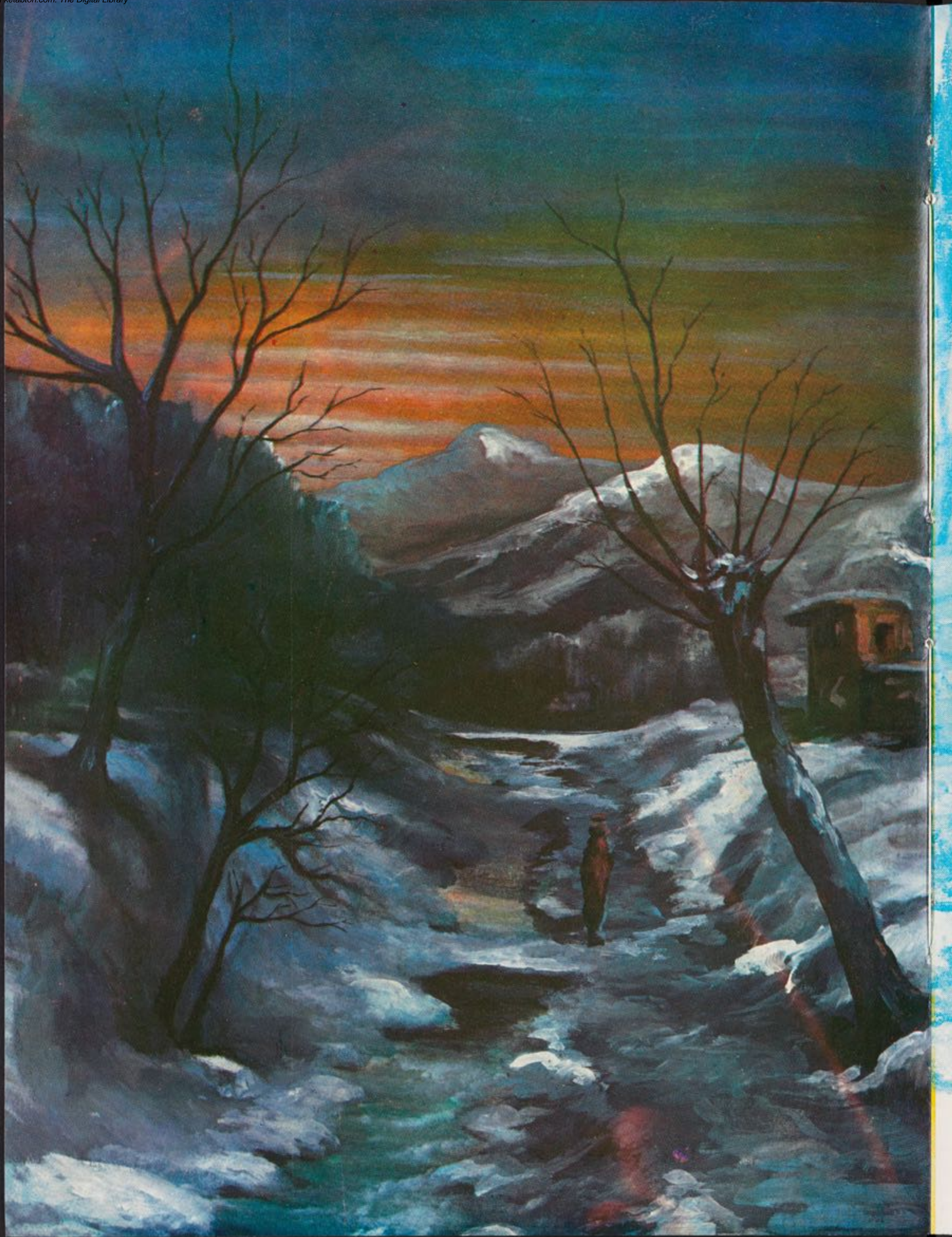
در کدامین چمن ای سرو خرامان شمعهای
 بکدام انجمن ایشمع فروزان شده ای
 دی بگفتی و ما پیشه کنم حیوانم
 چه شد امروز که از گفته پشیمان شمعهای

خطاطی سید محمود هاشمی

ایشم زینا غزلی از عاقر افغان، شاعری که در اواخر قرن ۱۲ قمری در بازاره کابل تولد شد و اسمش را لعل محمد گذاشتند.

خون تمنا

دارم از باده غم ساغر صیبا لبر یسز
 دیده از اشک و دل از خون تمنا لبر یسز
 نتوان زد مزه برهم که بنظاره تو
 چشم آینه ام از اشک تما شالبر یسز
 جز دورنگی نتوان یافت زارباب جهان
 بود این باغ زبوی گل رعنا لبر یسز
 باده گو، نشه کدامست که در محفل درد
 سینه ما بود از قلقل عینا لبر یسز
 نیست زین توهمین وسعت دنیا لبر یسز
 هر مکان نیست از بر تو مسرورخ او ست
 بگذر از خویش اگر جلوه او میخواهی
 بود این خانه عواش ز من و مالبر یسز
 خار دردیده دشمن، که مرا در ره عشق
 از گل آبله شد، باغ کف پا لبر یسز
 گل نه تنه است خریدار تو با مشت ز دی
 بود از نقد گهر دامن در یا لبر یسز
 نیست بیجا بچمن مستی بلبل عاجز
 از می رنگ بین ساغر گلها لبر یسز



هزار و یک

بقلم شرمندوک

وقتی مردم به هم نزدیک شوند احساس منطقه‌یی به احساس وطنی و مملکتی توسعه پیدا میکند

در باب آوردن دلیل و قصه آدمی که دلیلی ارائه نکرد



بدون شرح

نوشتم، در ضمن چون کدام حادثه مهمی اتفاق نیفتاد لازم نیست حدس بزنید که آخرین گفتگو باید جنبایی باشد، موضوع بالای ارائه دلیل است دلیل هم یک مشت حرف‌های معنی دارویی معنی یک مشت گسپ‌های خوشایند و بد آیند نا تراش و نا خراش و یا صیقل شده ایست که ما در یقه آن عمل خود را توجیه مینماییم. امروز حتی یک کودک پنج ساله هم اگر بخاطر کاریکه کرده مورد باز پرس قرار گیرد دلیلی می‌آورد زیرا گفتن دلیل هم امروز مانند روغن نباتی عمومیت دارد و همانطوریکه گرانفروشی برای فروشندگان مرض شده است دلیل گفتن هم برای همه بشکل عادت درآمده به این جهت ابتدا دیالوگ راننده تکسی را با آن شخص در اینجا ذکر میکنم.

راننده گفت:

— آغا! چهل افغانی میشه
— نخیر سی افغانی میشه چرا چهل افغانی میخواهی؟

— برادر ده‌ای روزیرف هم دلت اس که سی افغانی بتی؟

— معده همی فاصله هیچوقت از سی افغانی بیشتر به تکسی ندادیم و لی گفتم برف می باره

— چه فرق میکنه ... خوبس حاصلات زیاد میشه

— برادر تو بسیار مغز سر داری مه برت دلیل میگم نمی شنوی از خاطر برف مه آهسته حرکت میکنم تیل

زیاد مصرف شد خلاص شـوده افغانی دگه بتی که خبرت کدیم ...

— زیاد پتکه نکو ... تو حق نداری

اضافه ستانی کنی اما اینکه میگی آهسته حرکت کدی بغایده خودت بودوبه نقص مه، چراکه تو بخاطر

تصارم نکردن موترت آهسته میرفتی و در نتیجه وقت مه زیاد تر تلف شد

حالی ده افغانی اضافه تر هم میخواهی. خلاصه گفتگو ادامه داشت بالاخره

چون آن شخص راننده تکسی را تهدید نمود که پیش ترافیک می

برسمت راننده با عصبانیت سی

افتتاح پل اساسی در سومالی با میان که توسط ریاست انکشاف دهات ساخته شده و ساختمان چندین پل دیگر از طرف این ریاست و توجه عمیق دولت به ساختن سربک ها و پل ها علاوه از تمر بخش بودن اقتصادی آن در امر نزدیکی مردمان هر منطقه با هر منطقه دیگر تاثیر انگار ناپذیری دارد. توسعه فعالیت های مشر دولت برای احداث راه ها و ساختمان پل ها در پهلو تبلیغات پیگیر در جهت تقویت حس وطن دوستی امید است منجر به آن گردد

که در برابر پر سش « کجایی هستی؟ » همه باشندگان این سرزمین جواب « افغان هستم » را بدون تفکر قبلی ارائه بدارند.

ولاصحاب شد دگه

شخصی با راننده تکسی دعوا و گفتگو داشت، البته بدون اینکه بگویم میتوانید حدس بزنید که دعوا بر سر گرایه تکسی بود. در یور تکسی چهل افغانی مطالبه مینمود ولی آن شخص فقط سی افغانی داده بود و حاضر نمیشد ده افغانی دیگر بشگفت.

این مطلب را بعنوان راپور تـاژ

در میان سایر عواملی که در گذشته باعث منطقه پسندی مردم شده بود و وطن داری را نه تنها به شهر و ولایت بلکه بلهه و قریه محدود ساخته بود عدم ارتباط مردم با همدیگر باعث نبودن راه ها، پل ها و سربک ها و وسایل ترانسپورتی نیز مهم ترین عامل حساب شده میتواند. زمانی در خود کابل نیز این نوع منسوب کردن به منطقه یعنی شور بازاری، ریکا خانه‌ای و ده افغانی رواج داشت بنابر این اگر اشخاص خود را مزاری هراتی و قندهاری می خواندند به هیچصورت عجیب جلوه نمیکرد همان بود که کلمه، وطن دار به معنی محدود همشهری و همولایتی بکار میرفت و لی اکنون با آرزو مندی باین مطلب که کلمه « وطن داری » به « افغانستانی » بودن عمومیت یابد اولتر از همه نام ها و تخلص های منطقه‌ئی از میان رفت و شازی باین روحیه برای بهتر نزدیک شدن مردم با هم مراجع مربوط وسایل مادی تاسیسات و عوامل مورد نیاز این نزدیکی هارا نیز در هر گوشه و منقه کشور تامین مینماید که از جمله اینگونه تـا سیسات میتوان از

افغانی را گرفته حریف را از مو تر پائین کرد گفتم این مطلب را بخاطر آن نوشتم که بدانید هر کس در هر حالت میخواهد دلیلی بیاورد حالادر برابر سوالی که بیک شخص وارد میگردد، او به هیچوجه چشم بزمین ندوخته مهر سکوت بر لب نمی زند، اینکه دلیلش یا منطقی است یا غیر منطقی فرقی نمیکند.

میکویند چندی قبل آقائی در یکی از ولایات رشوه گرفته بود و به آنس اطلاع قبلی او را بالفعل دستگیر نمودند، زهانیکه هیات تحقیق پرسید

چرا رشوه گرفتی، آن شخص خلاف انتظار همه بدون اینکه دلیلی بگوید

اظهار نمود که - (ولاصحاب شد دگه..)

بعضا اشخاص در اثر یک بحران عصبی و در یک حالت خاص روحی دست به ارتکاب یک عمل جنایی می

زنند وقتی که در حالت عادی مورد بازجویی قرار میگیرند و سوال می

شود که مثلا: چرا فلان شخص را با

چاقو زدی؟

وی جواب میدهد که « ولاشد دگه... خودم هم نفهمیدم ... » حالا من نمی

دانم آقائی که رشوت گرفته و چنین جوابی داده هدف او چه بوده است

، آیا رشوت گرفتن هم از همان نوع جرایمی است که آدم در حالت بخصوص

و در حین هیجان و یا شدت عصبانیت مرتکب میشود و یا اینکه با اشتباهی

باز بطرف میگوید « فلان مقدار پول بیار » و بعد با اشتباهی صاف تر پول

رامیگیرد و بجیب می اندازد؟؟

درین باره بهتر است شما خودتان فکر کنید و علت آنرا پیدا نمائید.

سرزمین جزیره ها...



گوشه از جاده امپرو با مجسمه جولیسوزار نهونه از آثار دوره رنسانس

بو فیچیلی، بیلیتسی و تیتسیان که آثار زیادی ازین نوابغ جهان در ایتالیا و موزیم های سایر نقاط جهان موجود است. بعد از قرن هفدهم ایتالیا مقام

رهبری را در ساحه هنر های زیبا در اروپا از دست داد و یگانه نهضت هنری که از آن ظهور نمود معروف به فوتو ریسم است که در اخیر قرن ۱۹ تبارز نمود.

نمود که دوره رنسانس یا تجدید ادبی را در ایتالیا اساس گذاشتند اینان عبارت بودند از دانت الیکیری مولف کمیدی الهی، پتر درک شاعر و بو کاجیو داستان نویس مولف کتاب نشر دیکا مرون. در قرن هژدهم ادبیات ایتالیا در تحت تاثیر افکار اجتماعی و سیاسی قرار گرفته در قرن نوزدهم در ضمن نهضت آزادی و اتحاد ایتالیا یک وسیله بزرگ بیداری ملی گردید در جمله ادبای این دوره مانزو نی، موسس دبستان رو مانتیک و لئو پاردی شاعر— مخصوصا قابل ذکر است. از شعرای بزرگ قرن بیستم دانن زیواست که نقش سیاسی داشته است.

معماری و هنر ایتالیا :

در قرون وسطی معماری و هنر های زیبا در ایتالیا کدام اسلوب

بقیه صفحه ۲۳

جزیره خاطره

ومن موظف شدم ترا از اینجا تله بدم یک قدم به عقب ماندم و احساس نمودم که برنگاه وحشتناک پایین دهنش را برای بلعیدن من باز نموده است. ویکتور گامی به پیش نهاد و زمانیکه دست هایم را بلند نمودم توقف کرد صدا کردم :

(تو نباید این کار را کنی، تو نباید بغاظر داری که من دوست تو هستم ؟) نگاه پرتردید برچهره اش دويدودستپایش پایین افتاد .

(درست است تو دوست من هستی) (خوب)

(ولی میرمن تانسو سبسی کار دن کوچک نیز دوستانم بودند)

(چرا تو ازاد شان دادی ؟) (من نمی خواستم)

بقیه صفحه ۶

نام هائیکه جاویدان مانده است

شوم. حضرت پیغمبر فرمود نه - با امید خدا حرکت کن- گفت یا رسول الله وقتی شما در این حال هستید دل من کجا یاری میدهد که بروم - باز هم فرمود برو با آنچه مامورت کرده ام عمل کن- اسامه حرکت کرد اما فردای آنروز حضرت پیغمبر رحلت کرد و حضرت ابوبکر و عمر باقی ماندند و سایرین حرکت کردند. و تا آخر حضرت ابوبکر و حضرت عمر به اسامه امیر خطاب میکردند .

اسد العابه این مطلب را در مورد حضرت

شماره ۴۲

(من یادگتر کنت عروسی کرده وزناو هستم . این را نمی دانستی ؟) (تو سعی می کنی مرا بازی بدهی) وادامه داد :

(و من کسانی را که دروغ بگویند. دوست ندارم) .

بعد بطرفم نزدیک شد. دانستم که کلمات بعدی ام آخرین کلمات خواهد بود. لذا گفتم (ویکتور بیادت هست آنده گلی که برایم دادی ؟)

غشیش کم شد و در حالیکه سویم می نگریست لبخند زد . ادامه داد .

(آنها گل های زیبا بودند و میخواهم یک دسته دیگر هم داشته باشم)

(آنها را دوست داری ؟) (اوه ، بلی !)

(خوب اینجا گل های زیادی در جنگل است صبر کن تا برایم بیاورم)

چنین حکایت کرده اند که وقتی حضرت معاویه در دوران خلافت خود به مدینه آمد عمر و ابن عثمان رضی الله عنه اسامه را بنزد معاویه آورد و راجع به باغی دعوی خود را بر وی ارائه نمود- کار دلیل به اعتراضات شدید الحسن کشید . عمر و کلمت با من پر خاش می کنی در حالیکه آزاد کرده ام اسامه گفت - نه من آزاد کرده تو نیستم ازاد کرده پیغمبرم . عمر و کلمت می شنوید که این بنده چه نحو با من سخن میگوید و بخود اسامه گفت ای پسر زن سیاه چقدر سرکشی می کنی . اسامه گفت توست کسی کش و باغی ترا از منی که مرا برنگ مادرم سر زتنش می کنی مادر من ام ایمن است که باری حضرت پیغمبر

بومزده بهشت داد - پدرم در راه خدا در جنگ موته شهید شد و در آخرین لحظات حیات توبش حضرت رسول مرا امیر لشکر اسلام مقرر کرد تا در راه خدا جهاد کنم در اختلافات اشخاص دیگری هم مداخله کردند و بنی هاشم جانب حضرت اسامه را گرفتند - حضرت معاویه گفت گواهی میدهم که حضرت پیغمبر ایسن باغ را به اسامه بن زید داده است - در تاریخ وفات اسامه اختلاف موجود است و با احتمال قوی در سال ۵۹ هجری وفات یافته است. روایتی که از اشتراک او در جنگ جمل و صلین حکایه کند بدست نیست - ساواژ مردان راه حق بود که این طریق را بر هر چیزی ترجیح میداد.



اشتراک کنندگان کنسرت به هنر نهایی استاد محمد عمر ابراز احساسات می نمایند

صحبتی بایک هنرمند نامی کشور:

استاد محمد عمر رباب نواز معروف

انگشت های هنر آفرینش اعجاز گرانه روی
نار های رباب میدود، گاه با شتاب و گاه بسا
برمی روی پرده های آن پائین وبالا میسرود،
ناله ساز بلند میشود ناله ای گه باریمت
حساس و آهنگ همچان آفرینش همه تأثیرات
عاطفی شنونده را برمی انگیزاند او را در دنیای
خدا از خودش جدا از واقعیت های زندگی
میکشاند. رباب این ساز محلی سحر آمیز
که بروایتی حتی چند هزار سال قبل از امروز
نیز آریاییان این سرزمین انعکاس ناله های
خود را از نار های آن شنیده اند زیر پنجه
های این هنرمند بزرگ و بارج افسونگرانه
زبان بازی میکند، شکوه میکند، شکایت میکند
فریاد میزند و شما که تأثری عاطفی دارید
آنها نمیتوانید بیان کنید انعکاس این فریاد را
از زبان رباب میشنویید خود را فراموش میکنید
و آنگاه که انگشت ها از ناله باز می ایستند
و نار ها آرام می گیرند، رباب نواز را می بینید
که هنوز هم در ژرف و عمق خیالی غرق است
و شما را فراموش کرده است.

شما تنها استاد محمد عمر این نوازنده
شهر را می شناسید صدای ساز او را شنیده
اید و در همان حال که رعشه های لذت آفرینی
نار وجود وجود شما را لرزاند است احساس
کرده اید که انسان اگر در همه حال تشنه باشد
(بیگانه) باشد زبان عاطفه و تامل را نفهمد و یا
از درد آن عاجز باشد وقتی سازی در حدافسون
و کمال زیر انگشت های هنر آفرین به لرزه
اهتزاز درآید، عین احساس عین تامل در اندیشه
مارتک می گیرد و باز تاب این تامل است
که آشنا است و نه بیگانه.

استاد محمد عمر هنرمندی که زندگی اش
را وقف هنر ساخته است و تلاش عمر بخش
او سهمی ارزنده در احیای آهنگهای فراموش
شده محلی داشته و آرشیف سازهای سازگلیوالی
رادیو همین اکنون بیش از هشتاد قفسه
داشته هایش را برهون اوست، اینک در کنار
آرام نشسته است لبخند محبت آمیز همیشگی
اش را به لب دارد و حرف میزند از خودش،
هنرش و باز آورده های هنری اش و در تمامی
این لحظات، لحظاتی که استاد یاد روز ها
سالهای گذشته را زنده میکند نمیدانم چرا
من او را می بینم یا فکر میشود و غرور آمیزش
باهمه تکرانی و آشفته حالیش از آینده و یا
سبب هایش و نا توانی هایش برای مداوای
بیماری خودش و یا فرزندش و برای من فقط
یک پرسش یک سوال مطرح است و آن هم
اینکه چرا هنر مندان را سستین مامحکوم کرده
است که لاشه زندگی را بدوش بکشد، بار
محرومیت هارا تحمل کند و در عوض عده ای بی
هنر و بی پایه متظاهر با ادا های هنری در حد
ابتدال خوب زندگی کند و خوب بمرود.

از استاد محمد عمر خواهش میکنم از فعالیت
های هنری اخیرش در ایالات متحده امریکا و

رسم در این یونسو رستی استادی رباب را
بگیرم و شاگردانی تربیه کنم .
- قبلا شنیده بودم که شما برای مدت ۹ ماه
مهمان یوهنتون واشنگتن میباشید و در این



استاد محمد عمر در اجرای یکی از کنسرت
هایش در تالار یونیورسیتی واشنگتن
ژونون

(آشنا شویم)
استاد محمد عمر بیش از پنجاه سال عمر دارد و سی سال است که آهنگهای زیبا یش
با گوش مردم ما آشنا ست. در زمینه احساسی آهنگهای اصیل افغانی خدمات برجسته ای
انجام داده و بیش از هشتاد قفسه آهنگها و نغمه های محلی در آرشیف رادیو بنگمک و سرپرستی
او نواخته شده است .
عقیده دارد که کاپی کردن آهنگهای بیگانه و مسخ آنها هنر نیست، گناه است و جنایت
هنری .
سالها است که از دواج نموده و اکنون پنج فرزند نمره این ازدواج است که تنها دختر
بزرگش ازدواج نموده است و ۱۵ سال تمام نیز آواز خوانده است ولی اکنون حاضر نیست
آهنگی با آواز خودش ثبت و نشر شود .
وقتی از او بپرسید چند شاگرد تربیه نمود ای میگوید: هیچ، شاگردان من خلیفه های من
هستند .

نمره هایی که این سفر داشته است سخن گوید
و از آرام و شمرده به حرف کشیده میشود پاسخ
میدهد :
- چند سال قبل در پهلوی شاگردان افغان
عده ای از جوانان امریکایی مقیم کابل نرسز
که ذوق و استعدادی در خود سراخ داشتند

خواهش کردند که رباب بیاموزد و برایشان
آموختاندم، همین عده وقتی در کشور خودشان
رباب بدست گرفتند و آهنگهای آریای کهن را
نواختند مورد توجه قرار گرفتند تا آنجا که
یونیورسیتی واشنگتن امریکا به خواهش عده ای
از محصلین دو ستاد رباب از من خواهش نمود

- در کورس آموزش رباب تعداد زیادی از دختران و پسران شرکت جسته بودند که از آن جمله بیش از ده دختر و بیست پسر موفق شدند آموزش خوب داشته باشند این محصلین پارچه های محلی افغانی را توانسته باریاب بنوازند و آواز های اصیل ما را با طرز مخصوص آن با آواز بخوانند که ممکن است خوانندگان ژوندون آنرا از رادیو افغانستان در پرو گرام رادیویی نداشته شنیده باشند. مثل اینکه جدا از تدریس رباب نوازی خود تان هم برای معرفی موسیقی اصیل کشور ما کنسرت های در رادیو تلویزیون امریکا و پوهنتون آن کشور داشتید، می توانید بگویید مردم دیار غرب چگونه از این سلسله کنسرت ها استقبال نمودند؟

- در اولین کنسرتی که برای محصلین پوهنتون واشنگتن اجرا نمودم با آنکه برای شنونده امریکا بی رباب ساز ناآشنایی بود چنان با احساسات گرم روبرو گشتم که کم سابقه داشت در همین کنسرت بود که تعداد زیادی از محصلین علاقه گرفتند شامل کورس آموزش رباب گردند و نواختن باین ساز اصیل افغانی را فرا گیرند.

کنسرت دوم که در سالفرانسیسکو اجرا گردید از نظر کیفیت ارزش بیشتری داشت چه جمع بزرگی از هنرمندان و وزیده کشور های جهان برای شنیدن آن حاضر شده بودند و هنر افغانی را سخت قدر نمودند. در همین کنسرت مهمانداران امریکایی ذاکر حسین پسر استاد الاریکا آواز خوان و هنرمند برجسته را از یکی از ایالات دور دست فرا خواندند تا ما را با طبله خود همراهی کند. به همین بقیه در صفحه ۵۱



استاد محمد عمر در یکی از کنسرت هایش در واشنگتن

کشور در پوهنتون و اشنگتن

آهنگ های اصیل افغانی با نغمه

های سحر آفرین رباب در میان

جوانان امریکایی

خیلی از آهنگهای اصیل امریکایی با مقام های «پاری»

و «بهو پالی» مشابهت دارند

کوناه اقامتان چند نفر شاگرد رادر پوهنتون واشنگتن تربیه نمودید و چقدر از نتیجه کار خودراضی میباشید؟

UNIVERSITY OF WASHINGTON
SEATTLE, WASHINGTON 98195

Office of the Vice President
for Academic Affairs and Provost

December 4, 1974

Ustad Mohammad Omar
Visiting Lecturer
Department of Music
University of Washington

Dear Professor Omar,

On behalf of the University of Washington we wish to thank you for your contribution to our program in ethnomusicology. We have all gained from having on our campus an artist of your international reputation and calibre. In particular we are very pleased that so many students, both those who studied under you and the larger numbers who had the opportunity of hearing you, gained an understanding and appreciation of the music of Afghanistan.

We wish you every success in your future activities.

Sincerely yours,

Solomon Katz
Solomon Katz
Vice President for Academic
Affairs and Provost



تصدیقی که یو نیورستی واشنگتن به استاد محمد عمر اعطا کرده است و در آن از هنر نمایی و موفقیت استاد در کنسرت و تربیه رباب نوازان دیپارتمنت موسیقی پوهنتون واشنگتن ابراز تشکر نموده است.

مدت باید پروگرام های درسی آموزش رباب را سر پرستی کنید و شاگردان را تربیه ولی اکنون با گذشت ۳ ماه واپسی بکشور مراجعت نمودید، میتوانی علت واقعی را توضیح کنید؟

- درست است با اساس توافق اولی باید من ۹ ماه تمام در آن کشور اقامت میداشتم ولی از یک سو آب و هوای آن دیار با شرایط صحتی من سازگار نبود و از جانبی هم دوری از خانواده و رنج میداد، شاگردان و محصلین را نیز بمرحله از یاد گیری رسانده بودم که

مدتی بتوانند خود آهنگهای فرا گرفته شان را بدون استاد کار کنند، به همین علت موقتا درس در همین جا خاتمه یافت و من هم برای دیدن کوهسار نازنین کشورم باز گشتم.

- گفتید موقتا باز گشتید، منظورتان چیست؟

- پوهنتون واشنگتن موافقه رسمی ای برایم سپرده است که با اساس آن هر زمان که بخواهم مقدمات سفرم با ایالات متحده امریکا فراهم میگردد و در دنباله درس تعدادی نوآموز جدید رباب زیر تربیه گرفته خواهد شد.

- خوب استاد میتوانید بگویید در مدت

سرگرمی‌ها

پیدا کنید!



همانطور که میدانیم بچه‌های شوخ همیشه باعث زحمت دیگران بوده‌اند، برای صدق این مدعا پنج نفر از آنها را مثال می‌آوریم که تنها و تنها بخاطر بزحمت انداختن شما خواننده عزیز این مجله خود را در گوشه و کنار تصویر پنهان کرده‌اند و منتظر اند تا جستجو و پیداایشان نمایید!

سرگرمی با اعداد

سال تولد خود را بنویسید، آن را دو برابر کنید، عدد پنج را بر آن بیفزایید، حاصل را در پنجاه ضرب کنید، سن خود را بر آن بیفزایید، ۳۶۵ به آن اضافه کنید، ازین مجموع عدد ۶۱۵ را کم کنید، عددی که باقی میماند دو رقم سمت راست آن همیشه سن شما را نشان میدهد و ارقام سمت چپ سال تولد شما را، مثال: شما در سال ۱۳۲۵ متولد شده‌اید و اکنون ۲۸ سال دارید، بعد از عملیات مذکور عدد (۱۳۲۵۲۸) بدست می‌آید که دو رقم سمت راست آن سن شما و بقیه سال تولد شما می‌باشد.

جدول کلمات متقاطع

افقی:

- ۱- از مکه بازگشته - محلی برای تفریح مردم - از محصولات گندم
- ۲- تکرار حرفی است - مربوط به سینما است - ۳- از ستاره‌های هندی است - بهر طمع فرزند خود را کور می‌خواهد - برای بدست آوردن درجه علمی مینویسند - ۴- يك ماه شمسی - ترس برادرش است - کتله
- ۵- ظرف طبخ - از انکشتان است - غذایی است افغانی - ۶- عددیست - روزهای هفته - واحد مقاومست برقی - ۷- بند و حایل - میوه ایست تابستانی - يك دریای سمت غرب - ۸- جمعش کتابی است از چک‌لیندن - مترادف هوس - ۹- فارشی معروف است - بی پدر و مادر - روی را میبو شماند.

۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱

عمودی:

- ۱- يك تن از حامدان - میوه خشك - ۲- در موقع معرفی بجای کلمه بسر می‌آید - قوه بینایی - ۳- کاه پای‌پیر - راه میان بر - ۴- موی گردن اسب - شاعر آلمانی - ۵- به انسان می‌گویند - خشکه شوی - ۶- بازبان ترکی حرف میزند - بستر چوبی که در بالای آن می‌خوابند - ۷- حرفی از انگلیسی - چند گاو - این هم از همان حروف است - ۸- سنگچل - جزئی از ترازو - ۹- مرتب کنیسه‌دانه ای میشود که از آن در کشور ما باو سایل ابتدایی روغن می‌گیرند - ۱۰- سبزیجات است - این یکی از ماهیهای عیسوی است - روز - ۱۱- حرف نفی دری - يك نوع مرض که بوسیله بشه انتقال مییابد - ۱۲- نشانه در عربی - تکرار حرفی - ۱۳- وسیله جنگی قدیم - محصل سراغ شده.

سارق کیست



پنج نفر با هم قمار میزدند آنها انگشتر الماس خود را اطلاع داد عبارت بودند از:

- ۱- با پرون فلیپ که در عین حال صاحب خانه نیز بود.
- ۲- موری سو یلتز.
- ۳- سیدنی دانتش.
- ۴- یرسی کلاک.
- ۵- دو نالد فورز.

آنپا بعد از چند ساعت بازی برای رفع خستگی از اطاق بر آمدند و هر کدام در گوشه‌ای از باغ خانه به قدم زدن پرداختند.

ولی بعد از اینکه بر گشته و به بازی مشغول شدند خانم با پرون فلیپ سراسیمه داخل شد و گمشدن آخرین نفر نبوده است.

سارق کیست؟

ج	م	ی	ل	ه	ب	و	پ	ا	ش	ا	س	م
س	ی	ر	و	ک	م	ا	د	ا	م	ی	س	ف
غ	ت	ح	ر	م	ا	م	و	د	ر	د	و	ر
ا	و	ب	م	ل	ا	ت	ل	س	ل	س	ن	ش
ن	ر	ی	ا	ذ	ب	ا	ی	ر	ا	ز	ی	ز
س	ه	ه	ن	ه	ی	س	ن	ف	ن	س	غ	ف
ت	ا	ق	ب	ب	ظ	ه	ی	ر	ف	ک	ی	ی
ا	ف	ی	ا	ب	ا	ب	ت	ه	و	ل	س	س
ن	ع	ا	ن	ز	ب	ز	ر	گ	ا	ا	ن	ا
ا	ن	ا	ن	و	د	و	س	ه	س	س	ن	ا
ط	ب	ق	ا	ت	ا	ل	ص	و	ف	ی	ه	ه

حل جدول اطلاعات سود مند

لغز منظوم

۱۱۹

طبیعت لعل ساز، لعل ترا شید باز
 لعل ترا شیده را بهلوی هم چید باز
 بهلوی هم چیده را به پرده پیچید باز
 به پرده پیچیده را به حقه پوشید باز
 به حقه پوشیده را بنام نا مید
 آیا می توانید بگویید منظور شاعر
 که قآنی است ازین لعل ترا شیده
 چیست؟

عدد ۱۱۹ را اگر بر ۲ تقسیم کنیم
 باقیمانده آن یک میشود و در تقسیم
 بر ۳ باقیمانده آن ۲، در تقسیم بر ۴
 باقیمانده آن ۳ در تقسیم بر ۵ باقی
 مانده آن ۴ در تقسیم بر ۶ باقی مانده
 آن ۵ و در تقسیم بر ۷ باقی مانده آن
 صفر است.

در تقسیم این عدد بر ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۷ همیشه رقم دوم خارج قسمت مساوی و رقمهای اول، همان باقی مانده

این اشعار را تکمیل کنید

موجیم که ماعدم ما ست ما ... از آنیم که آرام نداریم
 گهر ... بدین خیرگی از دست منه آخر این در بهایی دارد
 همه جا قصه مجنون است هیچکس را... نیست که لیلی چون است
 گرچه ... به یاد توفدح میگیریم بعد منزل نبود در روحانی

گرفتم آنکه بهشتم بی طاعت قبول کردن و نه شرطان صافست
 جواب با شش عدد (۹)
 عدد ۹۹ صحیح و ۹۹ بر ۹۹

جواب آیامی شناسید از شماره گذشته -

نویسنده مذکور ارسکین کالدول است که در همان شماره یکی از داستانهای کوتاه او به چاپ رسیده بود.

جواب آزمون نظر:

هر سه نفری که در کلیشه دیده میشود طول قامتشان مساوی است.

حل کنندگان

بنا علی عبدالرحمن صلح مامور مطبعة دولتی، محترمه بی بی گل و بناغلی مطیع الله قاری زاده از کارته مامورین، بناغلی امرالله سنگری از دستگاه سا ختمانی افغان، بناغلی محمد هاشم توبهار، محترمه گلنوم بسردان پرست از چاریکار، بناغلی محمد شفیع از سرای غزنی، بناغلی حمیدالله از موسسه صنعتی آذر، محترمه محبوبه نصیری از قلعه فتح الله و محترمه نفیسه صمصام از باغ بالا و بناغلی شفیع الله حبیب متعلم صنف ۱۲ ج لیسه حبیبیه

۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
ر	ا	ب	د	ر	ب	و	ل	و	ا	ن	س	ا
د	و	س	ا	ب	ی	ی	ا	د	و	ب	و	ب
س	ی	س	ب	س	س	م	س	س	ر	ی	س	س
ر	ی	ا	س	ا	ت	ا	ت	ه	ر	ز	ر	ز
گ	د	ن	ی	ی	م	ی	م	ی	گ	د	ن	ی
ر	س	ر	ی	ب	ی	د	ی	د	ی	گ	د	ن
د	ر	ز	ر	ت	ت	ع	ا	ط	ا	ط	ا	ط
ی	ن	ا	م	ا	ض	م	ض	م	ض	م	ض	م
ز	و	ل	و	ل	و	ل	و	ل	و	ل	و	ل

حل جدول کلمات متقاطع شماره گذشته

آخرین نوازش

ترجمه و تنظیم از: قاسم صیقل‌در شماره گذشته خواندید :

«طلع مسازد و اینک بقیه داستان :

طرح دوستی ریخته است. دکتر میگوید که مادر و پال، بیش از چند ماه دیگر زنده نخواهد ماند. لیلیا (پال) تصمیم میگیرد تا نزد پدرش رفته او را مجبور سازد که دوباره بخانه‌اش برگردد. روز بعد او این تصمیمش را عملی ساخته و پدرش را میبیند، اما پدرش که نميخواهد لعلای از سستیگانی یا این زن زیباروی جدا باشد، ابتدا حرفهای (پال) را پشت گوش نموده بعد وعده میدهد که حتماً بخانه نزد زنش میاید، (پال) با استفاده از موقعی میخواهد بداند که چرا این زن به پدرش علاقه دارد. نظریه اصرار (پال) بالاخره (سیفانی) حاضر میشود که پدر (پال) سانزد زنش بفرستد و (پال) فوراً از این موضوع مادرش را



او هم پسرش باقی میماند...

چرا تو اینا تم با نی را از من میخواستی؟

بیرت هم عین تو اهل از من کرده. شما طرک پیر پنج سال پیش مادرم در اثر سوزش سرطان فوت کرده، بنی و من در بالینی...



شاید میخواستی مرا ببوسی؟

تقصی نه، منتهای ازت میخوام که نقش کوسبوس را که از دیون خانم سریشش رنج ببرد، بازی کنی



دکتر این پیشنهاد ترا رد کنم چطور؟

آنکله مرا از دست خواهی داد...



ببینم ما را ترک گفته بود. مادرم در عالم تنهایی و بیماری منی جوان ترا و دایم گفت: «اینکه ترا نزد بیگرت میفرستم، تو با کلکی به مادرم میبخش...



یک ساعت بعد تر...

زندگ در دوازده است با من او با من...

یک دقیقه خبر کن...



از دیدن به این طرف فرق کرده. منم پیرم ترا به وقت میادود...

نه، مرا و خود کلکی میزند. مرا به فکر میانندازد، شما طرک میادود...

صفر اول



بگو که ران میبوشید؟

۲۰۳



لحظه ای بعد

مادر: پریم! امره!

استلام آیدین...

تسلم عزیزم

۲۰۲



من استوارم که زن و بعد در "دین" بودم. اما حالا مرگ زید در اینجا خواهیم بود.

۲۰۵



مردم میفود و پیشانی خانگی را میبوسد

تو بسیار وقت خانه نبودی!

۲۰۴



شهره

۲۰۷

محبوبم... متاکرم

تو واقعا ناراحت نیستی؟



کاشنیکا؟ پریم

بیا بروم نقشه را ببینیم. برایت زمان میدم که پریم کجا رفته بود.

۲۰۹



ایلیان به اونجا میفته. این مرد ناتوان، کمای بی غیرت و ظالمی منم که زندگی او هست

بعقیم دارم

این چه سوال است! تو تو هم نیستی و سخا ترا دوست دارم



صفر دوم

۲۰۸

ترانسپورت فردا از نظر يك طراح

دو دوفریادی که زمین و فضای آنرا آلوده می سازد برای ساکنان کرهٔ خاکی، دردسرهایی همراه دارد



دکتر دین بادیتی مهندس و طراح
بین المللی

امروز که عصر ماشین است بیش از ۱۰۰۰۰۰ کیلو متر جاده ساخته شده به روی زمین موجود است و هم ۱۳۰۰ کیلو متر راه آهن و ۳۰۰۰ کیلو متر مسیر فضایی در جهان وجود دارد. میلیونها عراده پروی زمین و فضای این کره خاکی را پس دود و پیرصدا ساخته اند.

دانشمندان پیوسته از آلودگی محیط در هراسند و برای بشر زیان آور می دانند که روز بروز جنگلها محدود می شود و زمین های زراعتی به میدانهای عوایی و راه های آهن و جاده های اسفالت تبدیل میگردد.

در چنین کشورهای صنعتی شهرها گرفتار این وضع شده اند و قسمت عمده بی از شهرها را راه های عریض، جاده های عمومی، راه های آهن در چند طبقه بالای هم اشغال کرده است. اما هنوز با ایتهمه ترانسپورت مساله بی است که روز به روز حادتر میشود. چرا چنین است؟

برای سفرهای سریع، موتورها، طیارات و کشتنی ها به جاده های عالی، میدانهای وسیع، رودخانه های قابل کشتی رانی و دریا های آرام نیاز

مندند. علی الرغم قایم کردن ریگارد موتورها در مسابقات بین المللی این عراده ها بالعموم نمی توانند حد اکثر بیش از ۳۶۰ کیلومتر در ساعت حرکت کنند. همچنان سرعت کشتنی ها محدود میگردد چه به واسطه محیط آب هر قدر ماشین کشتنی بر قدرتش میافزاید مقاومت زیاد تر نیروی آب مواجه میشود.

بهمین گونه هوائیهای مشکلاتی از خود دارد گرچه طیارات روز به روز با سرعتهایی افسانه بی انکشاف می کنند اما باز هم محتاج میدانهای وسیعند.

آیا امکانی برای رفع این محدودیت ها نیست؟

احتیاج مادر ایجاد است. وقتی که تهیه بحران انرژی احساس شد: تولید انرژی هستوی گسترش یافت.

وقتی نقل و انتقال مواد سوخت به طریق قرار دادی بیفایده متصور شد سیستم نقل کشتی بین قاره بی به میان آمد. وقتی ضرورت پرواز های حلقوی احساس شد در ساختمان راکت انکشاف به عمل آمد.

به همین طریق مسایل ترانسپورت حل

خواهد شد گرچه به عقیده من این مساله حل شده است. من طرحی را پیشنهاد می کنم که میتوان سفاین غیر اتصالی را برای زمین، فضا و دریا خواند.

این ترانسپورت از نوعی که ما با آن عادی هستیم چه فرقی خواهد کرد؟

اکنون سفاین ایرکازن پایه میدان نیاده است در حقیقت مفکوره ماشین بدون تماس یک اندیشه نویست. در حدود یک قرن پیش ایوانوف یک مهندس ساختنی در شمال شوروی توانست مدل ماشین را بسازد که با فشارده شدن هوای زیر، این ماشین با سرعت قابل توجهی می خیزد.

سفاین «ایرکازن» در فوق زمین و دریا سیر می کنند در اتحاد شوروی، انگلستان، آلمان فدرال و جاپان انکشاف یافته است. «هورکرفت» های انگلیسی مسافران، اموال و بار را در داخل انگلستان انتقال می دهند. انواع هور کرفت هادر اتحاد شوروی نیز به کار حمل و انتقال کار می کنند، اگر چه هنوز نواقص دارند و به سرعت کافی سیر نمی کنند.

وزن کمی که دارند فعالیت های شان را در هوای نامساعد محدود می سازد. به همین دلیل از عراده های ایرکازن اغلب در جاهایی استفاده میشود که لزوم آن حتمی است. عراده جات ایرکازن در حال انکشاف است کوشش می شود این عراده جات را فعالیت بسازند و طوری شود که قدرت حرکت را بروی زمین نیز داشته باشند.

چنانکه می بینیم آینده سیستم حمل و نقل با قطار آهن نیز با انکشاف سیستم ترن های غیر متصل ارتباطی گیرد که به وسیله بالشتک های هوایی یا مناطیسی بجای چرخ می تواند با سرعت سفاین هوایی سیر نماید.

سیستم تجویز عراده جات زمینی با ایرکازن سفاین بحری با ایرکازن می توانند با سرعت زیاد در سطح ابحار بدون ترس از هوای توفانی حرکت کنند.

ولی با وجود آن نظر به گذشته در سرعت این عراده جات ۲۰۰ کیلو متر فی ساعت افزایش رخ می دهد.

آیا یک ایرکازن محرك قادر خواهد بود تا عده زیاد مسافر یا مقادیر زیاد تر بار را انتقال بدهد؟

یک عراده به وزن ۵۰ تن که ۲۹ تن اضافه بار را نیز شامل می شود تعبیه گردیده است.

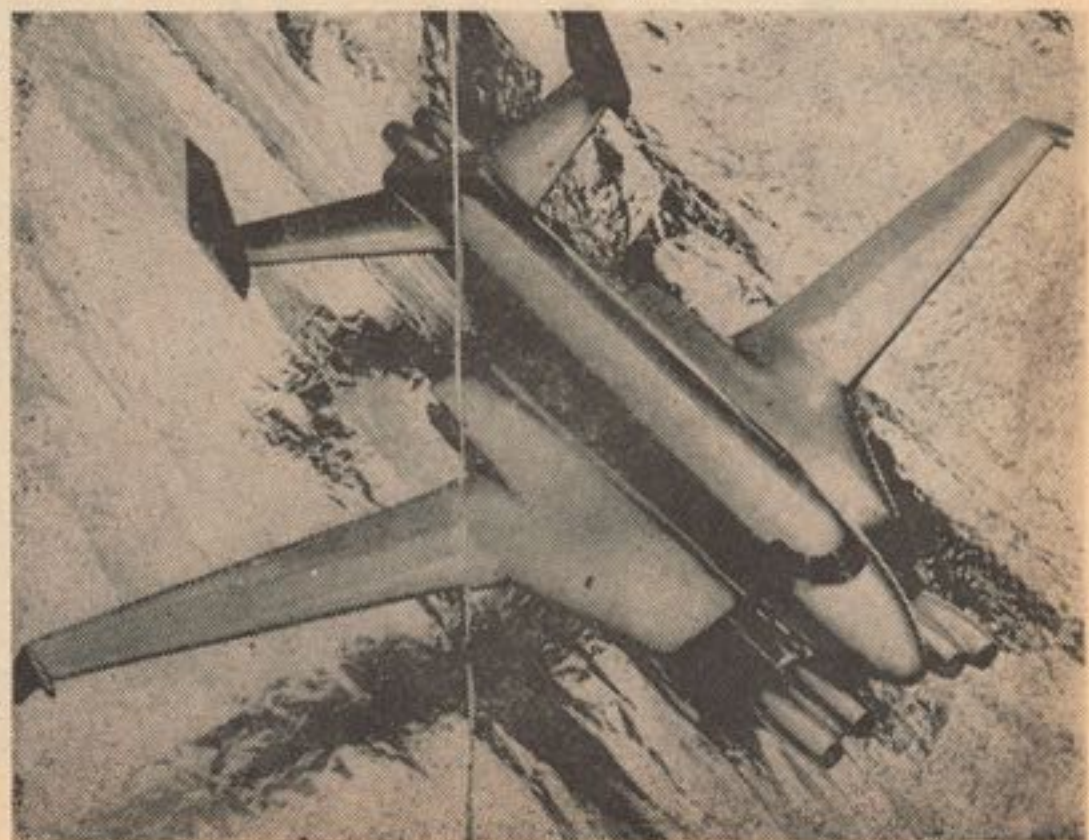
این عراده ۳۰ متر طول دارد و ۲۰۰ ماساثر را به سرعت ۲۰۰ کیلو متر در ساعت انتقال می دهد.

و گرچه عملیه یک سفینه آبی نیز داده میتواند اما خیلی اقتصادی تمام می شود. آیا ترانسپورت بدون اتصال می تواند جبران مخارج انکشافی را بنماید.



یک ایرکازن بحری چنین ساختنی خواهد داشت

بسی بدون شکست با در نظر گرفتن سرعت و اندازه بار در حالیکه اوضاع جوی در خدمات عراده جات سیستم ترانسپورت بدون اتصال تغییری وارد نمی کند تمهیلات آن از سفاین هوایی مدرن بیشتر است یقیناً بزودی سفاین ایرکازن مثل همه سفاین فضایی و بحری به جریان استفاده عادی در خواهد آمد.



مدل های جدید ایرکازن محرك

من شاهد آن بودم...

بدی

با آغاز سرود ملی بار دیگر سیت های چوکی همایر هم خوردند و آرامش هم شکست همه ایستادن و همه زمزمه کردند، لبها به حرکت در آمدند و کلمات از میان دو در بانان صلح برون چسبید، بعد از چند ثانیه سرود پایان یافت، همه منتظر بودند در دلها سوالاتی میجویشید در چشم ها حالت انتظار خوانده میشد که (بعداً چه خبر است) «بعناچه کمپ میشود، انانسر محفل اعلام داشت اینک پیام ر هبیر انقلاب ماکه به مناسبت سال بین المللی زنان فرستاده شده است. پیام توسط دوکتور نویین وزیر اطلاعات و کلتور قرائت گردید که دلایلی آن این مفاهیم زندگی بخش از مغان زنان و دختران ملت نهفته بود.

(خواهران و دختران عزیز!)

نباید نامگفته گذاشت که افراط در هر چه باشد نتیجه مخوب ندارد تقلید ظاهری و بیجاو تجمل بستنی به حد مبالغه که متناسب بسویه اقتصادی و روحه انقلاب ملی مانمی باشد تصور نمیکنم بسیار معقول و پسنندیده باشد لذا غور و تعمق داوطلبانه شما خواهران و دختران با احساس و وطن پرست رادر این موضوع که نباید بسیار کوچک و بی اهمیت تلقی شود جلب میکنم و امید وارم راه معقولی برای اصلاح آن جستجو نمائید یقین دارم ساحت این همکاری روز بروز وسعت می یابد و زنان افغان بانجابت و مقام خاص شان در گردانیدن خرج اجتماع با مردان سهم فعالانه میگیرند بعد از این پیام صدای دیگری برخاست صدایکه همه به آن آشناست و از ماورا امواج وادیو سالها ست که بگوش شنونده می رسد صدایکه همیشه نثر خوانده نقد خواننده، تمثیل کرده، در نقش ها درآمده و بالاخره شعر خوانده و دیگلمه کرده شعر خوب را با خاصیت خویش، این صدا از فرسیده بود پیام سر منشی مو سسه ملل متحد که به مناسبت سال بین المللی زن از سال شده بود توسط فریده قرائت گردید با این جملات: (از بدو تاسیس خود موسسه ملل متحد به تمام معنی باین اصل عقیده کامل داشته که مردان و زنان چنانچه در منشور ملل متحد و در اعلامیه حقوق بشر تصریح گردیده با هم مساوی اند ولی باید اعتراف کرد که در بین قبول نظری که این بر نسیب و شکل عملی آن خلای وسیعی موجود بوده و هنوز هم موجود است.

با وجود پیشرفتی که در ظرف سی سال از سر منشور بدست آمده هنوز هم در بسیاری از کشور ها تبعیض علیه زنانی يك واقعیت انکار ناپذیر و يك مانع عمده در راه پیشرفت شماره ۴۲

یکسان دانست (وی در قسمت دیگری از بیانیه

اش چنین گفت :

(گذشت زمان باوقایع و رویداد هایش گهی این مزایای حقوقی رادر دنیای زنان بطور برجسته و درخشان تبارز دادو گهی هم باحوادث روزگار در تاریکی و ابهام پوشانید.

اغلب زمان، زن در محکومیت اسارت بسربرد و کمتر توانست از حقوق حقه خویش استفاده نماید بیسوادی و عدم فهم درست، علت مزید بر آن شد.

اما جبر زمان با جنبش های فکری درچار گوشه دنیا آهسته آهسته این زنجیر هاو قیودات را از هم گسیخت، ممالک جهان این واقعیت رادرک کردند که زن منحیت همسر، مادر، مربی، معلم، رهنما و پرستار در ترقی و پیشرفت جامعه نقش بارزی دارد، کبرانوردی افزود.

(در افغانستان خوشبختانه سال بین المللی زن در برتو نظام مترقی جمهوری استقبال میگردد و با ارشادات قیمتدار زعیب ملی و رهبر بزرگ افغان و موسس جمهوریت فعالیت فعالانه زن رونما خواهد گردید.)

بقیه در صفحه ۶۱

سال بین المللی زن

مسرووریم از اینکه شعار سترگ و جاندار صلح هم در سال بین المللی زنان در خشمش مقام زن را از کران تا کران جهان و تا دور ترین نقاط دنیا می رساند، زیرا در شرایط

اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جهان بشمار (مرود) این بود فشرده بی از پیام سر منشی ملل متحد که بعد از ختم آن دوکتور نویین وزیر اطلاعات و کلتور پیرامون سال بین المللی زن سخنرانی کرد.

بعد از آن انانسر محفل اعلام داشت که پیغله کبرا نور زی بیانیه بی داردزنی متین و بااراده دانشمند و نویسنده مقابل مکرو فون قرار گرفت صدایش رساتر از همیشه بگوش می رسید و دلایلی آن شنونده میتوانست لرزش و احساساتی را درک نماید و برادراد نوردی در بیانیه اش گفت .

(سال بین المللی زنان باشعار سه گانه آن، مساوات، انکشاف و صلح از امروز آغاز یافت .

اهمیت خاص این سال از همین جا نمایان میگردد که يك جنبش جهانی در راه تقویت و ارتقای مقام زن از لحاظ اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی صورت می گیرد و به موقف و شان زن نگاه تازه ای انداخته میشود .

باید گفت که دین مبین اسلام با رهبری پیشوای بزرگ مسلمانان حضرت محمد (ص) که اولین منادی آزادی زنان در دنیای بشریت است، با تعلیمات عالیه اسلامی بزین حقوق و مزایای انسانی اعطا گردید، بزین حق مالکیت در فرا گرفتن علم و دانش دادو زن و مرد را

بقیه صفحه ۲۱

ای زن

دستهای پر آرامش زندگی ساز دوست که انسان می پرورد ای زن ... تو معشوقی ... تو مادری، تو کارگری تو نوازش گری و پرستار . خود را بشناس !! خود را بشناس و به افقها بیکه بدنیال هم در برابر ت پهناور تر و روشنتر می شود نظر بینداز از آنجا ها نور فرو زانی به زندگی تو و برای روشن ساختن زندگی آینده تو سر شمار می تا بد . این رو شنایی ها که پیهم دایره خود را مانند امواج آب، بزرگ و بزرگتر می سازد تکلیف و موقف برازنده ترا در اجتماع و در دنیای بزرگ تبارز میدهد . تا تو دیگر تحویل داری اجاقهای منزل را تنها هنر خود و اصل رسالت خود در زندگی نپذیر . زن و دختر امروز، یعنی آنکه مادر است و یا مقام مادری در انتظار اوست، مشتاق است که مطابق ایجاب و شرایط زمان و واقعیات زندگی عصر خود ش زندگی کند از این شرایط و ایجابات فراوان که در برابرش موجود می شود یکی هم سعی در راه پرورش فرزند نیست که نه تنها برای خود و کشور خود عنصر صالح بار بیایند بلکه در خدمتگذار بشریت باید از آزمون ها موفق بگذرند بگذازید فریاد صلح از جگدی او بشگفتد، تا دیگر بشریت از غوغای جنگ و ستیز در امان ماند و دیگر همه ساکنان روی زمین منادی صلح باشند، صلح پایدار و جاویدان ...



میرمن فریده حینیکه پیام سر منشی ملل متحد را قرائت مینماید

کنونی جهان، زنان باید بخاطر نگهداشت اثر صد ها سال ز حمت و تلاش های انسانی بشریت علم و ردار و کبوتر صلح در جهان باشند و این ضرورتیست که احساس شده و باید این قوت اجتماعی که نصف نفوس جهان را تشکیل میدهد درین امر مهم و حیاتی برای انسانها و نسل های آینده عضو فعال مبارزان و کارکنان راه صلح باشند .

زنان که ما دران، اطفال و نسل های آینده اند و در آغوش گرم ویر از صفا و صمیمیت ایشان آیندگان پرورش می یابند به حق می توانند در راه تطبیق و عملی کردن شعار های بین المللی صلح با مردان یکجا بکوشند . و نقش مثبت خویش را درین راه عملا ثابت نمایند .

به ارتباط حقایق فوق و روشنایی های نشاط آوری از چهره جمهوری جوان ماروز بروز متجلی می شود می توان بخود بالید که در اعمار افغانستان مترقی ساحت فعالیت و سهم گیری زنان هرچه بیشتر وسیع میشود و رسالت جمهوری ملی ما درین مورد به وجه شایسته ای عملی میگردد و نتایج نمر بخش آن نمودار میشود .

بقیه در صفحه ۶۱
صفحه ۴۳

ازدوستان



از نذیر احمد میهن پور

عصیان دیده

به عشق خویشتن گفتم چو پائیزت کنم کردم
 چو نخل پای در گل بار و بر ریزت کنم کردم
 ز قلبم میبری ذوق تبیدن در دلم گفتم
 ز وصل هر چه خوبی هست بر هیبت کنم کردم
 کنون وا مانده و تنها براهم دیده میدو زی
 شبی گفتم که شب خیزت کنم کردم
 که تا در زیر پایم محو سازم قلبی زارت را
 چو برگ زرد عصیان دیده ره ریزت کنم کردم

از عاکف «رخیل»

پیمانۀ غم

بسان شمع میسوزم نگاهت در نظر دارم
 عجائب سو زشی دارم کجا از خود خبر دارم
 بی گمگشته عشقم نشان از کاروان جویم
 چو مجنون سینه بختم ز هجرانم سفر دارم
 گزیدم درد مهجوری ز بیماران این عالم
 قسم باشم به چشمانت که کی فکر دگر دارم
 تبیدم، آز مودم، سوختم استساده گردیدم
 به رمزدلر با نسی عشق آنند لبر به بردارم
 ز خوناب دلم پر کرده ام پیمانۀ غم را
 بخون دیده رنگینم دو صد داغ جگر دارم
 خرابم کرده چشمانت تبسم های مقبولت
 بیادت من چه بنویسم امیدت را بسردارم
 قلم بشکست و تصویرت به نقش قلب من باقیست
 اگر چه تلخکامم پاس از پاس شکر دارم
 بی فرهاد گمگشته شیرین نقشی عجب بسته
 که داغ نامرادی را ز لاله من اثر دارم
 خریدارت بیا بنگر نظر کن صورت (عاکف)
 بیا س مقدم نازت هنوزم چشم به در دارم

از: محمد آصف «غروب»

بها نۀ من

کردی اسمیر رنگت، افتاده ام به چنگت
 زلف تو دام گردید، خالتو دانه من
 هر چند چشم مستنت دور است از کنارم
 آئی بخواب آرام اندر شبانه من
 شد تیره روزگارم بی نور رویت ایدوست
 زود آو کن منور ای یار خانه من
 تا کی توئی به غفلت، بی مهر و لطف و لغت
 ای یار ناز نیشم، ای ناز دانه من
 از خون دل برایت شعری رقم نمودم
 با دیده حقارت منگس ترانه من
 دارد بهانه هر چیز از بهر وصف حسنتش
 زیبایی دو چشمت با شد بهانه من
 سوی «غروب» بنگر یکبار، صرف یکبار
 تا بگذرد به شادی باقی ز مانۀ من



عکس جالب

این عکس را بناغلی عبدالصبور

سخی زاده برای صفحه دوستان

ارسال نموده که ما آنرا باتشکر

بجای رساندیم

انسان بر فی بر قتل شامخ همالیا

در سلسله جبیل متروک و دور افتاده مونت ایوریست حیوان غول پیکر، مخوف و پرپشم دیده شده است که تا بحال بر ای انسان ناشناخته مانده است.

از سالیان متدای است که سیاحان و دانشمندان در جستجوی یافتن این موجود که بنام (انسان وحشی برف ها) یاد شده است می باشند و این کاوش هنوز هم ادامه دارد.

فقط انسانهای از جان گذشته در کوتل هاو کدر گاه های سربر افراشته همالیا در زمستان های سرد و کشنده راه باز می کنند.

این مردان برهبری سلاو یوراو یگزیک افسر پولندی در بحران جنگ جهانی دوم بسوی سرحد های هند راه پیچوند. سال ۱۹۴۲ بود و آنان به راه پیمایی حماسه یرشان بسوی جنوب ادامه می دادند. آنان بسوی بام دنیا یا پامیر راه می گشودند تا با گذشتن از آنجا به هدفشان یعنی آزادی دست یابند. اکنون بین آنها و آزادی فقط همین قتل پربرف و جود است.

ناگهان راویگز اعلام خطر می دهد. برای شان غیر قابل باور بود که در آن سر زمین متروک و دور افتاده در برابر دید شان دو انسان قرار داشته باشد.

ناگهان او فریاد کرد مردان؟ چگونه آدمی می تواند از ۷ قمت بیشتر قداشته باشد و پاره نه ولج در بین برف ها، باد سرد و کشنده بام دنیا پادین های پرپشم شان زندگی کنند؟

بینندگان در حالیکه چشمانشان از حقه بر آمده بود خاموشانه این دو موجود عجیب را می نگریستند. بعد، وقتی که آنان به مقصد خود رسیدند به آنچه دیده بودند دوباره اندیشیدند (آنان) آدم نبودند بلکه یتی بودند (سیستی برای غربیان کلمه بیگانه است. پولندیان پیش از آن این کلمه را نشنیده بودند و حتی فکر نمی کردند که آنان با موجودات افسانه یی بر خورد کرده اند که کوه نشینانی گاه گاه سی در قله های درازی که فقط در شب های طولانی زمستان باز گو می شود، از آن ها سخن گفته اند.

برخی آنها را یتی و دیگران آدم برفی، کانگمی، ببا نجا کریس و راکشی می خوانند. ولی این افسانه در واقع وجود دارد؟ جستجو و کاوش دراز مدت در این ساحه، مانند رویایی بشقاب های پرنده وجود دارد آوازه

نمی کردند که آنان با موجودات افسانه یی بر خورد کرده اند که کوه نشینانی گاه گاه سی در قله های درازی که فقط در شب های طولانی زمستان باز گو می شود، از آن ها سخن گفته اند. برخی آنها را یتی و دیگران آدم برفی، کانگمی، ببا نجا کریس و راکشی می خوانند. ولی این افسانه در واقع وجود دارد؟ جستجو و کاوش دراز مدت در این ساحه، مانند رویایی بشقاب های پرنده وجود دارد آوازه

در سلسله جبیل متروک و دور افتاده مونت ایوریست حیوان غول پیکر، مخوف و پرپشم دیده شده است که تا بحال بر ای انسان ناشناخته مانده است. از سالیان متدای است که سیاحان و دانشمندان در جستجوی یافتن این موجود که بنام (انسان وحشی برف ها) یاد شده است می باشند و این کاوش هنوز هم ادامه دارد.

فقط انسانهای از جان گذشته در کوتل هاو کدر گاه های سربر افراشته همالیا در زمستان های سرد و کشنده راه باز می کنند.



یکی از راحسان بودایی ادعا می توانست که پوست گله یتی را بدست آورده است.



ویلیام دودویل در سال ۱۸۹۹ جای پای این موجودات افسانه یی را دید.

کشف نمود که نمایشگر موجودیت انسان های برفی بود. در سفر بعدی که در سال ۱۹۵۱ صورت گرفت شیمپتون تصاویر روشن و واضح از جای پای یتی ها گرفت. این هایه موزیم تاریخ طبیعت آورده شد. در آنجا فیصله شد که این جای پای ها آثار شادی بزرگ است. ولی برامتی این جای پای شادی بودند؟ شیمپتون به این عقیده نبود زیرا جای پای های اخیر بزرگ بوده و هم از اثر دم آن چیزی

زیبا بودن زندگی در ساده گرفتن آنست

تمپه ، تر تیب و مر تب سا ختن زندگی روز مره و یا بایک پرو گرام معین زیستن ، انسان را برای ادامه زندگی بشکل بهتر آن از بسامشکلات می رهاند بدین معنی که اگر انسان خصوصاً جوانان که تازه به سرو صورت بخشیدن زندگی خانوادگی شروع کرده اند ، مرتب نمودن چگونگی خصوصیات روز مره زندگی و بالاخره به یک کلام یک پرو گرام معقول سنجیدن ، کاریست شایسته که باید جوانان در اینکار از همه بیشتر مترجه باشند .

د راینکار البته آنقدر تجمل و داشتن وسایل قیمتی و گرانبها و به اصطلاح لوکس و مدرن ضرور زندگی نیست و اینکار ارتباط به داشتن این گونه تجهیزات تجملی ندارد و اگر جوانان ما از شروع زندگی آنچه که در خور و شایسته یک زندگی ساده می باشد ، تمپه و در تنظیم آن طوریکه لازم است با داشتن یک پرو گرام پیش روند ، اساساً برای بهتر شدن زندگی توأم با موفقیت زیستن آنها نقش اساسی دارد .

بقیه در صفحه ۵۷

شاگرد مهمتا ز

عبدالباری « ظفر مند » فارغ التحصیل و اول نمره عمومی صنوف دوازدهم ، لیسه محمود راقی کا پیسا که از صنف اول ابتدائی الی فراغت دوره لیسه همواره اول نمره موفق گردیده می نویسد .

تاریخ انکشاف فر هنگ و کلتور هر جا مع ای مبین ، این حقیقت است که هیچ ملت و توده ای نتوانسته است ، بدون زحمتکشی و ریاضت در جهان به معراج تمدن و پیشرفت های اجتماعی نایل آید و کاروان ترقی را سر یعانه به پیش رهنهونی کند .

د رهر جا مع ای که از دستاورد های زمان دران چیزی هست و دیده میشود ، بدون تردید و بیگمان دران امر ، دست نیروی جوان نقشی ارزنده داشته و یا تعیین کننده آنست ، لذا جوان افغان که در معرکه حیات نو سازی کشور خود دستی قوی و سازنده دارد اولاً شایسته است تا با سلاح علم و فر هنگ زمان خود مجهز و مسلح گرد یده و سپس در مقدم ترین جبهه مبارزه عظیم بار کود و جهل و عقب ماندگی و خدمت صادقانه و وطنپرستانه به توده وسیع مردم در پر تو یک جهان بینی وسیع ملی و مترقی بایستد و این جز توصل بداهان معارف میسر نیست .

بخاطر نایل به هدف باید در پروسه آموزش و پرورش شرکت جست و میتوان فقط آن گاه بخد مت برداخت ، برای یک محصل آموزیدن مهم تراست از عمل کردن است یک آموز شگر تنها زمانی میتواند آدم خوب ، موفق و مفید برای خود و مردم باشد که اخلاق صنفی خود را به مشابیه یک روشنفکر مترقی به نحو شایسته ای مراعات و پرورش نموده و از مود پرستی غرور و نخوت ، عیاشی اعمال



عبدالباری ظفر مند

و تنبلی ، جبن و عطالت و عدم اعتماد بر نفس جدا خود داری کرده و دارای خصوصیات و گر کتر پسندیده باشد ، در خلال تحصیل در جریان تجربه من شخصاً در یافته ام که رمز موفقیت و پیروزی و کلید خوشبختی در کجا نهفته است ؟

من عقیده خود را درین باره می نگارم :

بقیه در صفحه ۵۷

مرواریدها

کشی کنند و سیله انتحار را دست زدن با امری خطیر انتخاب میگردند چون اگر درین راه تلف نمیشدند ، لاقل بزرگی و جا همی یافتند پیدا کردن دوست کافی نیست بلکه حفظ آن مهم تر است (فرانسوی)

آنچه را که از عملش حیا میکنی از تکلم آن نیز حیا کن . (سقراط)

د ر نزد آزادگان لذت بخشش شیرین تر است از لذت جمع مال (سقراط)

فرستنده شهناز عادل ، الیاس متعلمه صنف ۱۲ لیسه زرغونه ژوندون

محبت اساس زندگی است . در عالم هیچ افراطی مستحق تراز افراط در نوازش و تجنیب قلوب نمیباشد . محبت نردبان رفعت است . (حضرت علی رض)

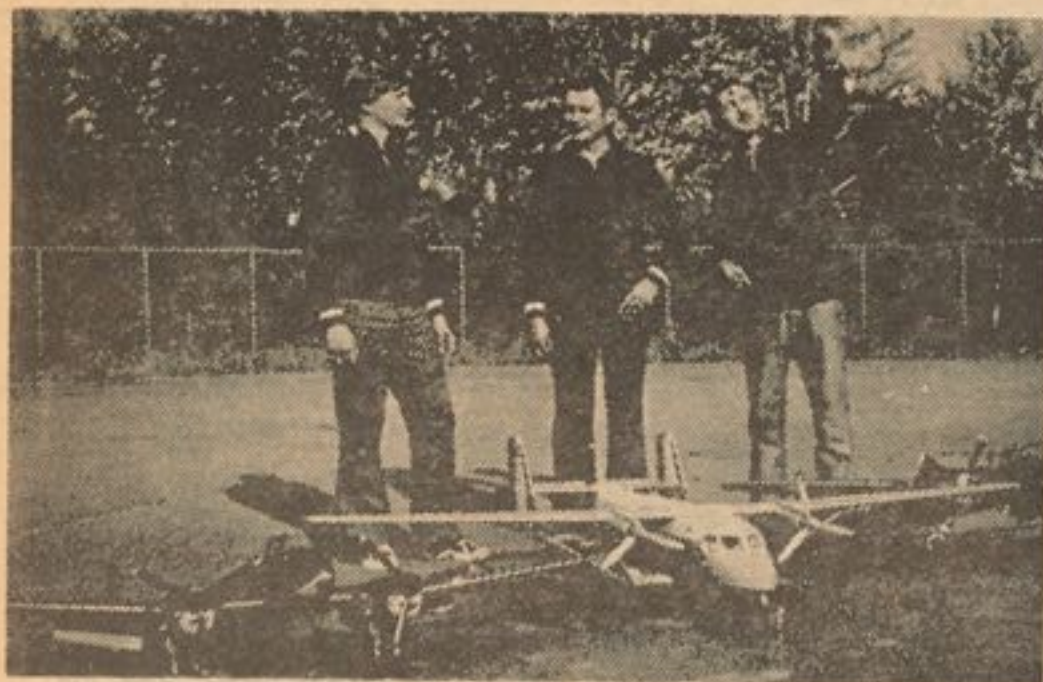
راهی که دل های پر صفا را به خداوند پیوند میدهد به مراتب نزدیکتر و مطمئن تر از راهی است که از مسجد بسوی حلق میرود .

ایگاش آنهایکه میخواهند خود



تازه برای جوانان

ممکن است اکثر از خوانندگان ما های طیاره سازی جهان صورت اطلاع داشته باشند که همه ساله میگیرد . پیشرفت های در زمینه های مختلف در یکی از این مسابقات که چندین تخنیک صورت میگیرد و مخصوصا که مملکت در آن شرکت داشتند مدل



درین اواخر پیشرفت های قابل ملاحظه در ساختمان و تخنیک طیارات صورت گرفته است . و البته هر پدیده و اختراع که تازه شکل میگیرد ابتدا توسط مدل آن عرضه میشود چنانچه در (لک هیرست) که یکی از مراکز عمده مدل سازی طیارات در ایالات متحده امریکا است همه ساله مسابقات از طرف تمام کمپنی های شان به مسابقه گذاشته شد . درین مدل سازان طیارات کوچک اتحاد شوروی مقام اول و ایالات متحده امریکا و پولند مقام دوم و سوم را بدست آورد . طیاره که توانست مقام اول را بگیرد مدل او ، ام ۱۴ بوده و قهرمان بر واژ آن کرانمارنیکو است .

پرسیده اند:



رفت و در ساختمان آن دقت و توجه بیشتر مبذول گشت . و اشتکال متحرك برای او لین بار توسط امیل کوهل ساخته شد .

وبالآخره افتخار اختراع سینما تو گرافی نصیب لویی لو میر گردید که در سال ۱۸۹۵ در پاریس او لین فلم را که خروج کار گران را از فابریکه نشان میداد به نمایش گذاشت .

عده از خوانندگان ما در باره سینما و پیدایش آن پرسیده اند . و ما اینک بجواب آنها میپردازیم . برای او لین بار در سال ۱۸۶۰ ریاضی دان دنمارکی بنام «واشنگتن» در شهر روم یک نور افکن تصویر ساز را که در آن بجای نورخورشید از نور مصنوعی کار گرفت و عکس را روی پرده ظاهرا ساخت و بعدا دانشمندان عکاسی روش معکوس ساختمان آن را که عبارت از عبور نور از نقاشی روی شیشه عدسیه و سپس بروی پرده اختیار نمودند . در سال ۱۷۵۷ یک عامل دیگر وجدید برای پیشرفت این هنر کمک نمود و آن این بود که «بکاری» تا لیر نور را روی یک طبقه حساس (کلرور نقره) کشف کرد . و بعدا مراحل تکمیل آن مرحله به مرحله به پیش گذاشت .

چرا عده ای از جوانان مامعتاد

به سگرت میگردند؟

آیا این سگرت دود کردن ها از روی تفنن نیست؟

.... و علل معتاد شدن به سگرت چیست؟

از میان نامه های رسیده این سه نامه را انتخاب نمودیم و امید داریم که شما خوانندگان از جمند درین باره قضاوت نماید . اکثر نامه ها بیکه درین هفته به

مارسیده روی یک موضوع انتقاد شده است و نویسنده گان شان با دید های مختلف و دلایل مختلف علت معتاد شدن جوانان را بسگرت شرح میدهند .

بناغلی محمد عثمان ازلیسه حبیبیه درین باره چنین مینویسد «نمیدانم که ما جوانان چرا و به چه علت خود را معتاد به سگرت مینمائیم در حالیکه ضرر آنرا بار بار از رادیو، مجلات، جراید و روزنامه ها شنیده و خوانده ایم و لی باز هم به این عمل مبادرت می ورزیم» بیغله نسرین هم درین باره نامه دارند و مینویسند « اکثر از جوانان ندارد»

ژوندون!

— بلی ما هم درین قسمت باشما هم عقیده هستیم . اگر چه این مطالب را بار ها در مجله بچاپ رسانیده ایم ولی باز هم دیده شده که یک عده جوانان بدون د نظر داشت صحت و سلامت شان به این عمل مبادرت می ورزند . در حالیکه خوب میدانند و متوجه اند که این کار یک عمل بیبوده بوده ولی با آن هم بابیبوده ترین عمل خود را معتاد می نمایند .

توصیه ما برای جوانان، جوانانیکه چشم انتظار مردم مابه آنهاست و جوانانیکه آینده مملکت بد و ش آنهاست نبا ید که به صحت و سلامت خویش و اقتصاد خانواده های شان که رکن بزرگ از زندگی امروزی است صدمه وارد نمایند .



از عجایب دنیای ما

برای ازاله گناهان در آتش سوزان فرو میروند

نوشته دکتور، ح

پس از میلیونها سال که از ظهور حیات در کره زمین میگذرد، هنوز هیچ آفت و مصیبتی هولناکتر و موخس تر از زلزله و آتشفشان، برای انسان و دیگر موجودات زنده بوجود نیامده است.

این دو عامل وحشت و تباهی در طبیعت به طرز عجیبی، خرابی و ویرانی های را بوجود آورده اند که در دنیا بمب اتمی و هیدروژن نسی مصنوعی دست انسان نمیتوان معادل آنرا بار آورد، يك تصنيف قدیمی میگوید که:

زندگی نخست با آب و آتش آغاز شد. نخست آتش در دنیا پدیدار گردید، سپس آب آنرا سرد کرد و زندگی از مخلوطی از این دو آغاز شد.

همواره بانها ادامه خواهد داشت. ولی آب و آتش زندگی نخواهد بود. چهره اینجا چهره آسمانها، زیرا آب و آتش هر دو اثر قدرت خدایند. خدایی که آفرید کار کائنات و عوالم پنهان و آشکار هست.

شگفتی آور است که مهیب ترین مصایب بشر از آب و آتش و به خصوص آتش ناشی شده است. آتشی که از قلب زمین بیرون می آید از زمانهای بسیار دور که تاریخ مدون یا غیر مدون دارند نباید شاهد گرفت و پیرایه های دو شهر بمبئی و هرکولانوم در ایتالیا که زیر خروار ها خاک کوه و مذاب پنهان شده اند امروز زیارتگاه سیاحان است. در ۵۰ سال اخیر آتشفشانهای بزرگ عالم چنین بلا هایی بر سر بشر آورده است:

آتشفشان پاپاندیان ۳۰۰۰ کشته و ۱۰۰۰۰ مجروح

آتشفشان مارلونگ مونگ ۴۰۰۰ کشته و ۱۶۰۰۰ مجروح

آتشفشان کولود ۵۰۰۰ کشته ۲۸۰۰۰ مجروح

آتشفشان سراپسی ۱۰۰۰۰ کشته ۹۸۰۰۰ مجروح

آتشفشان کاراکاتاوا ۳۶۰۰۰ کشته ۳۰۰۰۰۰ مجروح

آتشفشان تامپورا ۹۲۰۰۰ کشته يك مليون مجروح
همراه با همه فعالیت های علمی، اقتصادی و صحنی که در جهان انجام می گیرد، گروه عظیمی از دانشمندان نیز دست به کار مهار کردن آتشفشانها زده اند.

موسسه ملل متحد از هیچ اقدامی در این راه فرو گذار نکرده است از این به بعد، در آینده بسیار نزدیک شاید در ده پانزده سال دیگر، بشر بتواند آتشفشانها را مهار سازد و وقوع توفان آنها را پیش بینی کند. و از این بلا ی مهیب و غیر قابل علاج طبیعی ببرد. در سراسر کره ارض در حال حاضر ۳۰۰۰ آتشفشان دائمی وجود دارد که یکصد تایی آنها خطرناک و خانمانسوز میباشد چون مصایب هولناکی به بار آورده اند، شهرت جهانی دارند. سطح کره بیکه مادر روی آن زندگی میکنیم عبارت از قشر نازکی به قطر ۶۴ کیلو متر است که روی هسته سوزان و وحشتناکی قرار گرفته است. از این ۶۴ کیلو متر ۶۳۰۰ کیلو متر هم باید بیشتر رفت تا به قلب زمین رسید. در این فاصله در هر پنجاه متر یک درجه به حرارت زمین افزوده میشود به طوری که در عمق پانصد کیلو متری این حرارت به چنان درجه می میرسد که سخت ترین فلزات را در يك چشم بهم زدن آب میکند.

در ابتدا زمین آکنده از ملایا رد ها آتش فشان کوچک بوده به طوری که تقریباً همه جزایر اقیانوس ها را می توان دهانه ها و قله ها و توده های سرد شده مواد مذاب آتشفشانی هاییکه در قلب اقیانوس ها شده است به حساب آورد و هنوز هم از این نوع آتش فشانهای اتفاقی در قلب اقیانوس ها باعث ظهور و تشکیل جزایر کوچک و بزرگ می گردد و علت این امر آن است که چون پوست زمین در قعر آنها لرزش است آتشفشانی بهتر از آنجا صورت می گیرد. و به همین جهت مقدار آتشفشانی در دریا ها چندین برابر خشکه است.

از جمله علوم مهمی که بشریت به قسرن بیستم اتخاذ آن را دارد علم آتشفشان شناسی است که خصوصاً درسی سال اخیر

ترقیات خود رامدیون پرو فیسور جان هرسی امریکایی و در ده سال اخیر مروهون دکتر هارون تازیف میباشد. هارون تازیف اخیراً از طرف موسسه ملل متحد مامور شده بود شبکه آتش فشانهای در اطراف، تمام آتشفشانهای خطرناک نصب کند و طبیعی است که وی يك آتشفشان شناس ممتاز می باشد. وی آخرین ماموریت خود را در قله مایبلینوس واقع در جزایر آسور انجام داد و با موفقیت باز گشت وی پنجاه ساله است مگر ۴۰ ساله معلوم میشود.

آتشفشان شناسان مانند فضا نوردان هوا سان دارای لباس و تجهیزات مخصوصی اند که آنها را به ساکنین حیاتی کره مریخ مشابه میسازد يك اکیپه آتش فشان شناس معمولاً مرکب است از يك متخصص خاک، يك حرارت شناس، يك جوشناس و بالاخر يك متخصص جانب و کم نظیر که امروزه در دنیا از تعداد انگشتان متجاوز نیست. این متخصص در باره طرق استفاده از انرژی آتشفشانها به نفع ساکنین کره ارض مطالعه میکند و در حقیقت پیش فراول ظهور ناسیسات و دانشمندانسی است که به زودی انرژی عظیم و غول آمای آتشفشانها را نیز به خدمت بشر خواهند گذاشت.

معروفترین گروهی که تا کنون در دنیا کار کرده عبارت است از پروفسور تونانی خاک شناس، هارون تازیف آتشفشان شناس، پروفسور الکن جوشناس، پروفسور مارینلی متخصص استفاده از انرژی آتشفشانها که در اروپا فقط دو تن نظیر دارد. لباسی که آتشفشان شناسان می پوشند از آلومونیوم است. زیرا گاه باید تا چند دقیقه در حرارتی معادل ۱۲۰۰ درجه سانتی گراد مقاومت کند. کلاه خورد آنها متصل به ستون فقرات و ضد مواد آتشفشانی است. فقط کفش های آنان از کفش های رایج معمولی است که هر دو روز یکبار به علت آب شدن تعویض میگردد.

یکی از اولین آتشفشانهاییکه مورد شناسایی دقیق گروه آتش فشان شناسان قرار گرفت کوه معروف آتتا و قله مشهور امیتروبولی در ایتالیا بود. آتتا که آخرین آتشفشانی مهم آن

در سال ۱۹۶۴ هشت هزار نفر را بی خانمان ساخت، از قرنهای قبل، مداوماً مواد مذاب از خود جاری می سازد به طوری که دانشمندان به سهولت می توانند قسمتی از این مواد را برای تجزیه جمع کنند. زمین شناسان عقیده دارند که خود قله آتتا نیز که ۳۵۰۰ متر ارتفاع دارد، به تدریج از سرد شدن و جمع شدن همین مواد مذاب تشکیل شده است و صد ها هزار سال قبل، محل فعلی آن زمین مسطحی بوده است.

در جاپان که يك سرزمین زلزله خیز و آتشفشانی است قله آتشفشانی به نام آسوسان وجود دارد که در وسط يك دوه بزرگ قرار گرفته است. و چون آتش دائمی با گاز و فشار زیاد از آن خارج میشود سالانه هزاران نفر به دیدن آن می روند و بعضی حاجتی آنرا پرستش می کنند و بسیار اتفاق افتاده است که جاپانی های مذهبی برای پاکیزه شدن از گناهان خود را در دهته آن انداخته اند. سالانه چندین نفر بر اثر حرارت یا اصابت قطعات سوزان کوه در بای آن کشته میشوند.

در سال ۱۹۴۲ در يك مزرعه کندم در کانادا ناگهان زمین داغ شد و درم کرد و گیاه ها خشکید و سه روز بعد قله آتش فشان کوچکی به وجود آمد که اهالی نام آنرا پای کونسن گذاشتند و این آتشفشان هنوز هم مواد مذاب و گاز و دود از خود خارج می کند و امروز ۱۶۰ متر ارتفاع پیدا کرده است.

آتش فشان امیریون در جزایر هیرید جدید به صورت دیوار بلند است که در طول آن مرتباً آتش و دود به آسمان بر میخیزد. و منظره شگفتی انگیزی را به وجود آورده است.

دو سال قبل کورتز آتشفشان شناس و کو هنورد معروف به قله آتش فشانسی پویوکاتابل در مرکز يك صعود کرد این قله که ۵۴۵۰ متر ارتفاع دارد دائماً در حال لغزش و آتشفشانی است. بومیان سرخ پوست که این کوه را مقدس می پنداشتند وقتی خود را به قله آن رساندند از فرط شغف و خوشحالی خود را قربانی کردند. فریادها کشیدند و دست ها را بالا گرفته بدنه آتش فشان خود را

انسان برفی در...

هنری بیان داشت که :

(این صدای آدم نیست از یتی است) تحقیقات بعدی نشان داد که یتی ها چستان صدامی کنند که خیلی به انسان شباهت دارد. به این ترتیب جای پای های عجیب آوازه های مختلفی را برآه انداخت .

آیا برآستی سه نوع یتی وجود دارند؟ موجودات کوچک که بی خطر هستند ، متوسط که می تواند انسان را شکار کند و یا خوردن غزگاو زندگی می کنند؟ آیا دامستان های کوهنشینان در مورد حملات این موجودات برآستی است ؟ برآستی بسیاری از راهبان بودایی این موجودات سرخ پشم را دیده بودند. ولی تا اکنون تحقیقات دانشمندان بجایی نرسیده است .

در سال ۱۹۵۴ یک روز نامه انگلیسی سابقه می را برای مطالعه این موجودات برآه انداخت .

این هیات مجهز با وسایل عالی برای باز یابی مردان برفی سوی ایورسیت برای افتادند.

این هیات مجهز با رادیوهای موج کوتاه به گروه از شیر باز برخوردند که برخی فکرمی کنند پیش درآمد بازیابی محل زیست یتی هاست ولی هیچ موجود عجیبی دیده نشده است با آنهم این هیات معلومات وسیعی را در مورد محل بودو باش این موجودات بدست آوردند .

از معلومات گرد آمده چنان برمی آید که یتی ها آنقدر هاهم که فکر می شد بزرگ نیستند ، این ها با پشم نسواری رنگ سرخ نما پوشیده اند . سر نوکدار داشته و بی دم اند آنها در بخش های جنگلی که ۱۳۰۰ تا ۱۸۰۰ فوت ارتفاع دارد زندگی می کنند .

آنها برای زندگی از نباتات و حیوانات کوچک تغذیه می کنند .

رالف ایز زارد رئیس هیات تحقیقاتی یتی می نویسد :

(این را باید خاطر نشان کرد که در این محل متروک و دور افتاده و نا تحقیق شده موجوداتی زندگی می کنند که برای دانش هنوز ناشناخته اند) .

به این ترتیب کاوش ادامه دارد و اگر یتی ها وجود داشته باشند هم اکنون در سلسله جبال همالیا با خاطر آسوده زندگی می کنند .

و انفجار ات روبره لزونی آنها اطلاع حاصل کند و برای لحظه نهایی خود را آماده بسازد. در ۷۰ کیلو متری کاجنگا ، در هاوایی و در استرو-میولی تا کنون دستگاه هایی چابہ جا شده است که پیش از وقت خطر، مردم را آگاه بسازدو از تباهی حتی پرهاند. این دستگاه ها متشکل است از گاز سنج ها، زلزله سنج ها، فشارسنجها، حرارت سنج ها و غیره.

داشت تیزاب گوگرد و تیزاب نمک بود که ۴۱ درجه حرارت داشت. تازیف در اینجا دو وظیفه پیدا کرد. یکی آنکه مردم نواحی اطراف را از سرازیر شدن این مایع مخوف محافظت کند. دیگر آنکه حتی المقدور ترتیبی بر ای استفاده از این منبع سرشار گاز و اسید بدمد بشر در برابر انفجارات آتشفشانی چاره یی ندارد جز آنکه دستگاه هایی در لغرد خانه های آتش فشانیها قرار دهد تا از جوشش و غلیان

برتاب کردند. کورتز با خاله ریه تلخ و هول آوری باز گشت. چند ماه قبل، هارون تازیف و همکارانش از طرف یونسکو ماموریت یافتند که به جاوا بروند و آتشن فشانی های کوه مخوف «کوا ایچن» را مهار کنند. درست در قله این کوه دریاچه آبی رنگ و قشنگی تشکیل شده بود که از فرط زیبایی و آرامش انسان را به هو س شناسی انداخت ولی مایعی که در دریاچه وجود



کومه معروف فیوجی در جاپان که منبع زلزله ها و آتشفشانیهای معروف است درین منظره، فیوجی از خط سریع السیر تومیشی دیده می شود .

غاټول اوورمه

ژوند هغه وخت نیکمرغه کېږي چه دژوندانه ملگری په خوبه او خپل انتخاب باندی غوړه سوی وی خو هغه انتخابات چه په دی برخه کی دنورو په فکر او مشوره سراو صورت نیسی علاوه له دی چه دژوندانه صحه بی مزی گوی په کورنیو چارو کښی ډیری ماتی گوډی هم ترینه زیری دغه راز ماتی گوډی زمونږ په کلیو او بانډو کښی ډیری زیاتی وی او همدغه علت چه زمونږ اکثره ملگری دژوندانه دخوندنه په عمومی توگه بی برخی دی زمونږ په ماحول او چاپیر یال کښی لاتر اوسه پوری په خور اولور باندی پیسی اخستل کېږی دنجونو په ورکړه او زلمیانو ته دکوژدی کولو په برخه کښی ددی پرخای چه دهلك او نجلی نظر اخستل سوی دی دیند واپلرو نو په موافقه به ددوی دگم ژوندانه له پاره فیصلی صادرېږی او په دی ترتیب به دیوی خوانی نجلی اوزلمی هلك په ژوند باندی لوبی گیزی چه مونږ په دی برخه کښی دیوه خوان هلك او بیغلی نجلی دژوندانه کيسه په لاندی توگه دگر انسو لوستونکو نظره سپارو .

غاټول دکوچنیوالی نه د«خپرو» د لور «وږمی» سره مینه در لوده دوی چه به د ښوونخی په لور روانیدل نو په لیاره کښی به ارومرو سره یوځای هم وه، که غاټول ناوخته له کوره را وتونو «وږمه» به ورته په لیاره کښی ولاړوه. دوی دواړو به دښوونخی تر دروازی پوری خپلی دمیشی او محبت په باره کښی سره خبری کولی. دغاټول اووږمی کور په یسوه کوڅه کښی واو کله چه به دښوونخی څه رقصيدل دواړه به دکوڅی په دروازه کښی دیو، بل دلیدنی له پاره در یسدل او په ترتیب به بی سره خپلی تندی ماتولی.

غاټول که څه هم غریب هلك و خو په اخلاق ښکلا اوسریتوب کښی هم بی مثله واو گاونډیانو به مدام دده د ښی و ضعی ستا ینسه کوله .

دوږمی او غاټول مینه ورڅ په ورځ زیاتیده تر هغی چه وږمه دښیرم ټولگی څخه خپل بری لیک واخیست . خودا چه وږمه د عمر له مخی خوانی ته رسیدلی وه پلاری بی ددی اجازه نه ورکوله چه له دی نه زیات خپل درس ته پیسی دوام ورکړی نو دکور چارو ته به پیسی

تسویق کوله. وږمه به دی پوهیده چه دکور په چارو کښی له یوی خوا که دپوهی داصلی نعمت نه محرومه کېږی نو له بلی خوا دغاټول له لیدلونه په عمومی توگه بی برخه کېږی ددی لامله چی دخپل غاټول په مینه مړه سوی وی نو پلار ته بی وویل :

پلارچانه ولی اجازه نه را کوی چه زه دی خپلو لوستونو ته دوام ورکړم؟

نه لوری همدومره در س او تعلیم در ته بس دی دومره پوهیدلی بی چه خپل مشکلات په خپله حل کړی اوس ته پیغله بی خپل بیغلتوب په خپل کور کښی په (ستر) سره تیر کړه .

پلارچانه زما ډیری همزولی په لوړو ټولگیو کښی په لو ست بختی دی اوزیارباسی چه دلورو تعلیماتو په سرته رسولو سره، خان ، کورنی ، ټولنی او خپل هیواد ته خدمت مصدر وگر څی مونږ باید دخپلو ورو نو سره اوږه په اوږه دوطن ودانی ته ملا تروا و په دی توگه دعلم او فن له لیاری د خپل ژوند سطح لوړه کړو .

کوره لوری دخدای فضل دی مال او شتمنی زیاته لری دی ته اړه نه بی چه خپل مانگزه په درس ویلو خراب کړی او یادی مونږ ستا گټی ته وږی یو مکتب او ښوونخی تعلیماتو ته باید هغه څوگه غاړه کېږدی چه څه نه لری، خوارۍ او غریبی پیسی اخستی وی ته خو دخدای فضل دی زما غوندی پلار لری او هرڅه ته چه دی ضرورت پیدا کېږی درته برابرید لی شی لیونی کږه مه او خپلی شپي ورځی په خوښی تیره وه .

پلاره زمونږ موجوده پیسی دومره اهمیت نه لری څه شی چه زیات اهمیت لری اونتیچه بی تردیره له منځ نه څی هغه یوازی علم ، پوهه او هنردی که چیری ته په همدی وخت کښی دنړۍ والو ژوندانه ته نظر واچوی نو وږه کوری چه کوم ځای ته رسیدلی او په څه توگه ژوند کول غواړی . که مونږ دا ووايو چه ښوونخی یوازی دغریبو له پاره دی نو دا به موغته اشتباه کړی وی.

زه دا منم چه پیسی بدی نه دی دخلکو ټولسی اړتیاوی ورباندی پوره کېږی خو پوهه یو

داسی جوهردی چه هیڅ وخت بی ارزښت نه کېږی نو که چیری زما منی نو هیله کوم چه دښوونخی لپاره راباندی بند نه کړی.

زه نورته پوهیرم اونه ورسره فلسفی ویلی شم خودومره وایم چه ته په هیڅ ډول نه شی کولی چه نوره له کوره ووی دغه راز بی ځایه خبری به هیڅ ډول مانه شی کولی .

کوره پلاره مه کسه زما ژوند مه خرابوه ؟

پورته شه دژوند لوری تاهم ژوند زده کړو !

وږمی ښوولی ډیری زاری وکړی خود پلار ظلم دکور په تور وځونو کښی بند یوانه کړم .

نور نودغاټول اووږمی دمینی او محبت ورځی پای ته ورسیدی دوی به په میاشتو میاشتو یو اوبل سره نه شوای لید لی داځکه کوم وخت چه به غاټول دکوره وتلونو دوږمی پلار به په کور کښی واو کله چه به غاټول دښوونخی نه راتلو نو دغاټول پلار به ډوډۍ خوړلوله پاره کورته راتلو داسی وخت نه پیدا کېدو چه دوی دواړه دی سره وگوری او یادی دیو، بل په لیدلو باندی خپله تنده مانه کړی . غاټول چه دخپلی وږمی له لیدنی کښی نه بی برخی سوی و دښوونخی لوستونو هم مزه نه ور کوله کله به یو ځای او کله به بل ځای خوار او حیران گرزیدو اودا به بی د خان سره ویل رښتیا چه ددی زما منی به خلکو کښی هیڅ وفا نشته ، نه پوهیرم چه دا بی رحمی له کوره ځایه شوه، وږمی خو زما سره زیاته مینه درلوده داسی یو دمی زهولی هیر کړم ، شپي او ورځی به بی په همدی خبرو سرته رسولی خو دخه مودی انتظار نه بی زړه تنگ شو قلم او کاغذ بی راواخیست او خپلی وږمی ته بی ولیکل :

گرانی وږمی ! نه پوهیرم چه و لری می ورته دلیک په مرکب کښی ((گرانی)) ولیکل دایوا زی زما دزړه اراده وه خودا چه تاته څه گرانښت لرم او که نه نو داستاد بی پروایی نه را ته معلومه شوه دا انسان هم عجیب او غریب مخلوق دی تل به په هغه چارو پیسی لا مسل وړاندی کوی چه دامکان نه وتلی وی.

زه په هغه وخت کښی سخت دو که شوم او دا چه دغه راز چالو نو لیونوب ته نزدی کړی یم په دی کښی داهم زما خپله گناه دنوربه تکلیف نه ورکوم دا زما وظیفه ده چه دمینی په احترام دی یاد ه کړم نور دی په خدای سپارم .

غاټول دلیک متن ولوست او بیایی په پاکت واچا و او خپلی خورته بی ورکړو چه غلی شانه بی وژ می ته بی ورکوی چه څوگه ورباندی خبر نشی دغاټول خور وخیست او دوږمی دوی کوره ورتو تله خو ددی لامله چه څوگه ورباندی اشتباه ونه کړی نو اوازه بی گڼه کړه چه زمونږ چرگه دلته نده راغلی!

وږمه پوهیده چه نجلی خودغاټول خورده وروبی خان ورورسولو هغی هم ورته دغاټول

لیک په گوتو کښی کښیو ده خودا چه دلیک دلوستلو له پاره بی مخصوص وخت په کارونو دغاټول خورته بی وویل چه دخواب پیسی به بی سبا ته راشی چه څوگه درباندی پسو نه شی .

دغاټول خور ددوی دکوره راووته او خپل ورورته بی ډاډ ورکړ و وږمی چه لیک واخیست نو برابره خپلی خوننی ته راغله او دلیک په لوستلو بی شروع وکړه خودا چه په لیک کښی زیاته اشتباه لیکل سوی وه نو ورینه ورینه به شوه اودستر گو نه به بی اوښکی تویولی، لیک بی دوه دری ځلی ولوست خو دا چه هیڅ تصور ورته متوجه نه و نو ډوږمه به زهیریده زړه طاقت ونه کړولم او کاغذی را واخیست او دده ځی ولیکل :-

دزړه سره !

لیک دی په داسی حال کښی را ورسیده چه دسترگو نظرمی درپسی درغلی وهره لفظه اوهره شبیه راته یادتی ته څه پوهیږی چه زه وڅومره مشکلاتو سره مخامخ یم اوردلی وچه ستا غوندی خوانان همیشه بی حوصیلی وی خودا راته ستا دلیک نه ښه ثابت شوه زه ستا په برخه کښی وفاداره یم اوبه دی وپوهیږه چه هیڅ قوت او قدرت موسره نه شی چلاکولی . مامصرف ددی له پاره چه ستاد خوننده په ډکو خبرو می وخت خوشاله تیر سوی وی دخپل پلار نه دښوونخی ددر سونو ددوام غوښتنه وکړه دلایل می وړاندی کړه خو هیڅ ځای ونه نیوه نتیجه داشوه چه اومی دکور په تورو خونو کښی دغم نه ډکی شپي ورځی تیروم نه پوهیرم څه وکړم که انتحار کوم له یوی خوا به ته هم راسره ورپریږی او که کومه بله تقسه دعمل لاندی نیسم نو د سیالی اور قابتانه شر میړم اڅو داسی کوه چه خپل احوال به راته دتل له پاره دخپلی خور په لاس باندی رالیری اوزه به هم دخپل حال نه ډاډ در کوم خودا چه سره نه شو لیدلی دادی رحمی زما منی دخلکو دشومو اغراضو نمونه دده په دی مه خپه کېږه چه نه می گوری او یا دی نه شم کنلی دزما منی فاسد حرکتونو حتمی له پیښو غورزیدونکی دی او بیابه که خیسروی سره غریب و وخت کم دی اوزه هم په ډیری وار خطانی سره درته لیک لیکم داځکه چه دپلار دراتگ وخت می دی خوته به می دلیک دخان سره ساتی او که چیری دشومو غرضونه قربانی کیدلم نو په هغه وخت کښی به ستا لوی سند وی ستا ناعیده او خوانمړگه وږمه :-

وږمی کاغذ په یوه دستمال کښی وتروا و په جیب کښی نی واچولو چه کوم وخت دغاټول خور راشی ورته ورنی کړی خو سبا چه خلک په خپلو ورځنیو چارو بخت شوه دغاټول خور بیاغلی شانه ورغله خو وږمی چه ددی راتگ ته انتظار در لوده مغی ته ورغله او ورته شی وویل

خورد چانی خیریت دی ؟

هو داز مونږ بلاو هلی چرکه بیا کوم
خواه تلی ده نه پوهیږم چه چیرته بهوی خو
دوږمی دوخت خغه په استفادی کولو سره
دلیک دستمال دغاټول خورته ورکړ او دوږمی
مورچه په کپړگی کښی ولاړه وه د دستمال
دور کړی معامله نی چیره ښه ولیده او کله
چوږمه کور ته رانوته نو مورنی ورته وویل
- دابلا وهلی نجلی بیا خه ته راغلی وه.
- هسی داخواری ته چرکه ورکه شوی وه.
- دا ختگه چرکه ده چه هره ورځ ورکړی!
- خدای پوهیږی خه نه شم ویلی
- نه نه فساد ټول په تاگښی دی.
- هوری زه فساد ی نه یم اونه کوم فساد
پماکښی شته !
- ښه که تا کښی فساد نه و ای نوبه هغه
دستمال کښی دی خه سی ورکړو .
- موری دستمال مسمال نه و زده لته وه
ورمی کړه چه دخپلی جرگی پښی ورباندی
وټړی .
- ته اوس ماته درس او تعلیم راکوی زه
چیره ښه پوهیږم ودریږه چه پلاردی راشی
بیا به سره گوړو
ورمه حیرانه شوه چهغه وکړی او چاته

خپلی قدر منی اویښکی نوئی کړی خوله ناچاره
خپلی کوئی ته راغله او زیاتئی وټړل داخکه
چیزمانی دشوم سر نوشت سره مخامخ کړی
وهدا خواره به کله په یو فکر کښی اوکله
به په بل فکر کښی وه دتغفل ټولی لیساری
ورباندی بندی اوپه دی همویو هیده چه نورد
غاټول خور ته لیک هم نه سی ورکولی ځکه چه
مورنی ور باندی پوهیدلی وه غاټول ته چه
دوږمی لیک ورسید اول بی شکل کړواوبیایا
نی ولوستو اوپه دی وپوهیدو چه په ریښتیا
سره ورچه دژوندانه په چارو اوچنجال کښی
بندی ده اوزه نی نه یم هیرکړی نو نارامی
نی به ارام بدله شوه او دبی خایه استباهگانو
نه خلاص شو خو کوم وخت چه دوږمی پلار
کورته راغلی وهمدی ورځی ټول جریان دوږمی
مور ورته یوپه یو بیان کړ داو داسی نی
فیصله وکړه چه اورو مرو باید دوږمی دواده بندو
بست وټړی او هغه چاته نی پلاس ورکړی چه
زیاتی بیسی ورکوی . همدغه شپی ورځی چه
داختری سود خور ښځه مړه شوی وه اودښځی
پسی گرزیده . دوی دواړه وسره همدافصله
کړه چه داختری نه زیاتی بیسی واخلسی اود
خپلی لور نکاح ورته وټړی .
اختری هم دخوتو سپین ږیرو سره دخپرو

کورته ورغی او ورچه نی چته بته په پنځوس
زره افغانی ور باندی خرڅه کړه خو کله چه
ورچه دخپل پلار دبیصلی نه خبره شوه ورغله
اوورته نی وویل .
- پلار چاته اوس ددی وخت نه سی چه خوک
دی به چاباندی تجارت وکړی او یادی دیوی
مظلومی او معصومی نجلی ټولی غو بنستی او
خواهشات تربیشو لاندی سی اوس ددی وخت
دی چه هر خوک په خپله خوښه ځانته دژوند ملگری
وتاکنی اوپه اجتماعی چارو کښی یو بل په
مرسته برمخ ولاړ سی په خور اولور باندی
بیسی اخستل مرداری غو بنسی خوړل دی زه
هیڅ وخت به دی ته راضی کیرم چه ستاد خوښی
له یاره دخپل ژوندنه لاس وونیم او یاد یو بودا
سری سره از دواج وکړم داخکه چه یوه پخلس
کلنه نجلی دښپته کلن سری سره نه سی
جوړیدلی .
- ته ددی حق نه لری چه ماته نصیحت وکړی
دازما خپل صلاحیت دی هرڅه چه کوم هیڅ
قدرت نه سی کولی چه مادخپل عزم نه راوگرځوی
ته اوس دهمدی شپیته کلن بودا مېر من
نی دهغه خغه خان نه سی خلاصولی .
- ستا اجرات ټول زمونږ دجمهوری رژیم
دغوښتنو سره مخالفت لری هغه خوک چه ددغه

راز فساد وسره لیاړه سانی جمهوری قوانین
ورته سختی سزا وی ورکوی . زمونږ حقوق به
جمهوری رژیم کښی روښانه دی او مونږ ته نی
هم ددی حق راکړی چه دمزخر فانو سره چکړه
شروع کړواو په دی توگه خپل حقوق ترلاسه
کړو !
- خیر وته دوږمی خبرو مزه ورنه کړه او
ورپسی ورپور ته شوه اودوږمه نی ووهله چه
لهاده بده ووتله نورنی زیاته کړه .
- ته دافانون لور وگوره په کور کښی بی
راته محکمه جوړه کړی فانون دی ، فانون دی
زما فانون هیڅ قدرت نه سی ماتولی پاتی لانه .
ورمی چه دخپل پلار دظلم نه ډکه نقشه
ولیده دی ته چمتو شوه چه په هر ترتیب کښی
خپله ماجرا دعدلی محکمی ته ورسوی خودا چه
ختگه اوپه خه ترتیب خان له خپل کورنه
وباسی اوپه خه ترتیب غاټول دخان ملگری
کړی دا ټول هغه شیان وه چه په خپله نی به
ورمی پوری اړه در لوده .
دفرصت نه په استفادی سره دکور نه راو
وتله اود غاټول دښونځی مخی ته ودریده
غاټول نی دښونځی وجوړ به واسطه له
ټولگی نه راویست اود ماجرا نه نی خبر کړو
خودا چه خه باید وشي هغه خه وه چه دغاټول
پاتی په ٦٠ مخگی

بقیه صفحه ٢٧

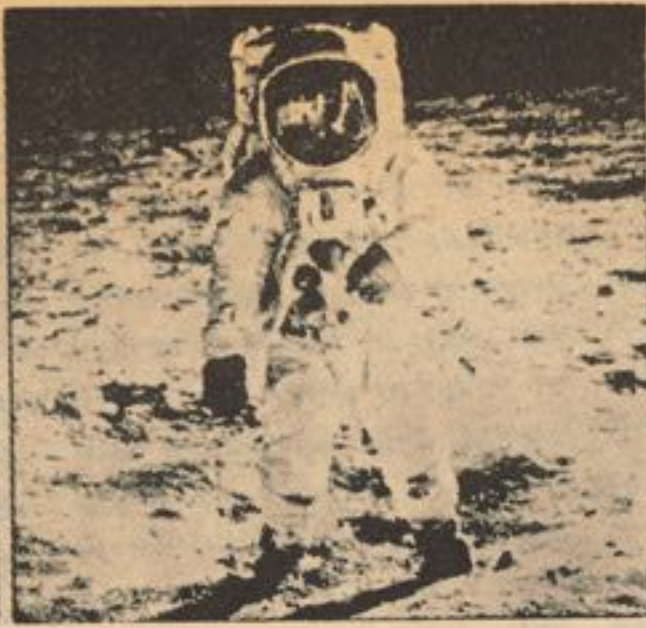
استاد محمد عمر رباب نواز

سلسله کنسرت های همدر رادیو تلویزیون
واشتگتن ثبت گردید که از جریان آن فلمبر-
داری هم صورت گرفت .
- با تشکر از معلومات شما میتوانی برای
خوانندگان این مجله معلومات دهید که از نظر
شما چه نوع مشابهتی میان موسیقی اصیل
شرق و غرب ممکن است وجود داشته باشد؟
- خیلی از آهنگهای اصیل امریکا بی-
مقام های (پاری) و (پهویالی) شباهت دارد و در
یک احتمال تحقیق نشده این امکان موجود
است که این دو نوع موسیقی در ریشه یکی
باشند.
ساز این سفر چه تجاربی آموختید ؟
- آنچه میتوانم بگویم این است که ساز
های اصیل افغانی باریتم خاص خود در هر
جای جهان میتواند مورد استقبال گرم قرار
گیرد اصالت هنری در کشور ما هنوز وجود
دارد و فولکلور قوی دارد شمنند مایا هنوز زیر
تأثیر ثقافت های بیگانه نرفته است و یا خیلی
کم تأثیر پذیرفته است و دلیل آنکه هنر مادر
مجموع خود مورد توجه قرار می گیرد نیست
همین است در گذشته برای معرفی هنر اصیل و
بومی این سر زمین با تاسف کم کار شده است
و اکنون کامیاب فراخی در همین زمینه برداشته

نظر انداز شما در زمینه موسیقی فعلی
کشور و راهی که به جلو دارد چگونه است،
چه عواملی ممکن است آنرا سقوط دهد و یا در
رشد و انکشاف آن مطابق معیار های قبول شده
هنری نقش بیازد ؟
- زمینه های مساعد برای انکشاف هنر
از پدید آمدن هنری در کشور ما مساعد است



دو تن از هنرمندان کشور های جهان برای شنیدن موسیقی افغانی حاضر شده بودند.



اولین هواخوری انسان در مهتاب «الدین» نقش پای نخستین انسان در مهتاب

بعد از استراحت اینک الدین بر سطح ماه پیاده شده است

دانشمندان جهان برای کشف رازهای مجهول و درک اسرار سیارات منظومه ما بالاخره راه مهتاب و کیهان را در پیش گرفتند.

مترجم: دکتر عنایت الله (عینی)

از نیوز ویک

حوادث ناگوار را ابتدائی و نهائی کرده زمین

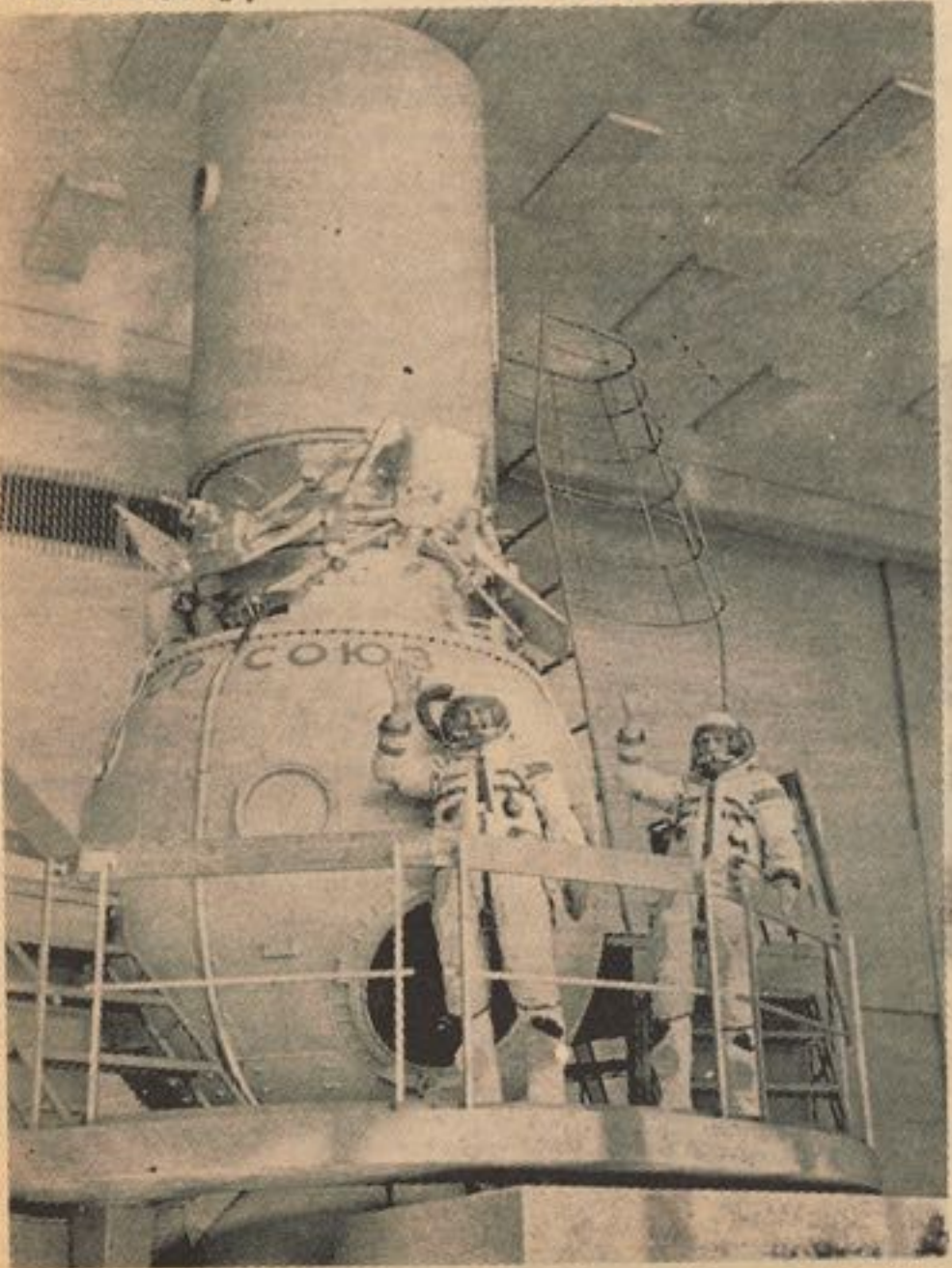
ستاره ها مانند انسانها برای ابد زنده مانده نمی توانند. چنانچه عمر انسان بمعیار چند دهه حساب بلیون سال میرسد. يك ستاره زاده گازات و غبارهای بین سیارات بوده برای مدتی بطور ثابت در اعماق داخلی خود که در جه حرارت آن خیلی زیاد است گازهای رو جن را به هیلیموم مبدل میکند. و همینکه ستاره با اصطلاح معمر گردید با يك سلسله حوادث کوچک و بزرگت مواجه میشود که این حوادث عبارت از برتاب نمودن بطنی و یاسر یسع مواد توام با انفجارات میباشند. زمانی است که عمر يك ستاره مورد نظر بحالت نسبتا غیر ثابت قرار میگیرد.

تخمین نموده نمیتوانیم اما بقول بعضی از علما در جه حرارت آنوقت، زمین خیلی پایینتر از نقطه انجماد آب بحر بوده است. در حقیقت نظر به فرضیه های فوق حتی دو بلیون سال قبل آفتاب آنقدر رو شنایی کافی نداشته تا در جه حرارت کره زمین را بلندتر از نقطه انجماد نگه دارد و ای شواهد متعددی در دست است که حالت زمین را این چنین نشان نمیدهد. چنانچه در ترسبات قدیمه زمین ایبل مارکها (علامه و نشانه های رسوبی در آب) و بیلولوا (مواد مذابه آتشفشانیه که در حالت متحجر شکل بالش رامیگیرند) که توسط آتشفشانیهای تحت بحر تشکیل میشود.

در نقاط مختلف جهان بمشاهده میروند همچنان بقایای بیولوژیکی - ایکه تنها در آب تشکیل کرده میتواند و به ستر و ما تولا یتهای الجی مانند مسمی می باشند در بعضی حصص زمین جلب نظر می نماید.

بسی غلطی در کجا است؟ یا نظر راجع به ارتقاء آفتاب غلط است و یا اینکه فرضیه مادر مورد اینکه زمین قدیمه (چندین بلیون سال قبل) با کره ارض موجوده مشا بهت داشته غلط خواهد بود. باید تذکر داد که نظریه راجع به ارتقاء شمسی معقول بوده نمی تواند که موضوع

آفتاب نیز بعد از شعله ور شدن در دوره جوانی حالت تشعشاتی ثابتی را بخود میگیرد و لی باید دانست که چهار بلیون سال قبل آفتاب به اندازه سی فیصد نسبت با امروز ذخیره تر بود. با فرض اینکه در کره زمین چهار بلیون سال قبل همین مقدار خشکه آب، ابرها و یخچالهای قطبی موجود بوده و همین مقدار نسبتی حرارت امروزه آفتاب را زمین جذب نموده و هم شاید اتمو سفیر موجوده در آن زمان موجود بوده است مادر جه حرارت زمین را در گذشته محاسبه



مراکز فضا نوردی بنام یودی کارابن، از اینجا برای درک اسرار طبیعت کوششها تنظیم میگردد. ژوندون

علی شیر نوایی

نویسندگان از شدت سر ما بر دستهای خود میدیدند و به تکلیف خط می نوشتند. جای اکثر دیوان بیگی ها که هر کدام وظیفه معینی داشتند حالی بنظر میرسید. نوایی ابرو در هم کشید و آنها را در دل نفرین کرد:

((این عناصر ناکاره حتما به باده گساری مشغولند)) او چندین بار تو جه سلطان راه این امر معطوف ساخته بود که میباید هر یک از ارکان دولت همه روزه در دیوان حضور داشته به انجام کارهای مردم اشتغال ورزند و هیچیک نباید کار امروز را به فردا افکند! او نزد خود گفت:

((چون تقییش و باز رسی مو جود نیست، لذا مسو لیت هم وجود ندارد!))

نخست کار های مربوط به دهات را از نظر گذرانید. دستور داد تا عرایض و شکایات نامه ها به محاکم مربوط و روسای آن سپرد. تا مرچه زودتر حل و فصل گردد. عده زیادی از اهالی و عاملان را که بخاطر داد خوا هسی و یا انجام امور آمده بودند، نزد خود پذیرفت. سپس برخی از صدر ها را فرا خوانده درباره چگونگی امور معلومات گرفت و نیز در باره ضرورت ترمیم اسلک موقوفه و صرف مبالغ زاید از ضرورت در ساحت انشا آت جد ید، موقعیکه میخواست به منزل بر گردد، سلطان مراد را بخاطر آورد و فوراً نامه ای به شیخ الاسلام نوشته تذکر داد که باید ((عالم جوان بحیث مدرس در مدرسه شاعر خ تعیین گردد و هرگاه در مساله معاش مشکلی عرض و جود کند، او حاضر است مبلغ معاش را از دارایی خود

باقی دارد»

آخرین تلاش

دوست افریقای جنوبی در رودیشیا بقای رژیم تبعیض طلب افریقای جنوبی را تضمین کند از اینجاست که به تشویق فورستر پستولانکومو مو قتا از محبس رها و در کنفرانس زعمای کشور های حزب افریقا با اشتراک فورستر در لو ساکسا اشتراک کردند.

کالاهان در افریقای جنوبی

در این روز ها که سقوط رژیم ایان سمیت قطعی میشود و آخرین تلاش های مذ بو حانه این سمیت بی نتیجه بنظر میرسد انگلستان یکبار دیگر بفکر مستعمرات قدیمی افتاده و کالاهان با فریقای جنوبی سفر کرد ولی این سفر ظاهرا به تا کامی

پیام شاغلی رئیس دولت

قرار دارد. اما محققا طرح پلان های جامع و تنو یرسیم و وسیع اجتماع مشکل ما وجوامع مشابه را درین زمینه حل خواهد کرد.

دولت جمهوری آرزو دا رد با تنو یر مزید طبقه نسوان از نیروی آنها در سا ختمان جامعه نوین افغانی بیشتر استفاده شود و خدمات آنها در انکشافات جامعه زیار تر جلب گردد.

در عین حال آرزوی ما این است که زمینه بهتر کار برای زنان پیدا شود زنان از حقوق مدنی خود بر خور دار و عدالت انسانی موافق با ارزشهای ملی و نیاز مندیهای اجتماعی بین زن و مرد تأمین گردد.

ضمنا بمنظور خدمت در جامعه افغانی در جریان سال بین المللی زن دولت جمهوری کار کمیته های فرعی را برای مجا دله علیه رسم و رواجهای بیجا تسریع و سعی خوا هد

کرد تا کمیته ر هنمایی بر ای حل مشکلات خا نواده ها و دان مشوره در زمینه تشکیکل گردد.

امروز که مراسم تجلیل از سال بین لمللی زن تحت شعار بزرگ مساوات، انکشاف و صلح افتتاح میشود صمیمانه آرزو میبر م بهمکاری تمام هموطنان و مؤسسات بین المللی موفقیت های در زمینه بهبود حال زنان و تثبیت موقف و تأمین حقوق ایشان بسوی ه های ملی و بین المللی نصیب گردد و این سال آغاز خوبی برای سهمگیری دایمی آنها در خدمات اجتماعی، رفع هر گونه تبعیض در برابر زن و بر خوردار شدن آنها از حقوق انسانی و مدنی باشد.

خداوند بزرگ شما را در راه خدمات مفید و مؤثر بوطن عزیز مان افغانستان موفق و کامیاب گرداند.

استاد محمد عمر



اینها فرزندان استاد محمد عمر میباشند استاد بخاطر همین هابود که پروگرامش راناتمام گذاشت.

نمیدانم چهیبی دارد که جوانان ما آهنگهای اصیل وشاد محلی خود را با آراکستر های جاز بنوازند و بخوانند؟

استاد واقعا معلومات ارزنده ای بخوانندگان ژوندون ارائه نمودید اجازه بدهید از طرف خوانندگان این مجله از شما تشکر نمایم. من هم از ژوندون بخاطر توجیبی که به انکشاف سلیم هنر وهنر متدان کشور دارد. متشکرم

و بیرون کشیدن آن از یونه فراموشی آغاز کرده اند که لمر بخش است. اما آنچه در این میان اسفناک است اینکه برخی از جوانان ما زیر نامهای گونه گونه و به شکل گروهی تقلید گرموسقی غرب شده اند و در این راه سخت بی توشه و ناشیانه قدم بر میدارند اشتباه نکنید من مخالف جاز و جاز نوازی نمی باشم اما به شکل ناقص آن، شکلی که نه تنها هنری نیست بلکه تا سرحد ابتذال نیز میرسد مخالف



کلب ورزشی بامیکا

به سلسله معرفی کلب های ورزشی

۴ نفر از کلب ورزشی بامیکا در تیم ملی فوتبال شامل است



میر عبدالوکیل فوتبال و سرپرست کلب بامیکا

فوتبال کودکان می باشد. اعضای تیم فوتبال و والیبال در تو زمنت های بهاری، خزان و زمستانی در مرکز و ولایات کشور اشتراک نموده و اکنون چهار نفر از اعضای تیم فوتبال این کلب که عبارت اند از رحمت الله احمد، احمد شاه، محمد صابر و محمد شریف در تیم ملی فوتبال شامل اند. رحمت الله احمد ترینر تیم فوتبال و محمد اشرف کپتان تیم میباشد.

سرپرست تیم بامیکا که سالهای گذشته عضویت تیم های فوتبال منتخبه معارف و منتخبه بهننون کابل را داشت و در مسابقات فوتبال داخل و خارج کشور اشتراک کرده گفت:

در مسابقات سال ۱۳۴۶ و ۱۳۴۳ برنده مدال و تصدیق نامه از طرف ژوندون

نمیشود که البته باز هم اینکار ارتباط به وظیفه مقامات سپورتنی میگردد که بایست در تهیه محلات مخصوص سپورتنی بپر دازد.

کلب بامیکا نیز طوریکه سرپرست آن گفت: به همین معضله گرفتار است و اکنون قسما فعالیت های سپورتنی کلب مذکور معطل است.

کلب بامیکا شش سال قبل بنام تیم فوتبال کارته ۳ تاسیس گردید و بعدا بنام تیم فوتبال (برادران و اسع) مسمی گردید و از سال ۱۳۵۱ بنام کلب ورزش بامیکا نام گذاری شد.

دارای دو تیم فوتبال یک تیم باسکتبال و یک تیم والیبال و یک تیم

را نیز دربر میگردد تا منحیت مرجع مسوول سپورت در کشور مادرتقویه و تشویق و رزشکاران و کلب های ورزشی از طریق تهیه و سنایل، میدانشا و محل های مخصوص سپورتنی برای مسابقات شان در مواسم مختلف سال دست زنده واقدا م نماید.

اکنون که زمستان مزاحم فعالیت های سپورتنی در میدان های سپورتنی گردیده، ورزشکاران را به اندیشه بودن محل مخصوص سپورتنی انداخته است. جمنازیوم های بعضی از مکاتب و پوهنتون ها برای تمرین همه از ورزشکاران یا کافی نیست و یا اینکه بدسترس آنها گذاشته

اینبار به سلسله معرفی کلب های ورزشی و ورزشکاران کشور کلب ورزشی بامیکا ضمن مصاحبه با سرپرست این کلب بناغلی میر عبدالوکیل که از جمله فوتبالر های با آوازه کشور ما است، معرفی میشود. در شهر کابل و شهرهای دیگر از کشور ما، در پهلو فعالیت های رسمی موسسات سپورتنی، ورزشکاران نیز بنوبه خود در تقویه و بهتر شدن وضع سپورت به یک سلسله فعالیت های سپورتنی از طریق تشکیل تیم های مختلف سپورتنی دست می زنند که البته اینکار کمک است برای سپورت در کشور و اینکار البته تشویق و ترغیب ریاست المپیک



اعضای تیم فوتبال کلب بامیکا



کوسوف تانبرگ

اکنون وضع در چکو سلواکیا چنان ترتیب داده شده است که جمناستیک گبران آن کشور بخصوص نسل نو می توانند راه درست را برای درخشیدن و دست یافتن به مقام بزرگ قهرمانی بیابند.

روی همین اصل قهرمانان نو برای حصد گرفتن به مسابقه المپیا ۱۹۷۶ که در مونتروال برگزار میشود به میان آمده اند. حدوسطن تیم ملی زنان که در مسابقه جهانی ورنبا شرکت کردند کمتر از ۱۶ سال بود.

یکی از چهره های درخشان تیم مردان چکوسلواکیا، کوسوف تانبرگ می باشد که عکس آنرا می بینید موصوف مربوط به کلسپ وکلا واقع در پراگ است. او توانست لقب قهرمانی را در مسابقه کپ ملی سلواکیا که در پراگ برگزار شد بدست آورد.

فوتبالیست های شهیر

این عکس جالب در یکی از مسابقات فوتبال که بین تیم های سلواکیا و (آکادمیک) چندی قبل در بلغاریه صورت گرفت برداشته شده است در عکس یوسف وگنخندو فوتبالیست معروف بلغاری دیده میشود. تیم های فوتبال بلغاریه فوتبالیست های ورزیده ای دارد که بعضی شان شهرت و محبوبیت بین المللی دارند.



دوش با پای برهنه



یک دختر چهارده ساله کینیائی بنام ساینسا می برمی اشتراک نمودن خود را در مسابقات المپیک آینده تضمین نموده است. جالب اینست که این دختر در مسابقات دویدن با پای لج اشتراک می نماید در آخرین مسابقه قهرمانی شهر (کریبو) قهرمان انکار ناپذیر مسابقه دوش شد زیرا رقیب او پیش از سی متر از وی عقب مانده بود. تمرین همه روزه این دختر طی فاصله چندین کیلو متر بین خانه و مکتب او می باشد که وی با دویدن این فاصله را می پیماید. او به خبر نگاران ورزشی گفته است که دویدن همه روزه بین خانه و مکتب رانه بخاطر تمرین بلکه بعنوان یک ضرورت جسمی خود انجام میدهد بعد از اینکه برای وی بوت های مخصوص دوش را دادند. او فاصله یک هزار و پنجاه متر را در چهار دقیقه سی و هشت ثانیه و هشت درجه طی نمود. در عکس ساینسامی می می را هنگام رسیدن به آخرین نقطه مسابقه مشاهده میکنید.

سقف ستدیوم مونشن تخریب شده است

سقف ستدیوم مونشن تخریب شده است فقط یک سال بعد از مسابقات المپیک مونشن سقف بزرگی که بالای ستدیوم آن شهر ساخته شده بود به فروریختن آغاز نمود گرچه این سقف بزرگ بنام سقف دنیا معروف شده بود در ساختمان آن دوسد میلیون مارک مصرف



گردیده بود اما فرو ریختن قسمت های آن نه تنها اهمیت آنرا از بین برد بلکه مهندسی گونتر بنش را نیز به محکمه سوق داد مهندسی مذکور برای اعمار این سقف و طرح آن بیست میلیون مارک حق الزحمه در یافت نموده بود. چنین پیش بینی شده بود که سقف مذکور در برابر حرارت شصت درجه مقاومت نماید هنگام تابش آفتاب بین دوطبقه سقف نود درجه حرارت تولید شد که در نتیجه سقف مذکور استحکام خود را از دست داد. در عکس سقف مذکور را در حال ترمیم مشاهده مینمائید.

مکتبی برای سکی بازان

مکتب سکی سازی چیسلاز سکوسال پنجم تعلیمی خود را آغاز نمود ایسین مکتب قرار است دوسال بعد دوره اول فارغ التحصیل های خود را که ورزش سکی را به صورت عملی و نظری می آموزند تقدیم جامعه ورزشی بلغاریا بنماید این مکتب به منظور تربیه سکی بازان ورزیده برای مسابقات جهانی باز شده و بزودی سکی بازان این مکتب در مسابقات سکی بین المللی اشتراک خواهند نمود. مکتب دارای نه صنف است و تعداد داخله آن دو صد پنجاه نفر می باشد و بیشتر شاگردان مکتب دختران و پسران باشند شهر (سولیا سکی) می باشند. همه ساله در هر صنف این مکتب بیست دختر و سی پسر ورزشکار پذیرفته میشود. علاوه بر سکی یخمالک و هاکی روی یخ نیز جز مضامین این مکتب می باشد. نمایش فلم های سکی بازی از مسابقات بین المللی و تشریح مقرارت سکی، حفظ الصحه سکی و غیره بقیه در صفحه ۶۲

لحظه در اما تیک مسابقه مو ترانی در ها نکانک



البرت یون از اضلاع متحده امریکا که در مسابقه مو ترانی شهر هانک کانگ شرکت ورزیده بود نتوانست مو تر بولیدای خود را اداره نماید و این موضوع باعث شد که مو تر «وی بادبواز» و این دیوار ها عمولا از تابره های مو تر ساخته میشود. تصادم ننماید. در عکس این تصادم هیجان انگیز را مشاهده میکنید

فریاد سازها مسابقه موسیقی چایکو فسکی



اندرو، گا وریلوف از شوروی جایز
مقام اول در پیانو نوازی .

اشتراک ورزیده بودند در حالیکه امسال مسکو
میزبان ۲۰۴ موزیکدان از ۲۸ کشور جهان
بود .
کمیو زر برجسته فرانسوی ، زورژ اوریگ
که یکی از داوران مسابقه بود آنرا بنام
بزرگترین مسابقه در نوع خود خوانده و پیانو
نواز معروف پرتگال سیکو پرا کوستا آنرا
((بهترین هنر نما یی در جهان))
نامید .

اکنون بد نیست چند تبصره از خود مسابقه
دهندگان رانیز یاد آور شویم . جان لیل
پیانو نواز که در مسابقه چهارم برنده جایزه
شده بود گفت که برای یک موزیسین جوان
مشوق بزرگتری نسبت به تجربه که در یسن
هیجان انگیزترین مسابقه بدست می آرد .

مسابقه چایکو فسکی را از مسابقات همرنگ
آن که همه ساله در سراسر جهان برگزار
میشود چه چیزی متفاوت میسازد ؟
پاسخ باین پرسش بیشتر از همه بدرجه
دشواری بودن آن مربوط است . از سه مرحله
آن تنها هنرمندان زنده ویر جسته میتوانند
بگذرند . همچنان مسابقه چایکو فسکی که از
تمام جهان در آن اشتراک میوزند برای
برندگان جوان زمینه آغاز باارزشی رادر کار
هنری شان فراهم میسازد شاید عده ای از
خوانندگان مایه نام های وان گلیبرن ،
نتالیا شخوفسکایا، جان اوگدن، لسللی پرتا،
ایلینا ایر سسو و وکوا یوازاکی آشنایی
دارند . اینها از جمله ستاره های جوانی اند
که در مسکو بشهرت رسیدند .

تابستان امسال بیشتر از دو صد موزیسین
جوان از تمام گوشه های جهان در شهر مسکو
جهت اشتراک در پنجمین مسابقه چایکو فسکی
گردهم آمدند . آسپاراه دشواری در پیش
داشتند و کسانی که به مرحله سوم یا هر حله
تهایی رسیده توانستند چنین معنی میداد که
به پیروزی هایی دست یافته اند، زیرا
حتی پیش از رسیدن به مرحله دوم اجرا کنندگان
با تجربه و با استعداد که در گذشته برنده
جایزه هم شده بودند از صحنه هنر نما یی
خارج گردیدند و جوایز گذشته شان در برابر
معیار های پیشرفته کاری از پیش نبرد . در
مسابقه امسال افتخارات عالی نصیب پیانو
نوازان ، ویلون نوازان ، چیلو نوازان و
سرایندگان گردید و پرو گرام آن تمام آثار
موسیقی از باخ تا شستکوویچ رادر بر میگرفت .
مگر موزیک خود چایکو فسکی بود که برای
مسابقه کنندگان آزمایش مشکلی را تشکیل
میداد .

همین دشواری مسابقه و آرزوی کسب
افتخار از ناحیه احراز موفقیت است که
شماره بزرگ موزیکدانان را بخود جلب نمود .
نخستین باریکه این مسابقه ۱۶ سال پیش
بر گزار شد در آن ۶۱ موزیکدان از ۲۱ کشور



سسیلو یاساس آواز هنگری
که برنده مدال نقره گردید .



بودیس پر گمشیکو ف برنده مقام در چیلو نوازی از شوروی



هیئت داوران مسابقه ویلون نوازی
بریاست داوید اویستراخ .

هیرو فو می کتو چیلو نواز جاپانی
برنده جایزه درجه سوم.
قدر شناس و مشوق همیشگی خارجیان .



ایوگینی فو دور (از ایالات متحده) که در ویلون نوازی برنده مدال نقره گردید.
اتفاقا امسال در مسابقه ویلون نوازی مدال طلا از طرف هیئت داوران بکسی داده نشد.

وجود ندارد . بیونگ وانگ چونگ از ایالت
متحده که درین مسابقه موفق بود ابراز نمود
که در امریکا پیرامون تماشایان و شنوندگان
سخت گیر و دوست داشتنی مسکو چیزها
شیده بود و اکنون خودش آنرا بچشم سر
دیده است. اگرچه بینندگان جایزه اعطای
نمی کنند ولی عکس العمل آنان و فضایی که در
سالون کانسرت ایجاد میکنند برای اجرا
کنندگان ارزش بزرگی دارد .
اشترک موزیسین های افریقایی ، امریکایی
لآتین و کشورهای عربی در مسابقه چایکوفسکی
هناقدر در خور و شایسته استقبال است که
پیروزی های مطربان اروپایی ، اسلاو
متحده و جاپان میباشد این حقیقت که امسال
برندگان جوایز و پیشقدمان شان مله ترند این
جوان برزیل ، یو روگوی آستر لیا تیسز
بود قابل ذکر است . مخصوصا نخستین آورد .



سالون بزرگ کنسرت واتور مسکو یکی از جاهای برگزاری مسابقه

بقیه صفحه ۴۶

شاگرد ممتاز

وسایل درسی ، کنفرانس ها ، و
تشویق معلم از طرف استاد به
تعلیم و مشق و تمرین و مطالعه ، از
شرایط موفقیت است ، و یا بشمار
می آید .

معلم باید روح و جوهر تعلیم و تربیه
را در اخلاق جستجو
نماید ، معلم باید
مبارز راه علم و دانش باشد ، ادبیات
ولسان جزء عمده ارتقای سویه
علمی بوده و سیانس اساس دانش
ومعلومات بشری است و خیلی مهم
است .

جرت و اعتماد به نفس ، سعی
و پشت کار ، نترسیدن از خستگی
و هر گونه مشکلات ، حس رقابت و
استفاده از وقت و علاقه به مطالعه
بطور همیشه . . .
اینها اساس کامیابی و موفقیت
یک شاگرد و معلم است . فضای
مساعدت خانوادگی ، صحت جسمی و
روحي ، تشویق اداره ، استادان ،
رفقا و خانواده و موجودیت کتابخانه

بقیه صفحه ۴۶

زیبابودن زندگی ...

از وسایل دست داشته شان و آنچه
که در بین خانه از آن هر روز استفاده
میشود و یا آن لباس ساده که به تن
میپوشند ، اگر به نحوه درست
استفاده شود ، البته نمایندگی از
سلیقه و خصیصه یک جوان بطور
درست و منطقی کرده میتواند . زندگی
آنطوریکه در ساده بودن آن مفهوم
عمیق انسانی دارد ، نمیشود در تجمل
آنرا زیبا تر ساخت . سپری کردن
و گذشتاندن زندگی بایک پروگرام
دیگران شوند .

شماره ۴۲

گذر گاه تبسم

نامه عاشقانه

«ترا دوست دارم عاشق توام تو زندگی منی سعادت منی... همه چیز منی! بعد ازین تبسمی توام خاموش بمانم. امروز ساعت هشت شام کنار گل بته مرسل منتظر توام. اسم خودم را نمی نویسم ولی میگویم که جوانم و زیبا، بیش ازین توجه می خواهی؟»

پاول ایوانویچ بیج که مرد متاهل و موقری است با خواندن این نامه متعجب می شود. (من مرد زن داری هستم، این چه نامه ایست چه نامه احفانه ای! اینرا کی نوشته باشد؟)

پاول ایوانویچ در ظرف هشت سال عمر تاهل خویش بجز نامه های تیرکی اعیاد هیچ نامه ای نگرفته بود. از یئرو مکتوب مزبور بی حداورا پریشان گرد بود. ساعتی گذشت و پاول روی دیوان لم داده به فکر فرو رفت: (البته من طفل نیستم که حال بغاظر این دیوانگی به وعده گاه بروم، ولی با این هم جالب است بدانم:

نویسنده آن کیست ... بدون شك این نامه را خانمی نوشته زیرا خط آن زنانه است نامه از طی قلب نوشته شده، مزاح که اینگونه نمی باشد.

شاید کسی که نوشته زن بیوه ایست، واقعا بیوه ها بی شعور اند. این شخص کی خواهد بود؟

حل این معضله برای پاول مشکل تر از هر مسئله ای بود زیرا در تمام آن ناحیه ای که زیست می کرد هیچ کسی را ندانست که برایش نامه بنویسد. پاول باز هم فکری کرد: (عجب است ترا دوست دارم و عاشق توام. باز چهوقت او موفق شد که عاشق من شود و بدون اینکه با من شناسائی داشته باشد و بدانده من چگونه انسانی ... هستم مرا دوست دارد باید او بی اندازه جوان و بی تجربه باشد که به این زودی عاشق میشود. ولی او کی خواهد بود!)

دفعتا بغاظر پاول ایوانویچ آمد: دیروز و پرویز که او در پارک نزدیک خانه قدم میزد و روی دراز چوکی پارک کنار گل بته مرسل نشسته بود چندین بار دوشیزه مولائی (بلوند) را دیده بود که پیرهن کوتاه گلایی بتن داشت. دوشیزه نیز پهلوی او نشست ... او نه،

نه این ناممکن است.

پاول ایوانویچ که برای خوردن غذا پشت میز نشست باز هم خیالاتش در پرواز بود: (او نوشته که جوان است و زیبا هم ... واقعا که من هنوز پیر نشده ام بد نیستم، هنوز ممکن است عاشق می شوند ... آیا خانمم مرا دوست ندارد و عاشق من نیست؟)

زن پاول روبه شوهرش کرده پرسید: (چی جووت می زنی پاول؟)

هیج ... سرم کمی درد میکنه

پاول قصد کرد که بعد ازین روی این نامه اصلا فکری نکند و بر خود نامه و نگارنده اش بخندد ولی بهر چیزی که خود را مصروف میساخت باز هم نمی توانست خیالش را از آن نامه دور نگه دارد بعد ازینکه غذا را صرف کردند پاول آمده روی بستر خوابش دراز کشید و به فکر فرو رفت:

(او شاید امیدوار است که من میایم! بد نیست اگر بغاظر کنجکاوی هم است سری بدان محل بزنم. چه عجب است که از دور ناظر صحنه باشم و هیچ لزومی ندارد که به دراز چوکی کنار گل بته مرسل نزدیک شوم). پاول ایوانویچ از روی چیرکت بلند شد و به لباس پوشیدن پرداخت.

خانمش که دید پاول پیرهن پاک و تکتائی جدیدش را بتن کرد نزد او آمده پرسید: (کجا؟ بخیر؟)

هیج ... میخوام قدری هوا بخورم. سرم شدیداً درد می کند ... من رفتم.

پاول ایوانویچ از منزل خارج شد در اخیر خیابان دراز چوکی گل بته مرسل دیده میشد همینکه نظرش به آن افتاد قلبش تپیدن گرفت و دوشیزه بلوند که پیرهن کوتاه گلایی بتن داشت در نظرش مجسم شد. همینکه نزدیک چوکی رسید فکر کرد (هیج کسی نیست) و دفعتا متوجه شد که در آن کنج کسی ایستاده است ولی آن شخص مرد بود. او از نظر اول شناخت که آن مرد میتیا برادر زنش محصل بوهندون است که با آنها در یک خانه زندگی دارد.

پاول در حالیکه کلاهش را از سر میکشید با نارضایتی کامل پرسید:

روبه میتا کرده گفت:

- رذالت است... این دیگر بالاتر از حماقت است از ماوشما خلاص.

بعد ازین هیچ مطلبی نداریم که روی آن با هم صحبت کنیم!

میتا هم در حالیکه از جایش بلند شد و کلاهش را به سر میگذاشت گفت:

- خوشحالم. شما هم باید بدانید که با این عمل زشت تان مرا آنقدر متزجر کرده اید که تا آخر عمر شما را نخواهم بخشید.

پاول ایوانویچ بگر است به طرف خانه روان شد. حین صرف غذای شب پاول میتا فقط به طرف بشقاب های خود مینگر یستند و خاموش بودند هر کدام شان یکدیگر را از تنه قلب بدیدیدند. زن پاول به طرف سردوی شان نگاه می نمود تبسم کتان پرسید:

- تو امروز از کی نامه گرفتی؟

پاول بخود جنبید و از ترس اینکه خانمش میادا شک برشده باشد ترسیده ترسیده جواب داد:

- کی ... من ... از هیچ کسی.

- اعتراف کن، نامه از کی بود و چه نوشته بود. این نامه را من برایت نوشته بودم او از طریق بسته فرستاده بودم. قسم میخورم که این کار را من کرده بودم اچه باید میکردم؟ امروز مجبور بودم خانه تکائی کنم و کف اتاق را بشویم چه میکردم که ترا از خانه برای لحظه ای بیرون کنم؟ فقط یگانه راهی که میتوانستم به طلبم برسم. ولی خواهش میکنم که ترنجی و برای اینکه در پارک تنها نمائی و دق نیآوری عین همان نامه را به میتا هم نوشتم و فرستادم میتا، توهم به وعده ات رفته بودی؟

میتا لبخندی زده و قصد کرد تا کورتی را که غلبه رقیب خود در دل پرورانده بود تا بگذارد

میتا گفت:

- نوشتن نیز علمی مهم تر است و لحظاتی خاموشی باز هم فرا رسید...

برای پاول ایوانویچ مهم این بود که هر طوری میشود میتارا مجبور سازد تا آن محل را ترک گوید.

میتا یگانه خواهشی که در عمرم از تو دارم: تونسیست بمن جوانتری و باید بمن احترام بگذاری ... من مریضم ... میخوام بخوابم ... ایانمی توانی بارفتنت مرا خورسند سازی؟ میتا جانی نفرت و همانجا باقی ماند.

میتا، برای آخرین بار ازت خواهش میکنم ثابت کن که انسان عاقلی، مهربان و تحصیل کرده نی هستی!

میتا به آهستگی جواب داد:

- به هیچوجهی، همینکه گفتم تمبروم، یعنی تمبروم.

در همین لحظه سردوی شان از پشت گل بته چیره خانمی را دیدند همینکه نظر شان به او افتاد آن زن از نظر غایب شد... پاول ایوانویچ فکر کرد -

(رفت ... (او این حیوان را دید و فرار کرد و هیچگاهی بر نخواهد گشت) لحظه ای صبر کرد و بعد از جایش برخاسته کلاه را بر سر نهاد و



بدون شرح



بدون شرح



از بالا بیایان هر سه آرزو دارند وزن صحیح خود را بفهمند!



اگر خانمی پوسته رسان باشد سطح اختراعات بلند نمیرود؟



موتور دنداندار



بانک قرن بیستم

وقتی داکتر ستاسکوپ نداشته باشد

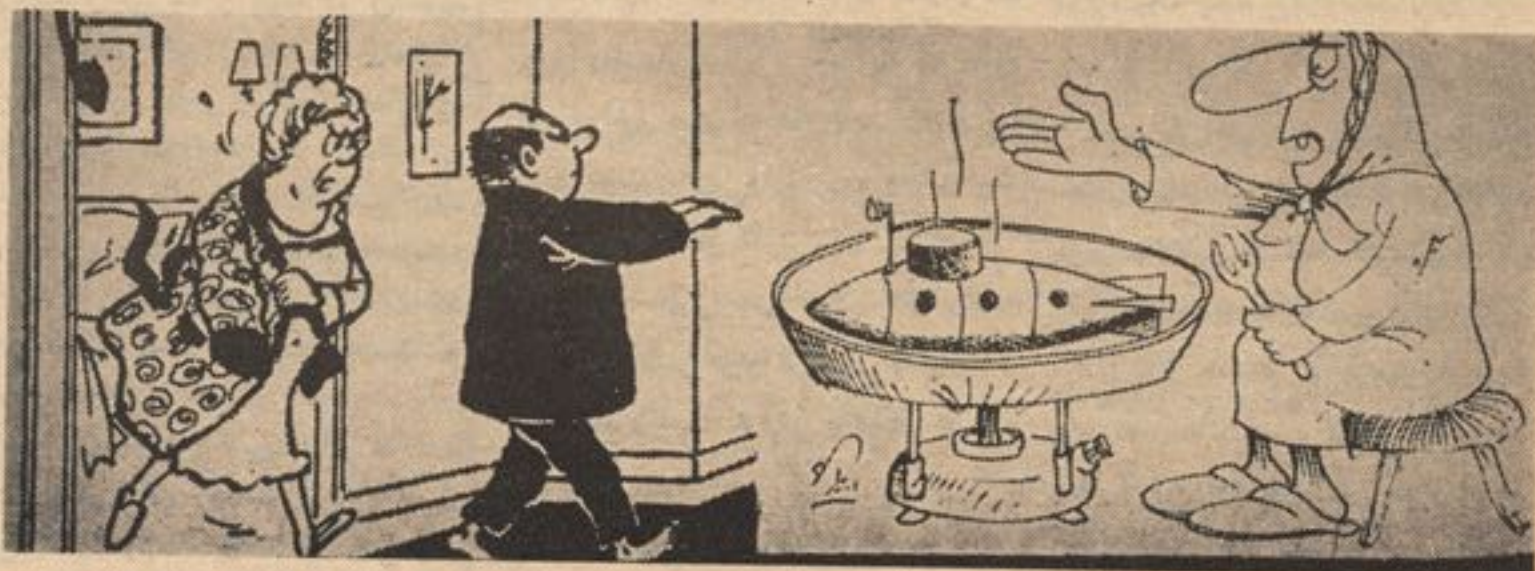


شما بدون شک التهاب معده دارید

طفل امروز



مامان : مطلب مسخره آمیزی راکه در گاراژ به گوش مستر ویلسن گفتمی به پا هم بگو !!



مردیکه در خواب راه می رود زن- نیرنگ باز بی حیا صبر کن من هم با تو میرم!

لعنت بر شیطان ، صدبار بایسن ماهی فروش گفتم بمن ماهی میشی نده !!

غایو اوورمه

فکرلاورته نورسیدلی نوخکه نی ورته وویل:
- راخه چه محکمی ته خو پال مه کوه!
- دغه له پاره؟

- ته خو راخه کیسه به درته په لیاره وکرم
دوی دواپه دمحکمی خواته روان شول او
وږنی خپله ټوله کیسه ورته بیان کړه خو
ددی له امله غاټول دوږمی په تصمیم پو هیډلی
دی نوورته نی وویل .

- په محکمه کښی خه کول غواپی .
- داپه ماپوری اړه لری خوباید زماندپواز-
پوالی له مخی تر محکمی تکلیف وباسی .
ورمه اوغاسټول دواړه د محکمی په دروازه
ورنوتل ود سلام نه وروسته نی وویل :-
که دجناب قاضی صیب اجازه وی خه ویل
غواپم .

- مهربانی وکړه خوری .
- قاضی صیب ازه دخبرو خان لوریم چه په
هغه برکلی کښی استو گنه کوی وږهوم د
کوجنیوالی په وخت کښی په ښوونځی کښی
شامله شوم خپل تعلیمات می ترشیرم ټولگی
پوری سرته ورسول هبله مروه چه لوست ته
دوام ورکرم خود پلار دشوم غرض قربانسی
وگرخیدم په کور کښی می دغم نه ډکی شی
ورخی تیرولی خو نتیجه نی ډیره دردونکی ده .
هغه داچه تیره شپه می پلارته خوته خلک

راغلی وه او غوښتنه نی چه مااختری سودخور
په نکاح کړی .

- کوم اختری خوری !
- زمونږ په کلی کښی یو سود خور دی .
- ښه ، ښه هغه خو سپین ږیری دی کته .
- هو صیب !

- داختری سره زما پلار داسی فیصله کړی
چه دپنځوس زره افغانیو په بدل کښی می چه
پته یلاس ورکړی .

- می ظالمانو خو مړه بی رحمه خلک دی .
- هو صیب کله چه زه له دی پریرکړی نه

خبره شوم پلارته می علر او زاری وکړی او
ورته می زیاته کړه چه زمونږ جمهور دی دولت
چاته ددی اجازه نه ورکوی چه د جاحقوق دی
تربیتو لاندی شی مالاداخبری نوی تعامی کړی
چه دوهلو باران را باندی جوړشو نو اوس تاسی
تعالیم ستاسی مقام چه دعدل او انصاف مقام
دی یا باید زما ژوند ته خاتمه ورکړی اویامی
سر نوشت وناکی .
به درناوی

- صیب له تانه خه پرده ده دغی زمالور
زمونږ دیو عصایه سره مینه درلوده هر ورځ
به نی بویل ته سره گانگونه لیزل خو زمونږ
رواج خواته ډیر ښه معلوم دی چه دغه
وضعیتونه نه خوبوی نوزه هم مجبور شوم اختر
جان ته می چه پته ورکړه .

- تاپه دی برخه کښی دخپلی لور موافقه
حاصله کړی ده .

- نه صیب لورمی په دی کښی خه غرض لری
داچه تادخپلی لور موافقه نه ده حاصله کړی
نودا ازدواج بی خایه اویی اساسه دی . په
ازدواج کښی دهلك او نجلی موافقه اولتسی
شرط دی نوربی مخ وږمی ته واپاوه اوورته بی
وویل .

- ښه خوری ته ددغه اختری سره موافقه
لری ؟

- نه خیر هیڅ نه !

- ښه چه داسی ده دچاسره واده کول غواپی
وږنی غاټول له لاسه ونیو او دقاضی صیب
په مخ کښی بی ودری لواو زیاته بی کړه .

- زما ژوند ددغه هلك سره چه غاټول نومیری
نیکمرغه کیری دبل هچا سره داز دواج په باره
کښی غاږه نه شم ایښودلی .

- غاټول ته نی
- هو صیب .

- ددغی وږمی سره چه دخبرو خان لورده
موافقه لری .

- هو صیب .

- ښه ده تاسی کښینی چهزه مونکاح په
همدی محکمه کښی وټرم .

- په داسی حال کښی چه خبرو او اختری د
قاضی صیب په کوټه کښی ناست وه دوږمی
نکاح دغاټول سره وټرل شوه او خلکو مبارکی
ورکړه وږمه په دغه نیک وصلت زیاته خوشاله
شوه او ویی وویل ؟

- رښتیا چه دظالم لاس یوازی او یوازی عدلی
محکمی دمظلومانو نه لټولسی شی مونږ په
داسی حال کښی چه دعدل دفیصلی مننه کوو
دخپل گران جمهوریت په سیوری کښی ستاسی
غوندی پاکو قاضیانو دلا موفقیته هبله مزبو
وږمه دخپل غاټول سره یوځای دقاضی صیب
له دوترنه را ووتل او په دغه معقوله فیصله نی
زیاته خوښی څرگند وله .

- اومت نه لری .

- ښه خبرو خانه انوتا ولی خپله لور دی
بودا ته ورکوله .

- نه زه داټولی ماتی مسودی له تاسی نه
پیدا کیری تاسی هرڅه کولی شی تاسی دیسو
مینی دومره مست کړی شی چه انسان در ته
اهمیت نه لری .

- ښه خبرو خانه انوتا ولی خپله لور دی
بودا ته ورکوله .

(پای)

بقیه صفحه ۵۲

حوادث ناگوار ابتدائی

شرایط قد یمه می باشد .
امو نیا تحت شرایط قد یمه زمین
حرارت رادر خود حفظ نموده وباین
صورت حرارت کره از ض را در
موازنه بحالت مناسب تا مین مینمود
شاید امو نیا باعث بود آمدن یا
آغاز تاریخ ذیروح و وفرت آب
مابعد در تاریخ زمین گردیده باشد
امونیا یکی از اجزای گازات اتموسفیر
زمین بوده و برای بقای حیات مواد
مورد احتیاج ضرورت مبرم دارد .
مطالعه و تحقیقات راجع به ارتقاء
آفتاب ما را به تاریخ قدیمه زمین
ترکیب کیمیاوی ، ودرجه حرارت
زمین وبالاخره باشرایط امکانات
حیات در کره ارض رهنمایی می نماید
زیرا ارتقاء سیاروی و بیو لوجیکی
باهم ارتباط دارند .
آیا راجع به ارتقاء آینده آفتاب
چه میدانید ؟ باید تذکر داد که آفتاب
بطور ثابت در درخشندگی خود می
افزاید در حدود دو بلیون سال بعد از
امروز آفتاب به اندازه کافی درخشان
گردید شرایط دیگری را که امر و

درسیاره ذره مو جود است یمیان
خواهد آورد .
چنانچه ابحا رز مین بجوش می
آید و کاربن دای آکساید یکه اکنون
در ترکیب احجار را سیه به شکل
کابو نیتها مو جود است بفضا آزاد
خواهد شد وز مین شکل یک کوره
داغ غیر قابل زیست را بخود
خواهد گرفت .
امکان دارد پیشرفت تکنا لو جی
آن آینده بعید با چنین حوادث پنجه
نرم کند و لی یک وظیفه فوق العاده
مشکل انجنیری را ایجاب مینماید .
اگرچه چندین بلیون سال بعد از
امروز همین افزایش درخشندگی
آفتاب سیاره مریخ را که حرارت
متوسط مو جوده آن صد درجه
فارنهایت تحت صفر می باشد به
گرمی مو جوده زمین خوا صد
کشانید .
پس زمانیکه زمین برای عالم
ذیروح غیر قابل زیست گردد ، کره
مریخ یک اقلیم مساعد و ملایمی را
خواهد داشت .

بسیاری اطفال در ما های اول بعد از تولد شدن در صورتیکه غذای کافی بگیرد و تکلیف معده از ناحیه بد هضمی نداشته باشد از يك وقت غذا تا وقت دیگر آن میخوابد . اما هستند اطفالی که از همان آوان ابتدایی بطور غیر عادی بی خواب بوده و این بی خوابی از ر هکذر کدام مریضی و یا تکلیف نمی باشد . هرگاه شما چنین طفلی داشته باشید ، لازم نیست دست و پاچه شده و بکنام اقدامی برای رفع آن متوسل شوید .

طوریکه طفل شما بزرگ شده می رود ، تدریجا کمتر خواب میکند ، که ممکن است برای اولین دفعه این حالت را در ساعات اخیر بعد از ظهر متوجه شوید . بعدا در اوقات دیگر روز بی خواب میگذرد . هر روز بیدار خوابی طفل انکشاف کرده و درعین وقت هرروز بیدار می شود . در ختم سال اول طفل غالباً خواب طفل به دو دفعه در روز پائین آمده و بین يك و یکنیم سالگی یکی ازین دو نوبت نیز غالباً صرف نظر می نماید .

البته این موضوع صرف متعلق به دوره طفولیت طفل می باشد که وی را می توانید کاملاً بخودشس واگذارید تا هر قدر دأش می خواهد خواب نماید . مگر وقتی طفل دوساله شد موضوع شکل پیچیده را بخود می گیرد زیرا هیجانها ، ترس از خواب های وحشت ناک ، رقابت با یک برادر و غیره ممکن مانع خوابیدن مورد ضرورت طفل شود .

مترجم : محمد حکیم (ناھض) شعاع آفتاب و غسل آفتاب برای طفل

خارج اطاق قسماً بدنش بر دهنه میباشند خنک نخواهد خورد . البته در موسم سرد ما صرف پا هایش را به آفتاب معروض نمائید . روی طفل را تا آنوقت آفتاب دهید که چشمش در اثر روشنی آفتاب زیاد متاذی شود . باید گفت که این موضوع در اطفال مختلف فرق میکند . در موسم زمستان اگر خواسته باشید می توانید طفل را در اطاق که کلکین آن باز باشد غسل آفتاب بدهید مشروط بر آنکه اطاق به اندازه کافی گرم بوده و باد بالای طفل نه وزد . به معروض آفتاب قرار دادن طفل از دو دقیقه شروع شده در هر روز تدریجا دو دقیقه دیگر به آن افزایش دهید . وقت غسل آفتاب را بیسن پشت طفل و شکمش تقسیم نمائید . من (مؤلف) بیش از سی یا چهل دقیقه بیشتر غسل آفتاب را توصیه نمی نمایم خاصتاً در فصل تابستان . باید بخاطر داشت که غسل دادن طفل در موسم گرم در خور اهمیت است که طفل در خلال غسل آفتاب باصطلاح گرمی نکند (گرمی وی را تکلیف ندهد) . طفل را در جای که هوای سرد ساخته بتوانید روی دو شکجه بالای فرش یا زمین بگذارید البته در بین ریگشا ، گهواره ، سبد

شعاع مستقیم آفتاب دارای اشعه ماورای بنفش بوده که وینا مین (دی) را در جلد بو جود می آورد . از لحاظ اساسات عمومی به معروض آفتاب قرار دادن طفل برای مدتی معقول می باشد و لی بخاطر بایست داشت که درین زمینه سه موضوع آتی از نظر دور نباشد :

۱- غسل آفتاب یا بمعروض قرار دادن طفل در آفتاب باید بسیار بطور تدریج افزایش یابد تا از آفتاب سوختگی اجتناب شده باشد ، مخصوصاً در جا هائیکه آفتاب گرم بوده و هوا صاف باشد .

۲- در معروض آفتاب قرار دادن طفل بیش از حد معمول در موسم نیست و لوائیکه جلد تدریجا تصواری رنگ شود .

۳- آفتاب سوختگی شدید بهمان اندازه خطر ناک است که سوختگی های حرارت می باشد .

وقتی طفل خویش را در بین یک ریگشا و غیره در خارج منزل می برید تا بخوابد ، لازم است نزد شما حساسی باشد که چه اندازه آفتاب داده شود مخصوصاً در فصلی که شعاع آفتاب روشن باشد .

در فصل تابستان بمجردیکه هوا بطور کافی گرم شد می توانید طفل را آفتاب دهید و همچنین حین که وزن طفل تان در حدود ده بوند بالغ گردید می توانید به معروض آفتاب قرار دادن آغاز نمائید این موضوع چنین معنی میدهد که طفل بطور کافی چاق شده و بنا بران در حالیکه در

خواب طفل

یک طفل باید چقدر خواب نماید؟
مادران دایم این سوال را می نمایند . بلاشک یگانه کسی که جواب این سوال را پاسخ داده می تواند خود طفل است . یک طفل معلوم می شود که بخواب زیاد ضرورت دارد ، درحالیکه طفل دیگر شگفت آور عکس آن می باشد . بهر صورت هر اندازه که طفل با غذا واستراحت خود قانع بوده و هوای تازه کافی می گیرد و دریک محل سرد خواب می نماید وی را بحالش بگذارید تا هر اندازه که ضرورت دارد بخوابد .

منحط نگه داشته است) .
وی در قسمت دیگر از بیانیة ای خود گفت :
(تجلیل این سال که برسه شعار عمده تساوی حقوق ، انکشاف و صلح اساس گذاشته شده است ، یکی مکمل دیگر بوده و هر سه آن اساس و تهباب زندگی بشر رادر اجتماع امروزی که خواهان صلح و برقراری امنیت است پی ریزی میکند .
(حقوق اساسی بشر در نجابت و آزادی و کرامت انسانی است)
در پایان محفل که تا ساعت ۶ شام ادامه پیدا کرد نمایشگاهی که از فعالیت اجتماعی زن از بانزده سال تا کنون بدین طرف نمایندگی میکرد بر روی مراجعین بازگردید که در این نمایشگاه زن در فابریکات زن در موسسات خیاطی ، زن در فروشگاه ها ، زن در سینما و تیاتر ، زن در دستگاه قلاب بافی ، زن در احین اخذ دیپلوم اشتراک زن در کنسرت های بین المللی و کنفرانس های خارجی و داخلی و غیره مشاهده می شد . این بود گزارشی که ما از افتتاح سال بیسن المللی زن چشم دید خود را تهیه کرده ایم

بعد از ختم بیانه ای پیغله کبرا نوزدی محترمه معصومه عصمتی پیرامون سال بین المللی زنان چنین گفت :
(در نو محترمو حاضرینو !
بخوا ددی چه پیغله وینا بیل گرم خپله وظیفه بولم چه ۱۹۷۵ کال دښغو دپاره دمختن کولو په خاطر خپل دزپه تشکرات دافغان ولس ستر مشر اودملگرو ملتونو محترمو غږوته تقدیرم گرم .
پدی کمی شک نشته چه دتاریخ په اوږدو اوتکاملی سیرگی ښځو خپله وظیفه په دیره اساسی او غوره شکل ترسره کړیده . دا وظیفه په مختلفو ساحو کسی پر هوراز او هرډول فعالیتونو احتوا کوی کوم چه په زراعتی او اقتصادی سکتورونو او فرهنگي او اجتماعی او سیاسی چارو کی بریښی ددی روښانه واقعیت څخه هیڅوک انکار نشی کولای
په پای کی یوځل بیاد افغان ملت دمیلی لارښود اودملگرو ملتونو دتوجه څخه ددزپه مننه او تشکرات تقدیرم او هیله لرم چه ۱۹۷۵ کال پرله پسې اودورو ستیو کلونو په دوران کی

اینست

ژوندون

رئیس تحریر : محمد ابراهیم عباسی
مدیر مسؤل عبدالکریم رو هیئا
معاون : پیغله راحله راسخ
مہتمم : علی محمد عثمان زاده .
تلفون دفتر رئیس تحریر ۲۶۹۴۵
تلفون منزل رئیس تحریر ۲۲۹۵۹
تلفون دفتر مدیر مسوول ۲۶۸۴۹
تلفون منزل مدیر مسوول ۲۳۷۷۳
سوچبورڈ ۲۶۸۵۱
تلفون ارتباطی معاون ۱۰
تلفون منزل معاون ۴۰۷۶۰
مدیریت توزیع ۲۳۸۳۴
آدرس : انصاری واپ
وجه اشتراک :
در داخل کشور ۵۰۰ افغانی
در خارج کشور ۲۴ دالر .
قیمت يك شماره ۱۳- افغانی

بقیه صفحه ۴۳

من شاهد آن بودم

دافغان ټولنیښځی دخپل ملی دهریر په لارښوونه رښتیا نی او عملی قدمونو دپرمختگ خوانه واخلی .
ژوندی دی وی افغانستان
تل دی وی جمهوریت
لحظه بعد میرمن عزیزه امره کمیته انسجام زنان مرکز گفتاری چند به این مناسبت داشت که ما فشرده بی از آنرا گرفته به مطالعه خواننده گان عزیز قرار میدهم .
(زن پرورنده نسل بشر و رمز بقای بشر است . مقام والای زن در قانون ازلی تثبیت گردیده است نظام آفرینش و سازمان خلقت از ازل اهمیت بسزایی بزن نموده و حقوق کامل رابه او اعطا کرده است ، ولی باید یاد آور شد که تمدنی به حقوق زن و غصب آنچه به او از زانی شده ، زندا بوضع ناگوار و موقوف



تکس گوشه‌ای از برف باری شهر کابل را نشان میدهد.

برف..

با تشکیل دادن بازارهای سیاه به غارت مردم پرداخته به قطر شکم خویش می افزایند از برف دل خوشی ندارند این عده که مفاد خود را در ضرر اکثریت جستجو می‌نمایند راحت خود را از ذلت دیگران حاصل میدارند آنقدر سبیدی برف باوجدان سیاه شان تضاد دارد که به هیچوجه نمیتوانند به برف خوشبین باشند اما خوشبختانه همانطوریکه در شروع این نوشته تذکر دادیم اکنون برد باروشنی و سبیدی است و زمان سیاهدلی و سیا هکاری سیری شده است هرروز گلوی یکی دولفسر ازین سیا هکاران را قانون و عدالت می فشارد دیگر برای این منفعت پرستان و سود جویان زمینه چپاولگری میسر نخواهد شد صرف و سیاهی شان باقی می ماند و بس.

برف و اقتصاد

میرسیم در زیر این عنوان جملاتی که در بالا نوشته شده تکرار نگردد و با مطالبی نگاشته شد که برای خواننده توضیح واضحات باشد بنابراین به اختصار تذکر میدهم که برف مخصوصاً با اقتصاد کشوری چون افغانستان

که اساس اقتصادش را زراعت و مالداری می ریزی میکند رابطه و پیوند عمیق دارد بنابراین آن برفباری امسال و زمستان گذشته برای ما ارزشمند است زیرا در بهتر ساختن وضع اقتصادی کشور ماکمک نموده آسوده حالی

مسافت به دو طریق

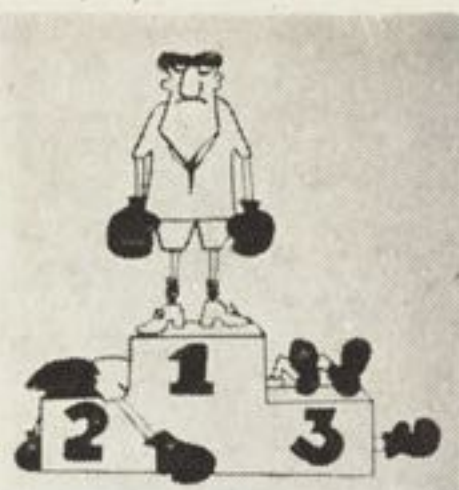
کمتر در زمان داخل شدن ضرورت دارد اگرچه این سرعت کمترین مساوی به ۱۴ کیلومتر فی ثانیه است بازم نسبت به سرعت یک برای پرواز سیارات مینتاب مریخ و زهره ضروری است بسیار زیاد می باشد دستگاه (بیانیر-۱۰) مدار مینتاب را بعد از ۲۰ ساعت برتاب قطع کرده است در حالیکه دستگاه های اتوماتیکی و سفاین کیهانی و بیلیوت دار مسافت بین زمین و مینتاب را در جریان سهالی پنج شبانه روز طی می کنند.

در سر راه مشتری دستگاه (بیانیر ۱۰) یک ساحه استراید ها را بین مدار های مریخ و مشتری گذاشته است مسافت این ساحه تقریباً به ۳۰۰ میلیون کیلومتر می رسد دستگاه باین ساحه در جولای ۱۹۷۲ داخل شده بود. خطر دستگاه در اثر تضاد با این ساحه خطر دستگاه در اثر تضاد با این ساحه کمتر از ده صد است در دستگاه آله (سزیف) از چهار تایلنسکوب اوبتیگی تشکیل گردیده است برای ثبت استروئید هانظر به انعکاس

برای همه رود و آسوده حالی دایمی را آرزو نموده امید داریم همگی بتوانیم با کار و زحمت خود وطن را از راه پر نور جمهوری بسوی سعادت رهنمون گردیم.

مردم را تقسیم میکند. ما باریک این برف ها و برف های آینده را برای تمام مردم کشور خود مخصوصاً باغداران، دهقانان و زارعان و مالداران عزیز که گردانندگان واقعی چرخ اقتصاد کشور هستند تبریک گفته و انتشار نور آفتاب و دیکتور های مکتوری نصب گردیده است. فعالیت علمی خود را (بیانیر سده) هنوز در زمین شروع کرده بود فوراً بعد از برتاب آلات برای تحقیقات ساحه رادیاسیونی خارجی سیاره زمین فعال شده بود مگر وظیفه اصلی دستگاه در زمان پرواز دستگاه از نزدیک سیاره مشتری پایان یافته است خطالسیر پرواز دستگاه با چنین محاسبه اصلاح شده بود که دستگاه ساحه فوق العاده قوی رادیا سیونی سیاره را بیک طرف بگذارد دستگاه مذکور تا دوم دسامبر ۱۹۷۳ به مسافت ۱۴۰۰۰ کیلومتر از سیاره رسیده بود نوامبر و شروع دسامبر ۱۹۷۳ زمان بر مسولیت فعالیت دستگاه بوده است تقریباً در حدود چهار شبانه روز تحقیقات سیاره مشتری و اقمار طبیعی آن و فضا نزدیک سیاره ادامه پیدا کرد بکمک وسایط لازم شده عکس از خود سیاره مشتری و بهین انداز از اقمار آن برداشته شده است. فوه جاذبه مشتری سرعت (بیانیر ۱۰) را تا ۳۰ هزار متر فی ثانیه زیاد ساخته است این سرعت نسبت به سرعت سوم کیهانی (۱۶۲)

کیلومتر فی ثانیه) که برای دور شدن از فوه جاذبه آفتاب ضروری است زیادتر است در نتیجه دستگاه بعد از ۱۱ الی ۱۲ سال از لحظه برتاب مدار بیلیوتون را طی کرده و از سرحد منظومه شمسی خواهد گذشت نظریه عقیده متخصصین می توان ارتباط مغایره را با دستگاه نامسافت ۲۴ میلیارد کیلومتر از زمین ادامه داد درین مسافت (بین مدار های ساتورن و اورانوس) دستگاه «بیانیر سده» تقریباً بعد از شش سال خواهد رسید دستگاه (بیانیر سده) از سرحد سیستم منظومه شمسی خارج گردیده مدار های امکان آن وجود است که با موجودیت سیارات دیگر آبی باید ملاقات کنند. برای اینکه از لحظه برتاب وهم چنان سازندگان دستگاه به دیگران معلومات بدهد دستگاه نامرأ به شکل رسم با خود انتقال میدهد این را هم باید خاطر نشان سازیم که دستگاه (بیانیر ۱۰) بتاریخ پنجم دسامبر ۱۹۷۴ در بالای سیاره پرواز کرده است اما انتظار آن می باشد که قاصدان سیاره زمین معلومات کافی را از ارجح به سیاره مشتری در دسترس ما بگذارد.



بدون شرح

تمرینات تینس در مکتب نادر شاه مینه دوام دارد

تیم تینس و بعضی دیگر از تینس بازان به مسابقات شان دوام میدهند در این تمرینات، اعضای تیم ملی تینس هفته سه روز و ورزشکاران نو آموز تحت سرپرستی یک نفر معلم چینی هفت هفته سه روز در چمنایوم مکتب میکرووریان به تمرین مشغول اند.

یک منبع ریاست المپیک گفت: یکتعداد خورد سالان و یکتعداد نو آموزان که علاقه به ورزش تینس دارند، به سرپرستی ریاست المپیک به تمرینات می بر دازند و برای آنها یک نفر معلم تینس که اصلا چینیایی می باشد گماشته شده تا آنها را به سیستم عصری بازی تینس آشنا سازد.

برف فوتبال را به سکتگی روپرو ساخت:

تورنمنت آزاد فوتبال در غازی ستدیوم هفته گذشته نسبت باریدن برف در کشور به سکتگی رو پرو شد و مسابقات نیمه تمام ماند. قرار است برای اجرای مسابقات و گرفتن نتیجه، ریاست المپیک تصمیم تازه بگیرد. طوریکه معلوم میشود گفته میشود که مسابقات نهایی فوتبال در جلال آباد صورت بگیرد، ولی تا هنوز معلوم نیست کس مسابقات در کجا بر گزار می شود.

دولتی مطبعه



اعضای تیم کلب با میکا با اعضای تیم اتفاق کندهار

بقیه صفحه ۵۴

خبر های ورزشی کشور

زمینه پیشرفت سپورت، در کشور مهیا گردیده، ورزشکاران با امید واری خاصی، به آینده بهتر سپورت چشم دارند تا با پیشرفت سوپه سپورت بیرق کشور ما در مسابقات بین المللی به اهتزاز بیشتر درآید. شباغلی میر عبدالوکیل سرپرست کلب با میکا گفت:

تیم فوتبال بامیکا به گرفتن کپ قهرمانی در سال ۱۳۵۲ از مسابقات خود در کند هار از طرف والی آنجا موفق گردید و کپ دومی را در سال ۱۳۵۲ در تورنمنت خزانگی بو هنتون بدست آورد. و بدینصورت کلب و ورزشی با عیکا دارای دو کپ قهرمانی فوتبال می باشد.

البته موفقیت یک سپورتمین در داشتن روحیه سپورتی، تمرین مداوم، غذای مقوی و قوای فزیک ارتباط دارد. و اینکار از راه تشویق و ترغیب مقامات مسوول سپورت در کشور همسر شده میتواند. در گذشته ها توجه در زمینه سپورت بعمل نمی آمد، و ورزشکاران مایوس بودند، باطلوع نظام نوین در کشور، اکنون

پوهنتون کابل گردیده و کپ های دیگر سپورتی را نیز از مسابقاتش بدست آورده است و وی علاوه از سپورت یک پالندوی جدی نیز میباشد و قراریکه گفت رهبر پالندوی رضا کار ریاست دافغانستان خاندوی تولد، نیز می باشد.

موصوف در باره وضع سپورت در کشور گفت:

محمد علی کلی و خانمش وارد کنگستون شد

محمد علی کلی اولین بار بعد از انجام مسابقه قهرمانی اش که قهرمانی سنگین وزن بوکس جهان شناخته شد، برای مسافرت چار روزه به جهیکا اخیرا وارد کنگستون شد و چون ورودش هزاران نفر از وی با گرمی استقبال کردند.

محمد علی کلی می خواهد بیانیه در ستودیم ملی جهیکا در کنگستون ایراد کند.

کلی به دعوت صدراعظم جهیکاو به همراهی بلیندا خانمش و جبهل نغراز سیاه پوستان

بقیه صفحه ۵۵

مکتب برای سیکلی بازان

از جمله مضامین نظری آنها ست در تابستان که برف میسر نیست در سس های عملی آنها بشکل پیاده گردی، کوهنوردی، سیز زدن و غیره تغییر شکل می یابند و اولین مسابقه داخلی بلغاریه پنج نفر ازین مکتب جایزه شناخته شدند. در عکس یکمده از شاگردان این مکتب را با مربیان ورزشی شان مشاهده مینمائید.



مودهای جدید

برای

زمستان

سپا



**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**